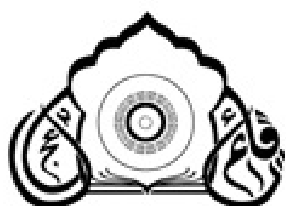


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان



السلام علیک یا صاحب الزمان

امام باقر علیه السلام

از دیدگاه اهل سنت

رمضان قوامی دربندی



بسم الله الرحمن الرحیم

امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

رمضان قوامی دربندی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

رمضان قوامی دربندی

سرشناسه: قوامی دربندی، رمضان، ۱۳۵۷ -

عنوان و نام پدیدآور: امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت/ رمضان قوامی دربندی

مشخصات نشر: قم: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۳۰۶-۸ ۵۳۰۰۰ ریال؛.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: محمد بن علی علیه السلام ، امام پنجم، ۵۷ - ۱۱۴ ق. -- احادیث اهل سنت.

موضوع: محمد بن علی علیه السلام ، امام پنجم، ۵۷ - ۱۱۴ ق. -- فضایل -- احادیث.

موضوع: محمد بن علی علیه السلام ، امام پنجم، ۵۷ - ۱۱۴ ق. -- نظر اهل سنت.

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴.

شناسه افزوده: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ، مرکز پژوهش های اسلامی استان قم

رده بندیکنگره: ۱۳۹۲ ق ۹ الف ۸ / ۳۵ / ۴۴ BP

رده بندیدیویی: ۹۵۵۲ / ۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۶۲۶۹۷

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

دیباچه

دیباچه

اهل بیت علیهم السلام مورد تکریم و احترام تمامی مسلمانان هستند. آنان کسانی هستند که به فرموده قرآن از پلیدی و آلودگی به دور هستند. ازاین رو اقتدا به آنها علاوه بر اینکه مورد تایید و امضای شرع و دین است، موجب وحدت و انسجام اسلامی میان مسلمانان می شود و راه نفوذ الگوهای بیگانه و پوشالی را می بندد. آنان به همراه قرآن دو ریسمان الهی هستند که مکمل یکدیگرند و باید به آنها چنگ زد و صراط مستقیم را از کلام و منش آنها جستجو کرد. آنان ستارگانی پر فروغ هستند که با وجود آنها راه گم نمی شود و طالبان راه حقیقت و رستگاری را به سر منزل خواهند رساند.

از جمله این اهل بیت امام باقر علیه السلام است. ایشان از چنان جایگاهی برخوردار است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قبل از به دنیا آمدنش به او سلام فرستاد و همراه با ذکر نام و لقب نوید آمدن او را به اصحاب خود داد و بزرگان اهل سنت نیز ضمن تایید و نقل این واقعه، به فضل و علم و سجایای اخلاقی ایشان اذعان داشتند و او را با احترام یاد می کنند.

بنابراین پژوهش حاضر تلاش دارد تا با تبیین سیره و زندگانی امام باقر علیه السلام از دیدگاه منابع و علمای اهل سنت، رسانه ملی را در معرض اسوه های مشترک میان مسلمانان یاری رساند.

ص: ۱۰

در پایان از زحمات و تلاش های پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام رمضان قوامی دربندی که این اثر را نگاشتند کمال تشکر و قدردانی می شود. امیدواریم رسانه ملی و اصحاب آن بتوانند در جهت حفظ وحدت میان مسلمانان از این پژوهش استفاده شایانی ببرند.

ومن الله التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱۱

مقدمه

مقدمه

سپاس خدای را که توفیق داد در اقیانوس بی کرانِ کرامت و دانش هفتمین معصوم و پنجمین امام همام، حضرت باقرالعلوم علیه السلام نظر افکنده، قطراتی برای تحقیق حاضر فراهم آوریم. همه مسلمانان برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام احترام و جایگاه خاصی قائلند که مانند آن را برای دیگران قائل نیستند. این علاقه و دل بستگی به خاندان پیامبر، نقطه اشتراک مسلمانان است و می تواند عامل پیوند و نزدیکی جامعه اسلامی به یکدیگر باشد؛ چرا که آن بزرگواران نه فقط در میان شیعیان، بلکه مورد توجه اهل سنت نیز بوده و هستند.

بنابراین، بر این باوریم که تحقیق کارشناسانه و منطقی درباره زندگی امام باقر علیه السلام می تواند میراث جاوید و ماندگار ایشان را به نسل جوان و جامعه اسلامی بشناساند و آنان را به الگو گرفتن از سیره و منش آن حضرت هدایت کند. این امر، در تقویت وحدت بین مذاهب اسلامی و ارتقای جایگاه علمی امام باقر علیه السلام در بین اهل سنت، مؤثر است و مذهب فقهی آن حضرت را که دایره المعارف جامعی است و از سرچشمه وحی صادر شده، به عنوان الگویی وحدت آفرین، مورد توجه مسلمانان قرار می دهد.

ص: ۱۲

بر اساس اهمیت این امر، انجام دادن پژوهشی عمیق و تحلیلی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است تا با استفاده از منابع دست اول اهل سنت و دیدگاه های بزرگان علمی آنان درباره مقام علمی امام باقر علیه السلام و سیره آن حضرت، جایگاه این امام همام در مکاتب و فرهنگ اهل تسنن تبیین گردد. در این زمینه تاکنون کتاب مستقلی چاپ نشده و به صورت پراکنده و موضوعی به این مقوله پرداخته شده است، اما پژوهش حاضر، دیدگاه و نظریات دانشمندان و بزرگان اهل تسنن و وجه اشتراک شیعه و سنی را درباره زندگانی و جایگاه علمی امام باقر علیه السلام ، به جامعه عرضه می کند.

همچنین در کنار به تصویر کشیدن عظمت علمی و جایگاه معنوی امام باقر علیه السلام ، چارچوب و راهبردی مناسب برای برنامه سازان صدا و سیما در بخش های مختلف (برنامه های تلویزیونی و رادیویی، به ویژه شبکه های برون مرزی، ساخت سریال های تلویزیونی و...) به وجود آورده است. از سوی دیگر، این پژوهش با بیان دیدگاه های اهل تسنن درباره شخصیت امام محمدباقر علیه السلام و کمک به برنامه سازان در جهت معرفی اهل بیت علیهم السلام ، یکی از اهداف سیمای جمهوری اسلامی را که تقویت وحدت بین دو مکتب تسنن و تشیع است، تحقق می بخشد. البته کاربرد ویژه این پژوهش، برای استان های سنی نشین و نیز شبکه های ماهواره ای مذهبی خاص است.

بنابراین، این پژوهش می کوشد شخصیت و مقام علمی و معنوی امام باقر علیه السلام را از دیدگاه بزرگان اهل سنت و براساس منابع معتبر ایشان بازشناسی کند و در شش فصل به ابعاد مختلف حیات نورانی ایشان می پردازد. به امید آنکه این اثر ناچیز، خوشه ای از خرمن معارف آن

ص: ۱۳

حضرت را به تصویر بکشد و مورد قبول حق و ائمه اطهار علیهم السلام ، به ویژه امام محمدباقر علیه السلام قرار گیرد.

در پایان، از همه دست اندرکاران و تولیدکنندگان آثار علمی - پژوهشی و دوستانی که در تهیه و چاپ این اثر به ما کمک کرده اند، کمال تشکر و قدردانی را داریم و برای ایشان جزای خیر و موفقیت و سربلندی در تمام عرصه های علم و زندگی را آرزومندیم.

ص: ۱۴

ص: ۱۵

فصل اول: مروری بر زندگی امام محمدباقر علیه السلام از ولادت تا شهادت

اشاره

فصل اول: مروری بر زندگی امام محمدباقر علیه السلام از ولادت تا شهادت

ص: ۱۶

ص: ۱۷

«إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطْهِیراً»

(احزاب: ۳۳)

ولادت امام

ولادت امام

همه منابع، محل تولد آن حضرت را مدینه نوشته اند، ولی در سال ولادت اختلاف دارند.

بیشتر منابع روایی و تاریخی شیعی و سنی، تولد آن حضرت را در سال ۵۷ هجری دانسته اند.(۱) عده ای سال ۵۶،(۲) سال ۵۸(۳) و سال ۵۹(۴) را هم ذکر کرده اند.

۱- مورخان اهل سنت: احمد بن محمد ابن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج۳، ص۳۱۴؛ مؤمن بن حسن شبلنجی، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النّبی المختار، ص۱۹۳؛ علی بن محمد بن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه:، ج۲، ص ۸۰؛ ابی محمد عبدالله بن نصر ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الأئمه و وفیاتهم، ص۲۶؛ مورخان شیعی: محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج۱، ص ۴۶۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه فی معرفه الأئمه، ج۲، ص۳۲۹، محمد بن نعمان عکبری مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج۲، ص۱۵۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۴۶، صص۲۱۲ ۲۱۹ (بیشتر اقوال را ذکر کرده است).

۲- احمد بن علی بن حجر عسقلانی شافعی، تهذیب التهذیب، ج۹، ص۳۰۱؛ ابی الفلاح ابن عماد حنبلی، شذرات الذّهب فی أخبار من ذهب، ج۱، ص۱۴۹؛ صلاح الدین خلیل صفدی، الوافی بالوفیات، ج۴، ص ۱۰۲؛ ابی القاسم علی بن الحسین بن هبه الله بن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۱۳؛ ابی عبدالله محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص۴۰۱؛ همو، العبر فی خبر من غبر، ج۱، ص۱۰۹.

۳- حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۷۵؛ علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۵۰.

۴- جمال الدین احمد بن علی بن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، صص۱۳۸ و ۱۳۹.

ص: ۱۸

ابن عـامر شبراوی،(۱) از فقهـا و اصولیون شـافعی مـذهب، مورخ، محـدث و ادیب و شـاعر، نقـل های مختلفی درباره سال تولـد آن حضـرت ذکر می کند و می گوید: «در اینجا (در بحث سال ولادت امام باقر علیه السلام) اقوال دیگری در سال ولادت ایشان است. قولی گفته است سال ۵۸؛ چنان که در ینابیع الموده، جلد۳، صفحه۱۱۱ آمده و قولی می گوید سال ۷۳ که رأی شاذی است، همان طور که در تـذکره الخواص آمـده و قولی سال تولـد ایشان را سال ۵۷ دانسته، چنان که در تاریخ اهل البیت، صـفحه۷۹، به نقل از تاریخ ابن خشاب، جلد۲، صفحه۱۸۴ آمده است. البته در صفحه ۸۰ تاریخ اهل بیت به لفظ سال ۵۸ نیز آمده است».(۲)

در روز تولـد ایشـان نیز اختلاـف و نقل های فراوانی است. برخی ولادت آن حضـرت را در سوم یا پنجم صـفر سال ۵۷(۳) و برخی دیگر روز

۱- شیخ عبداللّه شبراوی شافعی (متوفّای سال ۱۱۷۲ هجری) یکی از علما و دانشـمندان مشهور مصر بوده و نزد عوام، خواص، رجال دولت و فرمانروایان آن دیار، با مهابت و مقام عالی می زیسته و در سال ۱۱۳۷ به ریاست جامع «الازهر» رسیده است.
۲- ایشـان آورده است: «و هنالـک أقوال أخری فی سـنه ولاـدته قیل: ثمان و خمسون کما جاء فی ینابیع المودّه: ج۳، ص۱۱۱ و قیل: ثلاث و سـبعون و هو رأی شاذّ کما جاء فی تـذکره الخواصّ، و قیل ست و خمسون کما جاء فی تأریـخ أهل البیت:: ص ۷۹ نقلا عن تأریخ ابن الخشّاب: ج۲، ص ۱۸۴و فی صفحه ۸۰ من تأریخ أهل البیت: بلفظ: ثمان و خمسین». جمال الدین شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص۲۷۹. منابع متعـدد شـیعه، سال تولـد امام را سال ۵۷ هجری (الکـافی، ج۱، ص۴۶۹؛ شـیخ مفید، مسارالشیعه، ص۳۳؛ و شیخ طوسی، التهذیب، ج۶، ص۷۷) و برخی منابع سال ۵۶ یا ۵۸ هجری (اثبات الوصیه، ص۱۷۳) ذکر کرده اند.
۳- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج۲، ص ۸۸۰؛ شبلنجی، نورالابصار، ص۱۴۲؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج۳، ص۳۱۴؛ محمد بـن حسـن بن علی، فتّیال نیشـابوری، روضه الـواعظین، ص۲۴۸؛ جمـال الـدین عبـدالله ابن عـامر شبراوی، الاتحـاف بحب الاشـراف، ص۲۷۹؛ ابراهیم بن علی کفعمی، المصباح، ص۵۲۲؛ کمـال الـدین محمـد ابن طلحه شافعی، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص۸۱؛ شبلنجی، نور الأبصار، ص۱۵۷ بلفظ«ثالث صفر».

ص: ۱۹

جمعه، اول ماه رجب سال ۵۷ هجری دانسته اند.(۱) قول مشهور، قول نخست (سوم صفر، سال ۵۷) است که بیشتر مورخان آن را پذیرفته اند.(۲)

طبق نقل های مختلف، ولادت امام محمدباقر علیه السلام در زمان خلافت معاویه و پیش از حادثه عاشورا بوده و طبق نقل واقدی، یکی از راویان مبرّز اخبار تاریخی اهل سنت، امام سجاد علیه السلام ، پدر امام باقر علیه السلام در این زمان دارای خانواده بوده است.(۳) این موضوع به این دلیل اهمیت دارد که برخی منابع(۴) معتقدند امام سجاد علیه السلام در زمان حادثه کربلا، نوجوانی بیش نبوده است.

نَسَب امام

نَسَب امام

محمد بن علی علیه السلام تنها امامی است که از جانب پدر و مادر، به شجره پاکیزه نبوت منتهی می گردد. جد بزرگش، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ؛ جده اش، خدیجه بنت خویلد علیها السلام و فاطمه بنت محمد علیها السلام هستند. ابن عساکر در کتاب خود، نسب حضرت را چنین بیان می کند: «محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف ابو جعفر الهاشمی».(۵)

۱- ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص۳۱۴؛ ذهبی، تذکره حفاظ، ج۱، ص۱۲۴؛ نورالدین سید عباس بن عباس مکی حسینی موسوی، نزهه الجلیس و منتبه الادیب الانیس، ج۲، ص۳۶؛ محمد فرید وجدی، دائره المعارف القرن العشرین، ج۳، ص۵۶۳. بلفظ«غره رجب».

۲- طبق نقل برخی منابع شیعی، روز تولد آن حضرت در اول رجب (مسارالشیعه، ص۳۳) و در برخی دیگر سوم صفر (کشف الغمه، ج۲، ص۱۳۶) ذکر شده است.

۳- ابو عبدالله محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج۵، ص۲۲۲. همچنین به ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج۱۷، ص۲۵۶ رجوع شود.

۴- محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج۵، صص ۲۲۹ و ۲۳۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص۲۳۶.

۵- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۰۱؛ نک: ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۵، ص۲۲۵؛ صفدی شافعی، الوافی بالوفیات، ج۴، ص۱۰۲؛ ابی عبدالله اسماعیل بخاری، التاریخ الکبیر، ج۱، ص۱۸۳؛ محمد بن ادریس رازی، الجرح و التعدیل، ج۴، ص۲۶؛ احمد بن عبدالله حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیه الأولیاء، ج۳، ص۱۸۰؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج۵، ص۳۲۰؛ العبر، ج۱، ص۱۴۲؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج۱، ص۱۴۹.

ص: ۲۰

پدر ایشان، علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف است. علی بن حسین علیه السلام در سال ۹۵ هجری قمری به شهادت رسید.

طبق نقل اکثر منابع اهل سنت، مادرش «ام عبدالله، دختر حسن بن علی علیه السلام »(۱) است. محمد بن عبدالواحد موصلی، مورخ سنی شافعی مذهب، آورده است: «و الصحیح: أن أمه أم عبدالله بنت الحسن،(۲) و هو أول من اجتمع له ولاده الحسن و الحسین علیهما السلام ؛(۳) صحیح این است که مادر ایشان ام عبدالله،

۱- شمس الدین محمد بن طولون، الائمه الاثنی عشر، ص۸۱؛ ابی حنیفه قاضی نعمان بن محمد مصری، شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار، ج۶، ص۳۲۷؛ ابن خشاب، تاریخ موالید الائمه، ص۸۴؛ احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص۳۲۰؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۰؛ ابو الفرج ابن جوزی، صفه الصفوه، ج۲، ص۶۰؛ ابی ذکریا محی الدین نووی، تهذیب اللغات والاسماء، ج۱، ص۸۷؛ ابوالفدا اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایه والنهایه فی التاریخ، ج۹، ص۳۰۹؛ ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، صص۱۳۸ و ۱۳۹؛ نور الابصار، ص۵۱. و همچنین ابن طلحه شافعی در مطالب السؤول، ص۸۰، به نقل از محمد بن طلحه ذکر می کند:«فابوه زین العابدین علی بن الحسین و امه بنت الحسن بن علی بن ابی طالب و اسمها فاطمه و تدعی ام الحسن و قیل: ام عبدالله». همچنین رجوع شود به منابع شیعه: (کلینی، اصول الکافی، ج۱، ص۴۶۹؛ شیخ مفید، الارشاد، ص۲۴۵؛ طبرسی، اعلام الوری، ص۲۵۹؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج۶، ص۷۷. جهت کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب مسند الامام الباقر علیه السلام نوشته عزیزالله عطاردی، صص ۹ ۱۲.)

۲- شرف الدین ابی محمد موصلی، مناقب آل محمد المسمی بالنعیم المقیم لعتره النبأ العظیم، ص۱۱۸ به نقل از: ترجمه الإمام الباقر من تاریخ دمشق، ج ۱۲۸، صص ۵ و ۶، ابن سعد، الطبقات الکبری، ج۵، ص ۳۲۰؛ ابن جوزی، صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳- موصلی، مناقب آل محمد، ص۱۱۸.

ص: ۲۱

دختر حسن است، و او (محمد بن علی) نخستین مولودی است که در خاندان علویان از جمع دو بحر امامت (نسل حسن و حسین علیهما السلام) تولد یافت».(۱)

زین العابدین علیه السلام در زمان پدر بزرگوارش، حضرت حسین بن علی علیه السلام با دختر عموی خود، فاطمه،(۲) دختر حسن بن علی علیه السلام ازدواج کرد. فاطمه در شأن و جایگاه، به اندازه ای بود که جعفر بن محمد علیه السلام درباره او فرمود: «کانت صدیقه لم یدرک فی آل الحسن علیه السلام مثلها؛ زنی صدیقه (راستگو) بود و در خاندان حسن بن علی علیه السلام هیچ زنی در شایستگی و فضیلت به مرتبه او نمی رسید».(۳)

ابن صباغ مالکی، او را سید زنان بنی هاشم می داند و از علی بن حسین علیه السلام نقل می کند که فاطمه را صدیقه می نامید: «و کانت من سیدات نساء بنی هاشم و کان الامام زین العابدین یسمیها الصدیقه».(۴)

مادر آن بزرگوار را مستجاب الدعوه خوانده اند. از نمونه های استجابت دعای او، حکایتی است که از قول امام محمد بن علی علیه السلام نقل می کنند:

کَانَت أُمِّی قَاعِدَهً عِنْدَ جِدَارٍ، فَتَصَدَّعَ الْجِدَارُ وَ سَمِعْنَا هَدَّهً

۱- صاحب ریحانه الادب نام مادر این بانوی بزرگوار را «اسماء بنت عبدالرحمان بن ابی بکر» می داند. (میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانه الادب، ج۲، ص۵۰۴) ولی مستندی برای آن ذکر نکرده است. صاحب کتاب حبیب السیر و برخی دیگر، نام مادر این بانوی ارجمند را «امّ اسحاق» می دانند.(غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (خواندامیر)، حبیب السیر، ج۲، ص۳۲)

۲- ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت:، ص۱۲۲:«ام محمد بن علی الباقر علیه السلام: فاطمه بنت الحسن بن علیّ۷».

۳- نووی، تهذیب اللغات والأسماء، ج۱، ص۸۷؛ ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج۳، ص ۳۸۴؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۶۰؛ حسن ابن حمدان خصیبی، الهدایه الکبری، صص۲۳۸ ۲۴۱؛ مسعودی، إثبات الوصیه، ص۱۷۳؛ ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۷۵.

۴- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج۲، ص ۸۸۰.

ص: ۲۲

شَدِیدَهً؛ فَقَالَت بِیَدِهَا لَا وَ حَقِّ الْمُصْطَفَی، مَا أَذِنَ اللَّهُ لَکَ فِی السُّقُوطِ، فَبَقِیَ مُعَلَّقاً حَتَّی جَازَتْهُ فَتَصَدَّقَ عَنْه؛(۱)

روزی مادرم کنار دیواری نشسته بود. ناگهان دیوار ریزش کرد و در معرض ویرانی قرار گرفت. مادرم دست بر سینه دیوار نهاد و گفت: به حق مصطفی صلی الله علیه و آله سوگند، اجازه فرو ریختن نداری. دیوار بر جای خود ماند تا مادرم از آنجا دور شد. سپس فرو ریخت. [به دلیل دفع این بلا] برای ایشان صدقه داد.

این بانوی والامقام در واقعه عاشورا، به همراه زینب کبرا علیها السلام و دیگر زنان اهل بیت علیها السلام حضور داشت. او تمام وقایع، از کربلا تا شام را شاهد بود و در رساندن پیام عاشورا و قیام حسینی به گوش مردم، نقش به سزایی داشت.(۲) محمد بن علی علیه السلام نیز در حادثه عاشورا، کودکی به قولی سه(۳) و به قولی دیگر (طبق نظر دانشمندان شیعه) چهار(۴) ساله بود و در کربلا حضور داشت. او نیز چون دیگر کودکان کربلا عطش را تحمل

۱- ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص۷۵؛ شبلنجی، نورالابصار، ص۴۴، قطب الدین راوندی، الدعوات، ص۶۸؛ خصیبی، الهدایه الکبری، ص ۲۴۱.

۲- ابن طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص ۸۱؛ احمد بن یوسف قرمانی، اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ، ص ۱۱۱، ابن عامر شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص۲۷۹؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳- ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج۴، ص۳۱۴؛ ابی الفداء، تاریخ ابی الفداء، ج۱، ص۲۴۸؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج۲، ص ۸۸۰؛ ابن طولون، الائمه اثنی عشر، ص ۸۱؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۴۲۵؛ شبلنجی، نورالابصار، ص۱۹۳؛ قرمانی، اخبارالدول، ص ۱۱۱؛ محمد ابن امین بغدادی سویدی، سبائک الذهب، ص۷۴؛ ابن عامر شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص۲۷۹؛ ابن عبدالوهاب در عیون المعجزات، ص۷۵ قولی دیگری ذکر می کند: «و قیل بسنتین و أشهر».

۴- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

ص: ۲۳

کرد و از نزدیک، همه مصائب و فجایعی را که بنی امیه بر خاندان ایشان روا داشتند، دید. از ایشان نقل شده است که فرمود: هنگامی که جدم حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، من چهار ساله بودم و جریان شهادت آن حضرت و آنچه در آن روز بر ما گذشت، همه را به خاطر دارم.(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْباقر علیه السلام هَاشِمِیٌّ مِن هَاشِمِیَّیْنِ وَ عَلَوِیٌّ مِن عَلَوِیَّیْنِ وَ فَاطِمِیٌّ مِن فَاطِمِیَّیْنِ، لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنِ اجْتَمَعَت لَهُ وِلَادَهُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ کَانَت أُمُّهُ أُمَّ عبدالله بِنْتَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی؛(۲)

باقر، هاشمی زاده از دو هاشمی، علوی زاده از دو علوی و فاطمی زاده از دو فاطمی، نخستین مولودی است که در خاندان علویان از التقای دو بحر امامت (نسل حسن و حسین علیهما السلام) تولد یافت. یعنی (از مادر به امام حسن مجتبی علیه السلام ، و از پدر به حسین بن علی علیه السلام منتسب است).

حضرت باقر علیه السلام از سوی پدر، نوه امام حسین علیه السلام و از سوی مادر، نوه امام حسن علیه السلام است. مادر او فاطمه، دختر امام حسن علیه السلام بود. از این رو، در حق وی گفته اند: علوی ای بود که از دو سو علوی بود و فاطمی ای بود که از دو سو فاطمی بود.

البته برخی از متأخران چون سبط بن جوزی (متوفی ۶۴۵)(۳) و

۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، صص۱۳۸۱۳۹، محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهرالقاموس، ج۶، ص۱۰۵؛ شبلنجی، نور الابصار، ۵۱.

۳- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۰۲؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۰.

ص: ۲۴

ابن خلکان (متوفی ۶۸۱)(۱) مادر امام باقر علیه السلام را دختر حسن مثّنی و نوه امام مجتبی علیه السلام دانسته اند. این سخن صحیح نیست؛ زیرا مورخان قرن سوم هجری، از جمله یعقوبی،(۲) بلاذری،(۳) ابن اثیر،(۴) مسعودی(۵) و نیز علوی عمری(۶) (نسب شناس قرن پنجم)، تصریح کرده اند که او دختر بی واسطه حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.

کنیه امام

کنیه امام

در عرب رسم است، در هنگام تولد برای فرزندانشان اسمی انتخاب می کنند. سپس در بزرگ سالی، به نام پدر یا مادر یا فرزندانش کنیه ای برای او قرار می دهند و با توجه به ویژگی هایش، به او لقب می دهند. بر این اساس، آنچه از بیشتر کتاب های تاریخی اهل سنت درباره کنیه امام محمدباقر علیه السلام به دست می آید، این است که کنیه حضرت، ابوجعفر بوده است و کنیه دیگری برای وی نقل نکرده اند.(۷)

۱- ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج۴، ص۷۴.

۲- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص ۳۲۰.

۳- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج۱، ص۱۴۷.

۴- ابن اثیر، البدایه والنهایه، ج۹، ص۳۰۹.

۵- مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۵۰.

۶- علوی عمری، المجدی فی انساب الطالبین، ص ۲۰.

۷- ابن خلکان، تاریخ ابن خلکان، ج۲، ص۲۳؛ ابن طولون، الائمه الاثنی عشر، ص۸۱؛ عبدالله ابن مسلم ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص۲۱۵؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۲، ص ۲۰۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، صص ۲۱۱و ۲۳۰؛ خلیفه بن خیاط العصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص۲۲۶؛ محمد بن احمد دولابی، الکنی و الاسماء، ج۱، ص۱۳۴؛ ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت:، ص۱۳۸؛ حافظ ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج۳، ص ۱۸۱؛ خصیبی، هدایه الکبری، ص۲۳۷. (گفتنی است برای تمایز احادیث منقول از امام نهم، محمد بن علی الجواد۷ که او نیز کنیه ابو جعفر داشته است، از روایات امام باقر علیه السلام؛ لفظ «ثانی» را به کنیه امام نهم افزوده اند و امام باقر علیه السلام را با کنیه ابوجعفر اول نیز ذکر کرده اند)؛ فخرالدین طریحی، جامع المقال، ص۱۸۴؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج۱، ص ۶۵۰.

ص: ۲۵

القاب امام

اشاره

القاب امام

ده ها سال پیش از ولادت محمد بن علی علیه السلام ، جد گرامی اش رسول خدا صلی الله علیه و آله نام او را محمد و لقبش را باقر قرار داد. این یکی از نشانه های نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. آن حضرت به کمک علم غیبی که خداوند به ایشان داده بود، از آینده درخشان سلاله و نواده پاک خود خبر داد و اعلام کرد که او دانش را در میان مردم منتشر می کند و بشارت آمدنش را به نسل های آینده داد. همچنین به واسطه صحابی گران قدر خود، جابر بن عبدالله انصاری،(۱) بر او درود فرستاده است.(۲) برای امام محمد بن علی علیه السلام القاب دیگری نیز ذکر کرده اند که مشهورترین آنها باقر، یعنی شکافنده علوم است. در ادامه توضیح مختصری درباره القاب ایشان می دهیم.

۱- جابر بن عبدالله بن عمرو بن حزام بن ثعلبه انصاری عقبی، مکنّی به ابو عبدالله و به قولی ابوعبدالرحمن، صحابه نامدار رسول خدا صلی الله علیه و آله، در عقیده و عمل، از هر گونه انحراف به دور بود و به اهل بیت: خالصانه عشق می ورزید. او در جنگ های بدر و احد و خندق و دیگر غزوات، رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراهی کرد و نخستین فرد انصاری بود که پیش از عقبه نخست، اسلام آورد. وی را در زمره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین، علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین و حضرت سجاد و باقر: به شمار آورده اند. وی به سال ۷۸ هجری، در نود و چند سالگی از دنیا رفت.

۲- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، صص۲۱۱و۲۳۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۳، ص۶۹؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۳۰۲؛ عبدالملک بن حسین شافعی العاصمی المکی، سمط النجوم العوالی، ج۴، ص۱۴۱.

ص: ۲۶

باقر

باقر

برای بررسی و تحلیل اینکه چرا امام محمد بن علی علیه السلام را باقر نامیده اند، باید به موقعیت و زمان زندگی ایشان توجه ویژه ای داشته باشیم.

پس از رحلت پیامبر، حوادث ناگواری برای جهان اسلام و اهل بیت علیهم السلام پیش آمد. در دوره پنج ساله حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام ناکثین (عهدشکنان)، قاسطین (معاویه و اصحاب او) و مارقین (خوارج نهروان) نیز با جنگ های خود فرصت آموزش گسترده را از امام گرفتند.

امام حسن علیه السلام نیز در دوران کوتاه حکومت خود، همین مشکلات و تنگناها را داشت و خفقان حاکم اموی و تبلیغات مسموم آنان، راه های روی آوری مردم به سوی آن حضرت را بسته بود. این خفقان در دوران امام حسین علیه السلام به اوج خویش رسید؛ به گونه ای که هرگونه امکان تبلیغ و بیان فروع احکام را از ایشان دریغ کردند.

از این رو، روایات فقهی از حسین بن علی علیه السلام اندک است و همان روایات اندک نیز از طریق فرزندان معصومش علیهم السلام به ما رسیده است.

این خفقان تا پایان عمر امام زین العابدین علیه السلام نیز ادامه داشت، اما در زمان حضرت باقرالعلوم علیه السلام وضعیت به گونه ای دیگر شد. از یک سو، فرقه های مختلف و مکتب های گوناگون، پرسش های فراوانی در ذهن ها ایجاد کرده بودند که برای یافتن پاسخ آنها تحقیق می کردند. مناظرات امام که در همین کتاب به آن اشاره شده، گواه آن است. از سوی دیگر، مظلومیت اهل بیت علیهم السلام برای جامعه اسلامی روشن تر، و سبب توجه و جذب دل های آماده به سوی آن بزرگواران شده بود. این در حالی بود که ضعف حکومت اموی و شکل گیری قیام های مختلف در مملکت اسلامی علیه آنان، حساسیت و سخت گیری به اهل بیت را از ایشان گرفته بود.

ص: ۲۷

در این دوران بود که امام باقر علیه السلام در صحنه علمی ظهور یافت و علوم دینی و الهی را فرا راه حق جویان قرار داد. او با تبیین درست و اصیل دیدگاه دین، جلوه زیبایی از دانش و آگاهی و معرفت را ترسیم کرد و انسان های دورافتاده از ساحل را به زلال حقیقت رهنمون شد. او بار دیگر اعجاز علمی نسل کوثر را متجلی ساخت و گل واژه هایی از بوستان قرآن و سنت را به دل های حق جو هدیه داد. از این رو، با عنوان باقرالعلوم آل محمد صلی الله علیه و آله ، بر تارک قرون و اعصار می درخشد.

در اینکه آن حضرت، عالم ترین فرد زمان خود بود، بحثی نیست و همه به آن اعتراف دارند. بحث بر سر این است که لقب «باقرالعلوم» را چه کسی بر او نهاد؟ در این زمینه به دو گونه منابع بر می خوریم:

۱. منابعی که به طور مطلق، فقط متذکر معنای باقر علیه السلام شده اند و درباره دلیل نام گذاری گفته اند که چون شکافنده علوم بود، او را باقر علیه السلام نامیدند.

۲. منابعی نیز روایاتی را بیان می کنند که بر اساس آنها، رسول خدا صلی الله علیه و آله این نام گذاری را انجام داده است و بر این اساس او را از کودکی، باقر علیه السلام خطاب می کردند.

لقب باقر (شکافنده علوم) در منابع

لقب باقر(شکافنده علوم) در منابع

او را باقر علیه السلام نامیدند، چون شکافنده علم است و به ریشه ها و اصول و مسائل خفی علوم آگاهی دارد. «أشْهَرُها البَاقرُ، و لُقِّبَ بِذلک لِبَقرهِ العِلمِ وَ هُوَ تَفجُره و تُوسِعُه؛ ملقب به باقر شده است؛ چون که علم را شکافت و آن را گسترش و توسعه داد».(۱)

۱- صفدی، الوافی بالوفیات، ج۴، ص۷۷؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، ج۱، ص۱۲۴؛ ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۳۰۲، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۲، ابن صباغ، الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۱؛ نووی، تهذیب الاسماء واللغات، ج۱، ص۸۷.

ص: ۲۸

او را باقر علیه السلام نامیدند؛ چون علوم را توسعه بخشید.(۱) راغب اصفهانی در کتابش می نویسد: «سُمِّیَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ بَاقِراً لِتَوَسُّعِهِ فِی دَقَائِقِ الْعُلُومِ».(۲)

زیرا علم را شکافت، همان گونه که زمین را می شکافند و گنج های پنهان آن را بیرون می آورند و امام باقر علیه السلام نیز گنج های پنهان علم و حقایق احکام و حکمت ها و لطایف را ظاهر و روشن کرد. به همین دلیل، او را باقر العلم و جامع العلم نامیدند.(۳)

او را باقر نامیدند، چون به واسطه سجده های زیاد، پیشانی اش فراخ شده بود: «اِنَّمَا لُقِّبَ بِهِ لِکَثرهِ سُجُودِه فَقد بَقرَ جِبهَتُه اَی فَتحَها و وَسعَها و قیل لِغزارهٌ عِلمه؛ همانا ملقب به باقر شده است به دلیل سجده های زیاد؛ پس پیشانی و جبینش فراخ شده بود؛ یعنی پیشانی اش باز و پهن شده بود و قولی گفته است آن حضرت را به سبب کثرت علمش باقر لقب داده اند».(۴)

چون احکام را از متن قوانین کلی، استنباط و استخراج می کرد، به باقر شهرت یافت: «لِانه بَقَرَ العِلْمَ، و عَرَفَ أَصله، و استنبطَ فَرْعَه؛ برای اینکه او علم را شکافت و اصل آن را شناخت و شاخه های آن را استنباط و استخراج کرد».(۵)

۱- ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷.

۳- «ابوجعفر محمد الباقر... فلذلک هو اظهر من مخبات کنوز المعارف وحقایق الاحکام والحکم واللطایف»، (ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۵۸۵).

۴- سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۴۶.

۵- ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۰۹؛ ابی السّعادات مبارک بن مبارک الجزری المعروف بابن الأثیر الشّیبانی الشّافعی، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۸۱.

ص: ۲۹

بنابراین، تاریخ نگاران و شرح حال نویسان که زندگی امام باقر علیه السلام را نوشته اند، بر این نکته اتفاق نظر دارند که ملقب شدن آن حضرت به لقب «باقر»، به این دلیل بوده که ایشان همه رشته های دانش را موشکافی کرده است؛ چرا که باقر از ریشه «بقر» به معنای شکافتن است. آن حضرت تمام دانش ها را ریشه یابی و مسائل پنهان آنها را کشف کرده است.(۱)

ابن حجر هَیثَمی، یکی از بزرگان اهل سنت، درباره امام باقر علیه السلام می نویسد:

لقب باقر برای ابو جعفر محمدباقر، برگرفته از شکافتن زمین و بیرون آوردن گنج های پنهان آن است. بدین جهت که او از گنج های پنهان معارف و حقایق احکام، آن قدر آشکار ساخت که جز بر افراد بی بصیرت و دل های ناپاک پوشیده نیست و از اینجاست که وی را شکافنده و جامع دانش و نشردهنده و برافرازنده علم نامیده اند.(۲)

باقر در دیگر منابع تاریخی(به روایت جابر بن عبدالله انصاری)

باقر در دیگر منابع تاریخی(به روایت جابر بن عبدالله انصاری)

نویسندگانی همچون ابن عساکر، ابن صباغ، ابن ابی الحدید و دیگر مورخان اهل سنت معتقدند این نام گذاری را رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده است و

۱- ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار و فنون الآثار، ج ۱، ص۲۱۳؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ج۱، ص۱۸۳.
۲- ابو جعفر محمّدٌ الباقر سُمِّی بذالک مِن بَقَرَ الاَرضَ ای شَقَّها وَ آثارَ مُخبَئاتِها وَ مَکامِنها فلذلک هُوَ اَظهَرَ مِن مُخبَئاتِ کُنُوزِ المعارِف و حقائق الاحکام ما لایخفی الاّ علی مُنطَمِسِ البَصیره اَو فاسِدِ الطّویه وَ مِن ثمّ قیل فیه هو باقِرُ العلم وَ جامعه و شاهِرُ علمِه وَ رافِعُهُ، ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقه، ص۲۰۱.

ص: ۳۰

ایشان بودند که به جابر فرمود: آن قدر زنده می مانی که مردی از اولاد مرا می بینی که هم نام من است و شکافنده علم است؛ اگر او را دیدی، سلام مرا به وی برسان.(۱)

احادیث فراوانی درباره دیدار جابر و امام باقر علیه السلام آمده است؛ از جمله:

ابان بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: تو آن قدر زنده می مانی تا فرزند من، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را که در تورات ملقب به باقر است، زیارت کنی؛ چون او را دیدی سلام مرا به او برسان. سال ها گذشت. روزی جابر به خانه علی بن الحسین (امام سجاد) داخل شد. محمد بن علی (امام باقر) را که جوانی بود، در آنجا دید و گفت: جوان پیش بیا. او پیش آمد. جابر گفت: راه برو. او راه رفت. جابر گفت: عجبا! به خدای کعبه قسم شمایل این جوان شمایل رسول خداست. آن گاه به علی بن حسین علیه السلام گفت: این جوان کیست؟ فرمود: این پسر من و ولیّ امر بعد از من، محمدباقر است. جابر با شنیدن این سخن برخاست و بر پای آن حضرت افتاد و [آنها را] می بوسید و می گفت: جانم به فدایت یابن رسول الله! سلام پدرت را قبول کن. رسول الله بر تو سلام می فرستد... چشمان ابی جعفر علیه السلام پر از اشک شد و فرمود: «یا

۱- شافعی العاصمی المکی، سمط النجوم العوالی، ج۴، ص۱۴۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، صص ۲۱۱و۲۳۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۳، ص۶۹؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۲.

ص: ۳۱

جابر! علی أَبی رسول اللّه السّلام مادامتِ السموات و الارض؛ و سلام بر تو یا جابر! در مقابل ابلاغ سلام آن حضرت.(۱)

صفدی نیز در این باره آورده است:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر، تو باقر علیه السلام را می بینی؛ سلام مرا به او برسان. و جابر آخرین صحابی بود که در مدینه وفات کرد و در اواخر عمرش نابینا شده بود و در مدینه راه می رفت و صدا می زد: ای باقر! کی تو را ملاقات می کنم؟ روزی در کوچه های مدینه راه می رفت که کنیزکی کودکی را در دامن جابر قرار داد. جابر پرسید: این کیست؟ کنیزك عرض کرد: این محمد بن علی بن الحسین بن علی است. جابر او را به سینه خود چسبانید، سر مبارك و دو دست او را غرق بوسه کرد و فرمود: فرزندم! جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می رساند! سپس جابر به خودش خطاب کرد: ای جابر! مرگت نزدیک شده است، که همان شب از دنیا رفت.(۲) [در واقع جابر تا این زمان

۱- ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج۲۳، ص۷۸؛ ذهبی، سیرأعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۴؛ در این دو کتاب، حدیث با کمی اختلاف بیان شده است، ولی اصل پیام، یعنی رساندن سلام رسول خدا به امام باقر علیه السلام به وسیله جابر مشخص است. (البته منابعی این مطلب را کامل ذکر کرده اند. نک: ابن شهر آشوب، المناقب، ج۳، ص۳۲۸؛ سید هاشم بحرانی، غایه المرام، ج۷، ص ۱۲۴؛ ابوالقاسم خویی، مقدمه فی اصول الدین، ج۲، صص ۳۷۹ و ۳۸۰؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص۲۵۴؛ ابن یونس عاملی بیاضی، الصراط المستقیم، ج۲، ص۱۶۱؛ محمدی ری شهری، اهل البیت فی الکتاب والسنه، ص۱۹۰، من علماء البحرین و القطیف، وفیات الائمه، ص۱۸۴.

۲- صفدی، الوافی بالوفیات، ج۴، ص۷۷.

ص: ۳۲

زنده مانده بود تا سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به امام باقر علیه السلام برساند و وظیفه ای را که آن حضرت به ایشان سپرده بود، به اتمام برساند و سپس به دیار باقی بشتابد].

محمد بن طلحه شافعی به گونه ای دیگر روایت جابر را بیان می کند:

جابر به امام باقر علیه السلام در حالی که صغیر بود، فرمود: فرزندم! جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می رساند! به جابر گفته شد: چگونه؟ فرمود: در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم، در حالی که امام حسین علیه السلام روی زانوی او قرار داشت و بازی می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! فرزندی برای حسین متولد می شود به نام علی. روز قیامت که می شود، منادی صدا می زند که سیدالعابدین برخیزد! و فرزند او برمی خیزد و برای علی بن حسین علیه السلام فرزندی متولد می شود، به نام محمد. اگر او را درک کردی، سلام مرا به او برسان.(۱)

ذهبی می نویسد در روایت دیگری آورده اند: «جدش امام حسین علیه السلام نیز سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به او رسانده است».(۲)

ابن قتیبه دینوری در عیون الاخبار، گزارش دیدار زید بن علی بن الحسین علیه السلام را در دربار هشام بن عبدالملک اموی به سال ۱۲۱ و

۱- ابن طلحه شافعی در مطالب السؤول، ص ۸۱ از طریق ابو زبیر نقل کرده است. نک: ابن حجر، لسان المیزان، ج۵، ص۱۹۸؛ گنجی شافعی، کفایه الطّالب فی مناقب علی بن ابی طالب۷، ص۲۹۱؛ ابن حجر، صواعق المحرقه، ص ۱۹۹؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۲؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع المودّه، ص۳۳۳ ؛ شبلنجی، نور الأبصار، ص۱۹۲؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج۵۷، ص۲۱۵؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج۴، ص۱۰۳.

۲- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۴.

ص: ۳۳

منازعاتی را که با یوسف بن عمر داشتند، آورده و نقل کرده است که هشام، به انگیزه تحقیر و توهین زید، از برادر وی، یعنی ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام ، با تعبیری وهن آلود، ناظر به لقب «باقر» یاد کرد. در پی آن، زید برآشفت و به او هشدار داد که این لقب را رسول الله صلی الله علیه و آله برای ایشان برگزیده اند. آن گاه زید ماجرای ملاقات جابر بن عبدالله انصاری با برادر بزرگوارش، امام باقر علیه السلام را باز گفت و بیان کرد که جابر سلام رسول الله صلی الله علیه و آله را به آن حضرت رساند. این گزارش، از شهرت و رواج این لقب در همان روزگار حکایت دارد که خود مایه خشم هشام نیز شده است.(۱)

البته جریان دیدار جابر با امام باقر علیه السلام و ابلاغ سلام پیامبر به آن حضرت، در روایات مختلف و مضمون های مشابه که نقل شد، از دو جهت متفاوت به نظر می رسند:

اول: از این جهت که طبق مفاد بعضی از آنها، جابر امام باقر علیه السلام را در یکی از کوچه های مدینه دیده است و طبق بعضی دیگر، در خانه امام چهارم، و مطابق دسته سوم، حضرت باقر علیه السلام نزد جابر رفته و در آنجا، جابر حضرت را شناخته است.

دوم: در بعضی از این روایات، تصریح شده است که جابر در آن هنگام نابینا شده بود، ولی در برخی دیگر آمده است که جابر با دقت قیافه امام پنجم را وارسی کرد. بدیهی است که این موضوع با نابینایی جابر سازگار نیست.

در پاسخ تفاوت نخست باید گفت که در یک نظر دقیق، منافاتی میان این احادیث نیست؛ زیرا قراین نشان می دهد که جابر از سر اخلاص و

۱- ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار و فنون الآثار، ج۱، ص۲۱۳.

ص: ۳۴

ارادت خاصی که به خاندان پیامبر داشت، پیشگویی و ابلاغ سلام پیامبر را تکرار می کرد و می خواست با این کار، عظمت امام باقر علیه السلام را روشن سازد. بنابراین، چه اشکالی دارد این جریان بارها و در محل ها و مناسبت های مختلف تکرار شده باشد؟

پاسخ تفاوت دوم این است که شاید آن دسته از روایات که از دیدن و نگاه کردن جابر حکایت دارد، به پیش از نابینایی او مربوط باشد؛ چنان که شیخ مفید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: نزد جابر بن عبدالله انصاری رفتم و به او سلام کردم. جواب سلام مرا داد و پرسید: که هستی؟ و این بعد از نابینایی او بود. شبیه این حدیث را سبط بن جوزی نیز نقل کرده است.(۱)

در واقع نقل این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله باعث شهرت امام باقر علیه السلام بدین لقب شد و پس از آن هم که مجلس آن حضرت، محل تجمع و استفاده شمار فراوانی از راویان و محدثان اهل سنت گردید، این لقب حقیقت عملی خود را نیز نشان داد.

همچنین سلیمان بن ابراهیم قنْدوزی، از دانشمندان اهل سنت، در کتاب خود فصلی را در بیان نام های ائمه دوازده گانه آورده و در آن روایاتی نقل می کند که پیامبر گرامی اسلام، اوصیای خویش را از علی بن ابی طالب علیه السلام تا حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف نام برده و از امام پنجم با لقب باقر یاد می کند و می فرماید: «فَاِذَا انْقَضَّتْ مُدَّه الحُسینِ فَالِامامُ اِبنُه عَلیٌّ وَ یُلَّقَّبُ بِزَینِ العابدینِ فَبَعدَه اِبنُه یُلقّبُ بِالباقرِ؛ و هنگامی که مدت امامت حسین تمام شد، فرزندش علی که ملقب به زین العابدین بود، و بعد از زین العابدین،

۱- سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص۳۳۷.

ص: ۳۵

فرزندش محمد بن علی، ملقب به باقر، امامت و رهبری جامعه را به عهده داشتند».(۱)

دیگر القاب آن حضرت به نقل از منابع شیعه و سنی:

شاکر: به معنای شکرکننده؛(۲)

شاکر لله: به معنای شکرکننده خداوند؛(۳)

هادی: به معنای هدایت کننده جامعه؛(۴)

امین: امانت دار اسرارِ الهی؛(۵)

شبیه: به جهت شباهت آن حضرت به رسول خدا صلی الله علیه و آله ؛

الصّادقَین: لقب امام پنجم و ششم؛(۶)

الصادقان: لقب امام پنجم و ششم؛

الصادقون: لقب امام پنجم و ششم؛

الباقران: لقب امام پنجم و ششم؛

الباقرین: به این معنا که صفتش، شکافنده علوم است؛(۷)

السیدان: لقب امام پنجم و ششم (در برخی موارد، راویان از باب تقیه، کلمه السیّدان را به کار می برده اند)؛

باقر علم الاولین والآخرین؛ به معنای شکافنده دانش اولین و آخرین آن؛

۱- قندوزی، ینابیع المودّه، ج ۳، باب ۷۶، ص ۲۸۴.

۲- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۱.

۳- ابی محمد ابی عبدالله بن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمه۷، ص۲۸.

۴- ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت۷، ص ۱۳۱؛ ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمه۷، ص۲۸.

۵- ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت۷، ص ۱۳۱؛ خصیبی، هدایهالکبری، ص ۲۳۷.

۶- سیوطی، تذکره الحفاظ، ج۱، ص۱۲۴.

۷- سیوطی، تذکره الحفاظ، ج۱، ص۱۲۴.

ص: ۳۶

احدهما: در برخی روایات که مشخص نبوده است روایت از امام پنجم یا ششم است، از لقب احدهما استفاده می کرده اند؛(۱)

محمد بن علی الاول، برای اینکه با امام جواد علیه السلام که آن حضرت هم ملقب به محمد بن علی است، اشتباه نشود، از این لقب استفاده می شد.(۲)

همسران امام

اشاره

همسران امام

بیشتر مورخان برای محمد بن علی علیه السلام ، دو همسر و دو اُم وَلد(۳) ذکر کرده اند که عبارتند از:

۱. ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر

۱. ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر

ایشان مادر امام جعفر صادق علیه السلام و عبدالله بن محمد بود.(۴) ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است(۵) که در خانواده ای عالم پرور و پرهیزکار تربیت شد. مادر ام فروه، اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر بود.(۶) ابومحمد عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر، برادر امّ فروه، یکی

۱- طریحی، جامع المقال، ص۱۸۵.

۲- نک: ابن حمدان خصیبی، هدایه الکبری، ص ۲۳۷؛ اربلی، کشف الغمه، ج۲، ص۳۱۸، سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ج۵، ص۳۰۲، سید نورالله مرعشی تستری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج۱۲، ص۱۶۵؛ جامع المقال، ص۱۸۵؛ ابن ابی ثلج، تاریخ اهل البیت، ص ۱۳۱؛ ابوجعفر محمد بن حسن(شیخ طوسی)، التهذیب، ج۱، ص۶۲ و ج۳، ص۱۵۵.

۳- ام ولد به کنیزی گفته می شود که از مولای خود صاحب فرزند شده باشد.

۴- حسین بن محمد دیار بکری مالکی، تأریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، ج۲، ص۲۸۶؛ ابن عامر شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص۲۸۸.

۵- ابن قتیبه، المعارف، ص۱۷۵؛ المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۹۶.

۶- ابی المحاسن یوسف ابن تغری بردی، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، ج۲، ص۸.

ص: ۳۷

از فقها، سرشناسان و فضلای مدینه در عصر خویش بود که به تقوا شهرت داشت.(۱) قاسم بن محمد، پدر امّ فروه نیز از فقها و فضلای حجاز بود.(۲)

۲. ام حکیم، دختر اسید بن مغیره ثقفی

۲. ام حکیم، دختر اسید بن مغیره ثقفی

او مادر ابراهیم و عبیدالله بود.(۳)

۳. دو ام ولد

۳. دو ام ولد

ایشان نیز مادر علی و زینب و ام سلمه بودند.(۴)

فرزندان امام

اشاره

فرزندان امام

منابع تاریخی برای آن حضرت هفت فرزند ذکر کرده اند: پنج پسر و دو دختر.(۵)

۱. جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

۱. جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ ه .ق در مدینه چشم به جهان گشود. مدت عمرش را ۶۵ سال و سال شهادتش را ۱۴۸ هجری گفته اند. مدفن آن

۱- سیر أعلام النبلاء، ج۶، ص۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۸، ص۱۶۳.

۲- المعارف، ص۱۷۵.

۳- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۰؛ تذکره الخواص، ج۲، ص۱۰۸.

۴- الطبقات الکبری، ج۵، صص۳۲۵ و ۳۲۶.

۵- کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص۴۵۵؛ حافظ ابو نعیم، حلیه الاولیاء، ج۳، ص ۸۰؛ الفصول المهمه، ج۲، ص۹۰۵، قندوزی، ینابیع الموده، ص ۴۳۳؛ ابن جوزانی، صفوه الصّفوه، ج۲، ص۱۴۷، الهدایه الکبری، ص ۲۳۸؛ تأریخ موالید الائمه، ص۱۸۴؛ الطبقات الکبری، ج۵، ص ۳۲۰.

ص: ۳۸

حضرت در قبرستان بقیع است. وی مشهورترین و بافضیلت ترین فرزند امام باقر علیه السلام است که از ام فروه زاده شد و نسل امامت از طریق او استمرار یافت.

ابن جوزی به نقل از ابو نعیم در کتاب حلیه الاولیاء، و ایشان از علی بن محمد بن محمود و او از احمد بن محمد بن سعید، از قول جعفر بن محمد بن هشام، از محمد بن حفص بن راشد، به نقل از پدرش و از عمرو بن مقدام نقل کرده است: «هر گاه به جعفر بن محمد علیه السلام نگاه می کردم، می فهمیدم که او از دودمان پیامبران است».(۱)

۲. عبدالله بن محمد

۲. عبدالله بن محمد

او یگانه برادر امام صادق علیه السلام به شمار می آید که هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر، با آن حضرت متحد است. وی مردی بافضیلت و صالح بود و در حدیث و روایت از شاگردان پدر خود، امام باقر علیه السلام بود. مورخان نوشته اند که یکی از امویان، او را مسموم کرد. آرامگاه عبدالله در شهر دمشق قرار دارد.(۲)

۳. ابراهیم بن محمد

۳. ابراهیم بن محمد

برخی نام مادر او را ام حکیم یا ام زید دانسته اند. وی در ایام حیات پدر بزرگوارش، در مدینه وفات یافت.(۳)

۱- سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص۳۰۷.

۲- الفصول المهمه، ج۲، ص۹۰۶؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص۲۸۸.

۳- الفصول المهمه، ج۲، ص۹۰۶؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص۲۸۸.

ص: ۳۹

۴. (عبدالله) یا عبیدالله بن محمد

۴. (عبدالله) یا عبیدالله بن محمد

ایشان نیز در ایام حیات پدر بزرگوارش در مدینه وفات یافت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. از او فرزندی باقی نماند.(۱)

۵. علی بن محمد

۵. علی بن محمد

ایشان ملقب به علی طاهر بود. آرامگاه وی در بغداد، در محله جعفریه قرار دارد. ناگفته نماند در کاشان نیز مقبره ای به نام مشهد اردهال هست که اهالی آن معتقدند آرامگاه سلطان علی، پسر محمدباقر علیه السلام است و هر ساله مراسم قالی شویان در آنجا برگزار می شود.(۲)

۶. ام سلمه، بنت محمد

۶. ام سلمه، بنت محمد

مادر وی را نیز ام ولد دانسته اند. ام سلمه از زنان محدثه و فاضل شیعه در قرن دوم هجری بود. او با پسر عمویش، محمد ارقط، ازدواج کرد. ثمره این پیوند، فرزندی به نام اسماعیل بود.(۳)

۷. زینب، بنت محمد

۷. زینب، بنت محمد

زینب و علی، از یک مادرند که ام ولد بوده است. زینب، دومین دختر امام باقر علیه السلام و از شاگردان پدرش در حدیث و روایات بود. او سرانجام در مدینه درگذشت و مدفن وی در قبرستان بقیع است. (۴)

۱- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۰؛ تذکره الخواص، ج ۲، ص۱۰۸.

۲- الفصول المهمه، ج۲، ص۹۰۶ .

۳- علوی عمری، المجدی فی انساب الطالبین، ص۲۸۴.

۴- تاریخ موالید الائمه، ص۱۸۷؛ الهدایه الکبری، ص۲۴۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج۴، ص۲۱۰. (برای اطلاعات بیشتر، نک: (البدایه و النهایه، ج۹، ص۲۳۲، العقد الفرید، ج۳، ص۱۸۰؛ الطبقات الکبری، ج۵، ص۹۵؛ شذرات الذهب، ج۱، ص۱۶۸؛ تاریخ الخمیس، ج۲، صص۲۲۰، ۲۵۵ و ۲۵۹؛ الإمامه و السیاسه، ج۱، ص۳۲؛ اسد الغابه، ج۵، ص۹۰) بعضی منابع نیز فقط شش فرزند برای امام باقر علیه السلام نام برده اند و معتقدند محمدبن علی علیه السلام فرزندی به نام عبیدالله نداشت؛ آنجا که آمده است: «ولد لمحمد بن علی، و هو الباقر:جعفر الصادق، و علیّ، و عبدالله، و إبراهیم، و امّ سلمه، و زینب». تذکره الخواص، ص۳۰۶؛ الطبقات

الکبری، ج۵، ص۲۳۶؛ ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت، ص۱۰۴) همچنین برخی منابع هم بر این باورند که امام باقر علیه السلام دو دختر نداشت، بلکه زینب و ام سلمه در حقیقت دو نام برای یک دختر است و در این مورد می گویند: ما درباره زندگانی زینب به عنوان یکی از فرزندان امام باقر علیه السلام چیزی نیافتیم، بلکه فقط در برخی از منابع نام ایشان آمده است. (الفصول المهمه، ج۲ص۹۰۵؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص۲۸۸).

ص: ۴۰

شمایل امام

شمایل امام

ابن واضح یعقوبی، شـمایل امام باقر علیه السـلام را چنین توصـیف می کند: «دارای موهای سـیاه، ابروهای پیوسـته، چشـمان بزرگ، بینی کشـیده، چهره گشـاده و شـبیه جـدش رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بود.» در اسـنادی که از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله دربـاره چهره و شـمایل امـام باقر علیه السـلام نقل کرده انـد، این عبارت از پیامبر آمـده است: «وَ شَـمائِلُهُ شَـمائِلِي؛ شـمایل او همانند شمایل من است».(۱)

همچنین در منابع شیعه، همچون ابن شهر آشوب روایت شده است: «کَانَ رَبعُ القامَة، دَقیقُ البِشَرِ، جَعدُ الشَّعرِ، اسمَرٌ، خَالٌ عَلَى خَدِّهِ وَ خَالٌ اَحمَر فِی جَسَدِهِ، ضامرالکشح، حَسَنُ الصُوتِ؛ امام باقر علیه السـلام میانه بالا و چهارشانه بود. چهره ای نورانی و مویی مجعد و سیمایی گندمگون داشت. خال سیاهی بر گونه و خال سرخی بر بدنش دیده می شد. میان باریک و خوش صدا بود».(۲)

۱- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۸۹.

۲- دلائل الامامه، ص۹۵؛ مناقب، ج۳، ص۳۳۹.

ص: ۴۱

محمـد بن منکـدر ایشان را تنومنـد وصف کرده است.(۱) در فصـول المهمه آمـده است که آن حضـرت گنـدم گون و معتـدل بود: «اَسمَرٌ مُعتَدِل».(۲)

قرمانی نیز در کتاب خود، به تعبیر «إنَّه کانَ مُعتدلَ القامَهِ أسمرَ اللَّونِ» را درباره ایشان آورده است.(۳)

برخی دیگر از شـمایل حضـرت که در کتـاب هـای اهـل سـنت ذکر شـده، بـدین قرار است: امـام باقر علیه السـلام قوی هیکل بود و صورتی گرد و ریشی سیاه داشت. پیچیده موی بود(۴) و خال قرمزی در بدن داشت.(۵) در هنگام خنده، دندان هایش چون درّ می درخشید(۶) و چون خنده اش تمام می شد، می فرمود: خدایا بر من خشمگین مشو.(۷)

در منابع شـیعی نیز روایاتی نقل شـده است که طبق آنها امام باقر علیه السـلام از پوشـیدن لباس خوب و تهیه غـذاهای لذیـذ در خانه دریغ نـداشت و به ویژه برای رعـایت حـال برخی از افراد خـانه این کار را لازم می دیـد.(۸) ایـن نکتـه ازآن رو اهمیت دارد که در روزگار ایشان، برخی گرایش های ترک دنیا پیدا شده بود و شاید به همین دلیل است که این موضوع در منابع نقل شده است.

۱- تهذیب التهذیب، ج۹، ص۳۵۲.

۲- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۲.

۳- اخبارالدول، ص۱۱۱.

۴- حلیه الاولیاء، ج۳، صص۱۸۵ و ۱۸۶.

۵- صفه الصفوه، ج۲، ص۱۱۰.

۶- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۳.

۷- حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۷؛ تذکره الخواص، ص۳۴۹.

۸- اصول کافی، ج۶، ص۲۸۰.

ص: ۴۲

نقش انگشتری امام

نقش انگشتری امام

حافظ ابو نعیم، از نویسندگان اهل سنت، در کتاب حلیه الاولیاء از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرموده است: نقش انگشتری پدرم «اَلْقُوَّهُ لِلّهِ جَمیعًا» بود.(۱)

در فصول المهمه آمده است که نقش انگشتری آن حضرت «رَبِّ لا تَذِرنِی فَردًا» بوده است.(۲)

ثعلبی در تفسیر خود نوشته است، بر روی انگشتری امام باقر علیه السلام این کلمات نقش بسته بود:

ظنی بالله حسن

و بالنبی المؤتمن

و بالوصی ذی المنن

و بالحسین و الحسن(۳)

در این شعر به توحید افعالی و ایمان به پیامبر و ائمه علیهم السلام اشاره شده است. بعید نیست آن حضرت چندین انگشتری داشته که روی هر کدام، عبارتی متفاوت با دیگری حک شده بوده است. این مطلب به واقعیت نزدیک تر است.

امام باقر علیه السلام از نظر طبقات رجال حدیث اهل سنت

امام باقر علیه السلام از نظر طبقات رجال حدیث اهل سنت

امام محمدباقر علیه السلام از نظر طبقات رجال حدیث از تابعین(۴) بوده است؛

۱- حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۶، احقاق الحق، ج۱۲، ص۱۱. در کتاب قرب الاسناد، حمیری، ص۷۲، «العزه لله جمیعاً» نیز وارد شده است.

۲- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۴.

۳- «گمان نیکو به خدا و به پیامبر امین او و به جانشین بافضیلتش و به حسن و حسین دارم». (ثعلبی، تفسیر ثعلبی، ج۲، ص۱۱۹. نک: ابن طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۸۱؛ سویدی بغدادی، سبائک الذهب، ص۳۲۹)

۴- تابِعین: عنوانی برای نسلی از عالمان دینی است که به درک پیامبر نایل نشده، اما اصحاب آن حضرت را درک کرده اند. این اصطلاح در حوزه های مختلف از علوم اسلامی، از حدیث و تاریخ گرفته تا فقه و تفسیر اهمیت دارد، و بیانگر مرحله ای از انتقال و نیز سامان دهی علوم اسلامی است. تعبیر تابعین خاستگاه قرآنی دارد، اما مفهوم آن در فرایندی تاریخی شکل گرفته است. در این

فرایند، گروهی از مسلمانان نخستین که در قرآن کریم «تابعین به احسان» خوانده و ستایش شده اند، نسل پس از صحابه دانسته شده و نزد مسلمانان به این تعبیر شهرت یافته اند. تعبیر قرآنی تابعین، نخست زمینه ساز شکل گیری صفت منسوب «تابعی» (منسوب به تابعین) شده، و سپس تعبیر تابعین با تسامح، به عنوان جمع تابعی شناخته شده است. تنها در برخی کتب شرح مصطلحات اشاره شده که افزون بر تابعی، تابع نیز به عنوان مفرد تابعین شناخته شده بوده است. (تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۴۴).

ص: ۴۳

چنان که ابن عساکر و دیگران امام را از فقهای تابعین از اهل مدینه برمی شمرند.(۱)

همچنین از طبقه سوم است،(۲) هرچند برخی منابع، ایشان را از طبقه چهارم می دانند؛(۳) چرا که به نظر اهل سنت تابعی بودن برای امام باقر علیه السلام یک ارزش بزرگ به شمار می رود. به همین دلیل، در بسیاری از کتاب هایی که درباره امام باقر علیه السلام مطلبی آمده به این موضوع اشاره شده است.

ابن حجر در امالی خود، امام باقر علیه السلام را جزو صغار تابعین معرفی می کند که با فوت ایشان و هم سالانش، عصر تابعین پایان می یابد.(۴)

ابو حاتم رازی (م ۳۲۷ه .ق) در مقدمه کتاب الجرح والتعدیل

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۱۷؛ تذکره الحفاظ، ج۱، ص۱۲۵؛ محمد بن عبدالباقی زرقانی، شرح الزرقانی، ج۱، ص۳۳۳؛ ابی اسحاق شیرازی شافعی، طبقات الفقهاء، ج۳، ص ۱۸۰؛ صفه الصفوه، ج۴، ص۳۹۸.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۱؛ صفه الصفوه، ج۱، ص۳۹۷؛ الطبقات الکبری، ج۵، ص ۳۲۰؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص۲۵۵.

۳- احمد بن علی ابن حجر، تقریب التهذیب، ج۲، ص۱۹۲؛ طبقات الحفاظ، ص۵۶.

۴- الأمالی المطلقه، ج۱، ص۶۹.

ص: ۴۴

خود، تمام تابعین را ثقه دانسته و امام را در شمار تابعین نام برده است.(۱) ذهبی و نسائی و دیگر مورخان نیز او را از فقهای تابعین در مدینه شمرده اند.(۲)

وفات امام

وفات امام

مورخان در تاریخ رحلت امام محمدباقر علیه السلام اختلاف نظر دارند. بیشتر مورخان اهل سنت وفات آن حضرت را در سال ۱۱۴ه.ق(۳) و بیشتر سیره نویسان عمر وی را ۵۷ سال دانسته اند.(۴) برخی دیگر نیز شهادت ایشان را سال ۱۱۳،(۵) ۱۱۵،(۶) ۱۱۶،(۷) ۱۱۸،(۸) ۱۲۱،(۹) ۱۲۳ و ۱۲۴ق(۱۰) ذکر کرده اند.

۱- الجرح والتعدیل، ج۸، ص۲۶.

۲- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۵؛ العبر فی خبر من غبر، ج ۱، ص ۱۴۲؛ زرقانی، شرح الزرقانی، ج۱، ص ۳۳۳.

۳- الکامل فی التاریخ، ج۵، ص ۱۸۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص ۲۳۰؛ تاریخ الکبیر، ج۱، ص۱۸۳؛ دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج۲، ص۳۱۹؛ یافعی، مراه الجنان، ج۱، ص۱۹۴؛ تاریخ الاسلام، ج۴، ص۳۰۹؛ المنتظم، ج۴، ص۶۲۸؛ صفوه الصفوه، ج۱، ص۳۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۱؛ شذرات الذهب، ج۲، ص۷۳، طبقات الحفاظ، ص۵۶.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۱؛ شذرات الذهب، ج۱، ص۱۴۹؛ بحارالانوار، ج ۴۶، صص۲۱۲ ۲۱۹؛ مروج الذهب، ج ۳، ص۲۶۳؛ عماد الدین ابوالفداء، تاریخ ابو الفداء، ج۱، ص۲۱۵.

۵- ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج۴، ص۱۷۴؛ الائمه الاثنی عشر، ص۸۱.

۶- البدایه والنهایه، ج۹، ص ۳۲۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۳۱.

۷- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۳۲.

۸- تاریخ خلیفه بن خیاط، ص۲۲۶.

۹- تجارب الامم، ج۲، ص ۴۴۰.

۱۰- تاریخ دمشق، ج۵۷، ص۲۳۲.

ص: ۴۵

در ماه و روز رحلت آن حضرت نیز اختلاف است و آن را در ربیع الاول، هفتم ذی الحجه و ربیع الآخر گفته اند.(۱)

برخی مورخـان، از جمله ابن خلکان(۲) و صفدی،(۳) محـل وفات او را دهکـده ای به نام حُمَیمَه،(۴) واقع در منطقه شـراه، بین راه مدینه به دمشق دانسته اند. درباره محل دفن آن حضرت، قبرستان بقیع در مدینه، اختلافی دیده نمی شود.

در هر صورت طبق گزارش هـای منـابع روایی و کتـاب هـای تـاریخی،(۵) امـام محمـدباقر علیه السـلام نوزده سـال و ده مـاه پس از شهادت پدر بزرگوارش، امام زین العابدین علیه السلام زندگی کرد و در این مدت به وظایف خطیر امامت پرداخت؛ از جمله نشر و تبلیغ فرهنگ اصـیل اسـلامی، تعلیم و تربیت شاگردان، رهبری اصحاب و مردم، اجرا کردن سنت های جد بزرگوارش در میان خلق، متوجه کردن دسـتگاه غـاصب حکومت به خط صـحیح رهبری و راهنمایی کردن مردم برای شـناخت رهبر واقعی و امام معصوم، که تنها خلیفه راستین خدا و رسول صلی الله علیه و آله در زمین است.

۱- وفیات الاعیان، ج۳، ص۳۱۴؛ کشف الغمه، ج۲، ص۱۳۶. شیعه نیز رحلت آن حضرت را ۷ ذی الحجه و برخی ربیع الاول یا ربیع الثانی دانسته اند. (اربلی، کشف الغمه، ص۱۳۶) یعقوبی شهادت آن حضرت را سال ۱۱۷ در ۵۸ سالگی دانسته (تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۳۲۰) در حـالی که بیشتر منـابع، سال۱۱۴ را ذکر کرده انـد (کلینی، الکـافی، ج۱، ص۴۶۹؛ شـیخ طوسی، التهذیب، ج۶، ص۷۷؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص۷۵)

۲- وفیات الاعیان، ج۴، ص۱۷۴.

۳- الوافی بالوفیات، ج۴، ص۱۰۳.

۴- الائمه الانثی عشر، ص۸۱. (حمیمه: مکانی در دوران بنی امیه برای علی بن عباس و اولادش).

۵- الصواعق المحرقه، ص۲۱۰؛ احقاق الحق، ج۱۲، ص۱۵۴؛ ابن صبان، اسعاف الراغبین، ص۲۵۴.

ص: ۴۶

سرانجام طبق نظر مشهور علما و مورخان، امام در هفتم ذیحجه سال ۱۱۴ هجری در ۵۷ سالگی در مدینه، به مکر هشام(۱) مسموم شد و چشم از جهان فروبست. پیکر مقدسش را در قبرستان بقیع کنار پدر بزرگوارش به خاک سپردند.(۲)

در روایتی دیگری آمده است که ایشان در زمان ابراهیم بن ولید بن عبدالملک مسموم شده و به شهادت رسیده است.(۳) البته بعضی از منابع تاریخی هم از شخصی که امام باقر علیه السلام را مسموم کرد و به شهادت رساند، نام نبرده اند و تنها به این گفته اکتفا کرده اند که آن حضرت به واسطه سم از دنیا رفته است.(۴)

طبق نظر شبلنجی، در هر صورت در این راه دست هشام پنهان است؛ زیرا آنچه هشام از آن بیم داشت و برای حکومت خود از آن نگران بود، از یک سو وجود امام، و از سوی دیگر درگیری آشکار با آن حضرت بود، اما از میان بردن امام باقر علیه السلام به صورت مخفی و به وسیله فردی از خاندان علی علیه السلام ، می توانست او را از هر دو مشکل برهاند.(۵)

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۳۲؛ تجارب الامم، ج۴، ص ۴۴۰؛ کفعمی، المصباح، ص۵۲۲.

۲- سیراعلام النبلاء، ج۴، ص ۲۳۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص ۲۳۲؛ وفیات الاعیان، ج۴، ص۱۷۴؛ شذرات الذهب، ج۵۷، ص۲۳۱؛ الوافی بالوفیات، ج۴، ص۱۰۳؛ مروج الذهب، ج۳، ص۶۶.

۳- الفصول المهمه، ج۲، ص۹۰۵؛ اخبارالدول، ص۱۱۱؛ بغدادی سویدی، سبائک الذهب فی معرفه قبائل العرب، ص۷۴؛ تاریخ الخلفاء، ص۲۴۵.

۴- نور الابصار، ص ۲۹۲؛ الائمّه الاثنی عشر، ص۸۱.

۵- نورالابصار، ص۴۹.

ص: ۴۷

فصل دوم: فعالیت های سیاسی امام باقر علیه السلام

اشاره

فصل دوم: فعالیت های سیاسی امام باقر علیه السلام

زیر فصل ها

ص: ۴۸

ص: ۴۹

امام باقر علیه السلام در دوران حکومت بنی امیه

امام باقر علیه السلام در دوران حکومت بنی امیه

امام باقر علیه السلام در دوران حکومت امویان می زیست و فراز و نشیب های سیاسی مختلفی را از نزدیک دیده بود؛ از جمله واقعه عاشورا، واقعه حرّه، آتش زدن کعبه، قیام توابین و انتقام گیری مختار، تسلط زبیریان بر حجاز و امویان بر شام.

او چهار سال از آغاز عمر شریف خود را در سایه جد بزرگوارش، امام حسین علیه السلام سپری کرد و در طفولیت، با حادثه ای تلخ و جانگداز روبه رو گردید؛ حادثه ای که در آن، عموها و بیشتر مردان خاندان مطهر آن حضرت به شهادت رسیدند. امام باقر علیه السلام فاجعه عاشورا و کشته شدن جد بزرگوارش، امام حسین علیه السلام را به چشم خویش دید و خود نیز به حال اسارت نزد حاکمان طاغوت در کوفه و شام برده شد. بنابراین، در تمام محنت ها و مصیبت های دردناکی که قلب ها از شنیدن آن به درد می آید، با کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام همراه و شریک بوده است. وی سخنان پدر بزرگوار خود را شنید که در شهر شام خطاب به طاغوت متکبر زمانه، یزید فرمود: «یَا یَزِیدُ! و مُحمَّدٌ هَذا جَدّی أم جَدُّك؟ فَإن زَعَمتَ أنَّهُ جَدُّك فَقَد كَذِبتَ وَ كَفرتَ، وَ إن زَعَمتَ أنَّهُ جَدِّی فَلِمَ قَتلتَ عِترَتَهُ؛ ای یزید، این محمد آیا جد من است یا جد تو؟ اگر گمان کرده ای که او جد توست، بدان که

ص: ۵۰

دروغ گفته و کافر شده ای و اگر گمان داری که او جد من است، چرا عترت و خاندانش را کشته ای؟!(۱)

همچنین در سال ۶۳ هجری، شاهد واقعه حرّه بود. آن حضرت در شش سالگی شاهد بود که چگونه اهل مدینه علیه حکومت یزید انقلاب کردند و بزرگان و فقیهان مدینه بیعت یزید فاسق و فاجر را شکستند.(۲) آن حضرت در همان خردسالی، مدینه جدش را دید که در زیر گام ستوران سپاه یزید بن معاویه می لرزید و یزید سه روز این شهر مقدس را بر سپاهیان خود مباح کرد تا بر اساس رسوم جاهلی، آن را غارت کنند و اهلش را به قتل برسانند و به اعراض و نوامیس آنها تجاوز کنند.(۳)

از دیگر رویدادهای برجسته دوران حیات امام باقر علیه السلام ، نهضت های مسلحانه پی درپی بر ضد حکومت اموی، بعد از واقعه جاویدان کربلا بود؛ قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری، قیام توابین در سال ۶۵ هجری، قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی و قیام زبیریان طرفداران عبداللّه بن زبیر در سال ۶۶ هجری، قیام مطرّف بن مغیره بن شعبه در سال ۷۷ هجری، و تمرّد عبدالرحمان بن محمد بن اشعث در حکومت عبدالملک بن مروان در سال ۸۱ هجری از آن جمله است.(۴)

از دیگر پدیده های این دوران، می توان به جعل احادیث اشاره کرد. در این برهه، این پدیده شوم گسترش یافت و امویان برای حفظ سلطنت خود، استفاده شایانی از آن می کرده اند. ابن ابی الحدید در کتاب خود از

۱- الفتوح، ج۵، ص۱۵۳.

۲- دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج۲، ص۳۰۰.

۳- الکامل فی التّاریخ، ج۴، ص۱۱۳.

۴- البدایه و النّهایه، ج۹، ص۱۳۸.

ص: ۵۱

قول ابن طُرفه آورده است: «بیشتر احادیث جعلی که در فضایل صحابه وارد شده است، همه در ایام بنی امیه و به دلیل تقرب جستن به دربار آنان جعل شده است؛ چرا که آنان گمان می کردند با جعل چنین احادیثی از محبوبیت بنی هاشم کم می کنند».(۱)

ابن ابی الحدید معتزلی مذهب، در کتاب خود، روایتی مفصل از امام باقر علیه السلام درباره تحلیل اوضاع سیاسی و فشار خلفا از آغاز تا زمان آن حضرت نقل کرده است که اوج سخت گیری های خلفا و در تنگنا قرار گرفتن امام و یاران ایشان را نشان می دهد. به منظور روشن شدن دیدگاه های امام در این زمینه، به برخی از عبارت های این روایت اشاره می کنیم:

ما اهل بیت، از ستم قریش و صف بندی آنان در مقابلمان چه ها کشیدیم و شیعیان و دوستان ما از مردم چه ها کشیدند! زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، اعلان فرمود که ما به مردم از خودشان اولی تریم، اما قریش با کمک یکدیگر این امر را از محور آن خارج کردند. آنان برای رسیدن به حکومت، با حق و اولویت ما به حکومت استدلال کردند، ولی حق ما را تصاحب کردند.

آن گاه حکومت در میان قریش دست به دست گردید تا اینکه دوباره به ما اهل بیت بازگشت، ولی مردم بیعت ما را شکستند و علیه ما جنگ به پا کردند، به طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام تا هنگامی که به درجه رفیع شهادت رسید، در فراز و نشیب (تندباد حوادث) قرار گرفته بود. سپس با فرزندش، امام حسن علیه السلام بیعت کردند و وعده وفاداری به او دادند، اما به او

۱- شرح نهج البلاغه، ج۹، ص۱۳۸.

ص: ۵۲

نیز خیانت ورزیدند. پس از آن، ما مداوم مورد تحقیر و قهر و ستم قرار گرفتیم و از شهر و خانه مان رانده، از حقوقمان محروم، و کشته و تهدید شدیم؛ به طوری که امنیت جانی از ما و پیروان مان به کلی سلب شد و دروغ گویان و منکران حق به دلیل دروغ و انکارشان، زمینه را مساعد دیدند و در سراسر کشور اسلامی به وسیله دروغ و انکارشان، به سردمداران جور و ستم، و قضات و کاردانان آنها تقرب جستند و شروع به روایت احادیث دروغ و انتشار آن کردند.

آنها از ما چیزهایی روایت کردند که نه از زبان ما جاری شده بود و نه به محتوای آنها عمل کرده بودیم. با این کار می خواستند ما را میان مردم منفور کنند و تخم کینه ما را در دل آنان بکارند. این سیاستی بود که پس از وفات امام حسن علیه السلام در زمان معاویه با شدت هرچه بیشتر دنبال می شد.

به دنبال این تبلیغات مسموم بود که همه جا به کشتار پیروان ما پرداختند و با کوچک ترین سوء ظنی، دست ها و پاهای آنها را می بریدند. کسانی که به دوستی و پیروی از ما معروف بودند، راهی زندان ها شدند، اموالشان به غارت رفت و خانه هاشان ویران شد. این رویه تا روزگار عبیدالله بن زیاد روز به روز شدت می یافت تا آنکه حجاج بن یوسف در کوفه بر سر کار آمد. او با انواع شکنجه ها به کشتار پیروانمان پرداخت و آنان را با هر سوءظن و اتهامی دستگیر می کرد.

عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسید که اگر کسی را با صفت «زندیق» یا «کافر» وصف می کردند، برایش

ص: ۵۳

بهتر از آن بود که او را «شیعه» امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانند، تا جایی که کسانی که به خیر و صلاح معروف بودند و شاید هم واقعاً اشخاص پرهیزکار و راست گویی بودند، احادیث شگفت انگیزی در زمینه برتری برخی از حکام گذشته روایت کردند؛ چیزهایی که نه خدا چیزی از آنها آفریده بود و نه چیزی از آنها رخ داده بود.

راویان بعدی حقانیت این مطالب را باور داشتند؛ زیرا این نوع مطالب به کسانی نسبت داده شده بود که به کذب و کم تقوایی معروف نبودند.[1]

بنابراین روایت، امام باقر علیه السلام به افشای کارهای امویان از ابتدای حکومت آنان تا عهد خویش پرداخته و شیوه های حاکمان اموی را در ساختن احادیث دروغین با تطمیع و دادن مال به راویان دنیادوست و دروغ پرداز، آزردن خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله ، بازداشتن مردم از گرایش به اهل بیت علیهم السلام ، تخریب شخصیت امامان اهل بیت علیهم السلام و به شهادت رساندن آنان، معرفی کرده است، و از این همه رنج و ناملایمات که بر پیروان ائمه روا داشته شده، شکوه می کند.

خلفای هم عصر دوران امامت آن حضرت

اشاره

خلفای هم عصر دوران امامت آن حضرت

زیر فصل ها

۱. ولید بن عبدالملک (۸۶ ۹۶ق)

۲. سلیمان بن عبدالملک(۹۶ ۹۹ق)

۳. عمر بن عبد العزیز(۹۹ ۱۰۱ق)

۴. یزید بن عبدالملک (۱۰۱ ۱۰۵)

۵. هشام بن عبدالملک (سال ۱۰۵ ۱۱۴ق)

۱. ولید بن عبدالملک (۸۶ ۹۶ق)

۱. ولید بن عبدالملک (۸۶ ۹۶ق)

امامت امام باقر علیه السلام حدود پنج ماه در عصر خلافت او بود. بر اساس گزارش مورخان، ولید بن عبدالملک، مردی ستمگر و خونریز بود و پدر

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۱، ص۴۴ (با اندکی تغییر)؛ نک: ابوزهره، الامام الصادق حیاته و عصره آراؤه و فقهه، صص۱۱۱ و ۱۱۲.

ص: ۵۴

و مادر وی، در کودکی او را با هوسرانی و بی قیدی پرورش دادند. ازاین رو، فاقد ادب و شایستگی انسانی بود.(۱)

در روزگار او مرزهای جغرافیایی اسلام گسترش یافت و اندلس، خوارزم، سمرقند، کابل، طوس و... فتح شد،(۲) ولی ستم جامعه را فرا گرفته بود و کارگزاران و فرمانروایان ولید از هیچ ستمی فروگذار نبودند. چنان که عمر بن عبدالعزیز (برادرزاده ولید) که دوستدار عدل و انصاف و نسبتاً پاک سرشت بود، با اشاره به حکومت عمال ولید در این مناطق می گفت: «زمین پر از ستم شده است، خدایا مردم را از این گرفتاری نجات بده!»(۳)

۲. سلیمان بن عبدالملک(۹۶ ۹۹ق)

۲. سلیمان بن عبدالملک(۹۶ ۹۹ق)

امامت امام باقر علیه السلام در زمان حکومت او، چهار سال و دو ماه و بنا به گفته برخی سه سال بود. وی زندانیان بی گناهی که حجاج، آنها را زندانی کرده بود، آزاد ساخت،(۴) اما تحت تأثیر احساسات انتقام جویانه دست به ظلم و جنایت می زد. درباره او گفته اند که روزی در آینه نگریست و از شوکت خود به شگفت آمد و گفت: «محمد صلی الله علیه و آله پیامبر بود، عبدالملک سیاستمدار و ولید جبار، و من پادشاهی جوانم».(۵)

۱- تاریخ الخلفاء، ص۹۱.

۲- الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۹.

۳- الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۱۳۲، به نقل از: عقیقی بخشایشی، چهارده اختر تابناک، ج۷، ص۸۹۳.

۴- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ص ۸۰.

۵- «نظر سلیمان فی المراه عجبه و جماله فقال کان محمد۹ نبیاً و... و کان عبدالملک سائساً و کان الولید جباراً و انا الملک الشاب». (تاریخ الخلفاء، ص۹۲)

ص: ۵۵

۳. عمر بن عبد العزیز(۹۹ ۱۰۱ق)

۳. عمر بن عبد العزیز(۹۹ ۱۰۱ق)(۱)

دو سال و پنج ماه از امامت آن بزرگوار، بـا عصـر این حاکم، هم زمان بود. مردم از بیعت با وی اعلام رضایت و خوش حالی می کردند.(۲) از کارهـای مهم او، مبـارزه با فساد و تبعیض،(۳) پرداختن سـهم اهل البیت علیهم السـلام از بیت المال،(۴) ممنوع کردن لعـن بر امـام علی علیـه السـلام ،(۵) برگردانـدن فـدک به فرزنـدان حضـرت فـاطمه علیها السـلام (۶) و برداشـتن ممنوعیت نگـارش حدیث(۷) بود. به دلیل این خدمات، در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین وارد شده است:

و قال عطاءُ بنُ مسلم الخفاف عن عمروِ بنِ قیسِ الملائی: سُئل مُحمّدُ بنُ علیِ بنِ الحسین عن عمر بن عبد العزیز، فقال: أما علمتَ أنّ لِکُلِّ قَوم نَجیبه وَ إن نجیبه بَنی أمیهَ عُمرُ بنُ عبد العزیزِ و إنه یُبعثُ یَومَ القیامهِ أُمهً وَحْده.(۸)

عطاء بن مسلم خفاف، از عمرو بن قیس ملائی [نقل کرد که]

۱- ابوحفص عمر، فرزنـد عبـدالعزیز بن مروان بن حکم و مادرش، ام عاصم، دختر عاصم بن عمر است. وی در حلوان، روسـتایی در مصـر به دنیا آمد که پدرش امیر جا بود. بعد از درگذشت پدرش، عمویش عبدالملک، او را به دمشق فراخواند. در صفر سال ۹۹ ق مردم با او به عنوان خلیفه بیعت کردند و در سال ۱۰۱ ق در ۳۹ سالگی پس از دو سال و پنج ماه خلافت، در دیر «سمعان» در منطقه دمشق از دنیا رفت.(تاریخ طبری، ج۶، ص ۵۵۰)

۲- الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۱۴۳.

۳- الامامه والسیاسه، ج۲، ص۱۱۶؛ الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۱۵۳؛ تاریخ الخلفاء، ص۲۳۲.

۴- قرب الاسناد، ص۱۷۲.

۵- شرح نهج البلاغه، ج۳، ص۵۷.

۶- تاریخ الخلفاء، ص۲۳۲.

۷- تذکره الحفاظ، ج۱، ص۳؛ صحیح البخاری، ج۲، ص۶.

۸- تاریخ الخلفاء، ص۲۳۰؛ تـذکره الحفاظ، ج۱، ص۱۱۹؛ تاریـخ مـدینه دمشق، ج۴۵، ص۱۴۷؛ الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۶۲؛ تهذیب الکمال، ج۲۱، صص۴۳۹ و ۴۴۰.

ص: ۵۶

گفت: از محمد بن علی بن الحسین درباره عمر بن عبدالعزیز سؤال کردم، فرمود: برای هر قومی وسیله نجات هست؛ برای بنی امیه عمر بن عبد العزیز نجات دهنده بود. او روز قیامت تنها مانند یک امت برانگیخته خواهد شد.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که یکی از برادران عمر بن عبدالعزیز، بر او به سبب گرامی داشتن فرزندان فاطمه خرده گرفت و این رفتار را موجب ناخشنودی خاندان اموی دانست. عمر پاسخ داد که تکریم وی بر پایه حدیث نبوی است که بنابر آن، فاطمه علیها السلام شاخه گلی از درخت پر شاخ و برگ رسول الله صلی الله علیه و آله است و هرکس او را شاد کند، رسول الله صلی الله علیه و آله را شاد کرده و هر کس وی را بیازارد، پیامبر را آزرده است. آن گاه عمر گفت که خواهان شادی پیامبر خداست و به سخن دیگران کاری ندارد.(۱)

برخی منابع اهل سنت آورده اند که عمر بن عبدالعزیز در عهد خلافتش فقها را نزد خود خواند و تکریم کرد. یکی از آنان حضرت باقر علیه السلام بود که بیش از دیگران احترام شد.(۲)

بعضی از مورخان نوشته اند که عمر بر بنی امیه درباره اموالشان سخت گیری می کرد و بسیاری از آنچه را که از بیت المال غصب کرده بودند، از آنها پس گرفت. همین امر نیز سبب دشمنی آنها با او شد تا جایی که او را مسموم کردند و به قتل رساندند.(۳)

۱- قرب الاسناد، ص ۱۱۲، ح ۳۸۹.

۲- ترجمه الامام زین العابدین، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۳- عقد الفرید، ج۳، ص۴۱۲؛ تاریخ الخلفاء، ص۲۸۲. عمر بن عبدالعزیز در نگاه شیعه این گونه توصیف شده است: او از نظر عدالت و مردمداری، سیاست خوبی را دنبال کرد و ناسزاگویی به امیر مؤمنان، علی علیه السلام را که میراث شوم معاویه بود، محو ساخت و فدک را به فرزندان فاطمه۳ بازگرداند، ولی چون ولایت و حاکمیت، مخصوص امامان: بود و او بدون اجازه آنها، زمام امور را به دست گرفت، غاصب به شمار می رفت. ازاین رو از ابوبصیر روایت شده است که گفت: روزی من با امام باقر علیه السلام در مسجد النبی بودم، ناگاه عمر بن عبدالعزیز همراه غلامش وارد مسجد شد. امام فرمود: « به زودی این شخص، زمام امور حکومت را به دست می گیرد و عدل و داد را آشکار می سازد و پس از چند سال می میرد. اهل زمین از مرگ او می گریند، ولی اهل آسمان او را لعن می کنند.» به امام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا، آیا نفرمودید که او عدل و انصاف را رعایت می کند؟ پس چرا اهل آسمان او را لعن می کنند؟» فرمود: «یجلس مجلسنا و لا حق له؛ او در جایگاه [رهبری] که مخصوص ماست می نشیند، با اینکه چنین حقی ندارد». (اثبات الوصیه، ص۱۵۴)

ص: ۵۷

درباره موضع بنی هاشم در قبال این رفتار عمر بن عبدالعزیز، نقل شده است که گروهی از بنی هاشم اجتماع کردند و نامه ای برای عمر بن عبدالعزیز فرستادند. آنها در این نامه از او به دلیل اینکه با اقدامات خود، موجب صله ارحام در بین بنی هاشم شده بود، تشکر کردند؛ چرا که آنها از زمان معاویه گرفتار ستم بودند.(۱)

با این حال، بدیهی است که بر اساس آموزه امامت منصوص، که جداکننده مذهب اهل بیت علیهم السلام از دیگر مذاهب اسلامی است، هیچ گاه عمر بن عبد العزیز شخصیت محبوب امامان شیعه و پیروان ایشان نبوده است.

بر این اساس، ائمه علیهم السلام از جمله امام باقر علیه السلام ، در تنگنای زمان و به دلیل سیاست های جبارانه حاکمان، ناگزیر به ظاهر از حکومت و نبرد آشکار دست برداشتند و به تصحیح اندیشه و فرهنگ جامعه پرداختند، ولی در نهان، حکومت الهی را همچنان پیگیری می کردند و آن را اصیل می شمردند.

۱- الطبقات الکبری، ج۵، ص۳۱۹.

ص: ۵۸

۴. یزید بن عبدالملک (۱۰۱ ۱۰۵)

۴. یزید بن عبدالملک (۱۰۱ ۱۰۵)

ایام خلافت او یکی از سیاه ترین دوره های حکومت بنی امیه به شمار می رود. وی برخلاف خلیفه پیش، عمر بن عبدالعزیز، سخت گیری به مسلمانان و امام باقر علیه السلام را به اوج خود رساند.

سیوطی در کتاب خود آورده است: «او برای آنکه سرپوشی بر اعمال ناروای خود بگذارد و برای آنکه خود را از هرگونه گناه و انحرافی تبرئه کند، با تمهیداتی، چهل نفر از رجال و پیرمردان را وادار کرد به مصونیت او و از گناه و عصیان، شهادت بدهند».(۱)

ابن قتیبه دینوری نقل می کند: «یزید در سایه اخلاق ظاهری خود، در میان قریش محبوبیت داشت و اگر پس از رسیدن به خلافت، طبق روش عمربن عبدالعزیز رفتار می کرد، مردم از او شکایت نمی کردند، ولی وی برخلاف انتظار همه، پس از رسیدن به قدرت، به کلی تغییر روش داد و همان رفتار نامناسب برادرش، ولید را در پیش گرفت. او به جای آنکه به انتقادهای مردم گوش دهد و در روش خود تجدیدنظر کند، بر خشونت و سخت گیری خویش افزود و عده زیادی از اشراف قریش و بزرگان بنی امیه را به شورش و کودتا متهم کرد و آنان را یکی پس از دیگری به قتل رساند. او به این کار هم اکتفا نکرد و دستور داد تمام کسانی را که با آنها تماس داشتند، به اتهام همکاری با انقلابیون و مخالفان حکومت، دار بزنند».(۲)

۱- تاریخ الخلفاء، ص۲۴۶؛ نک: الکامل فی التاریخ، ج۹، ص۲۳۲؛ الامامه والسیاسه، ج۲، ص۱۲۵.
۲- الامامه والسیاسه، ج۲، ص۱۲۵.

ص: ۵۹

۵. هشام بن عبدالملک (سال ۱۰۵ ۱۱۴ق)

۵. هشام بن عبدالملك (سال ۱۰۵ ۱۱۴ق)(۱)

حدود نه سال آخر امامت امام باقر علیه السلام با عصر این خلیفه ستمگر همراه بود. هشام، فردی بخیل، خشن، ستمگر و بی رحم بود. در دوران حکومت ایشان، زندگی بر مردم سخت شد و احساسات و عواطف انسانی در جامعه رو به زوال رفت و رسم نیکوکاری و تعاون برچیده شد؛ به گونه ای که هیچ کس برای دیگری دل سوزی و به او کمک نمی کرد.(۲) ذهبی نیز او را با عبارت «فیه ظلم مع عدل» وصف کرده است(۳).

امام باقر علیه السلام سال های پایانی عمر شریف خود را در دوران این خلیفه جبار سپری کرد. هشام و کارگزارانش، بغض و کینه شدیدی به علویان، به ویژه امام باقر علیه السلام به عنوان بزرگ علویان داشتند و رفتار آن حضرت و شیعیانش را به شدت کنترل می کردند. روایت شده است وقتی زید بن علی برادر امام باقر علیه السلام نزد هشام بود، هشام با توصیف امام باقر با نام «بقره»، خواست آن حضرت را تحقیر کند. زید در جواب او

۱- هشام بن عبدالملك (۷۲ ۱۲۵ هجری/۶۹۱ ۷۴۳ میلادی) زاده شده در دمشق، دهمین خلیفه از خلفای اموی بود که از سال ۱۰۵ تا ۱۲۵ هجری(۷۲۴ تا ۷۴۳ میلادی) خلافت کرد. او جانشین برادرش یزید بن عبدالملك شد و نوزده سال و هفت ماه بر سرزمین های اسلامی فرمان راند. از جمله شورش هایی که در دوره وی روی داد، شورش زید بن علی بود که به دستور خلیفه سرکوب شد. هشام، به شدت متوجه شریعت بود و پسرش را به دلیل حضور نیافتن در نماز جمعه سرزنش می کرد و بر دیگر پسرش که حاکم شهر حمص بود، به سبب زنا، حد جاری کرد. وی علاوه بر تعلق خاطری که به زهری داشت، محدثان دیگری را نیز جذب کرده بود که از جمله آنها منصور بن معتمر بوده است.(تاریخ طبری، ج۵، ص۵۱۶)

۲- مروج الذهب، ج۳، ص۵۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۳۲۸.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج۵، ص۳۵۲.

ص: ۶۰

گفت: «سَمّاه رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله بَاقِرَ العِلمِ وَ أنتَ تُسَمّیه البقره، لَقَد اخْتَلَفتُما اذاً؛ پیامبر او را باقرالعلم نامید و تو بقره می نامی! پس میان رسول خدا و تو به طور حتم اختلاف وجود دارد.»(۱) این روایت در منابع مختلف آمده است؛ به گونه ای که کمترین تردیدی در صحت آن وجود ندارد.

به یقین، سپر دفاعی امام باقر علیه السلام در قبال سیاست های سخت گیرانه هشام، «تقیه» بود. در واقع به مدد تقیه بود که آن حضرت و اصحابش توانستند خود را از گزند هشام دور نگه دارند. با وجود این، هشام همواره در پی راه هایی بود که بتواند نقاب تقیه را از چهره ایشان بردارد تا آنها را از بین ببرد.

هشام برای این منظور، جلسه های مناظره علمی با حضور امام باقر علیه السلام برگزار می کرد تا به این وسیله از منزلت علمی امام بکاهد، اما قدرت علمی امام و پیروزی در این مناظره ها نتیجه عکس داشت.

با نگاهی کوتاه به سیره خلفای بنی امیه، به خوبی درمی یابیم که روش آنان در حکمرانی، بر پایه زورگویی و خفقان برای تثبیت پایه های قدرت بود تا با این شیوه، مردم را از اندیشه انقلاب دور، و اهل بیت را منزوی کنند؛ هرچند در این کار ناموفق بودند.

نکته مهم آن است که این کنترل حکومتی دائمی بود؛ چراکه آنها می دانستند اهل عراق به امامت و ولایت این خاندان معتقد هستند. ازاین رو، هشام بن عبدالملک، آن حضرت را این گونه معرفی می کند: «اَلمَفتُونُ بِهِ اَهلُ العِراقِ؛ کسی که اهل عراق شیفته او هستند».(۲)

۱- عمده الطالب، ص۱۹۴؛ شرح نهج البلاغه، ج۷، ص۱۳۲. عیون الاخبار، ج۱، ص۲۱۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص ۴۰۵؛ نورالابصار، ص۱۴۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج۵۴، ص۲۷۹.

ص: ۶۱

ابن عساکر و ذهبی در روایتی دیگر، گفت وگوی هشام با امام باقر علیه السلام را چنین ذکر می کنند: «روزی هشام بن عبدالملک وارد مسجدالحرام شد. مشاهده کرد امام باقر علیه السلام در آنجاست و مردم گرد وی حلقه زده اند. هشام پرسید: این شخص کیست؟ به او گفته شد: محمد بن علی بن حسین (امام باقر علیه السلام) است. هشام پیکی به سوی امام فرستاد که از او درباره قیامت بپرسد و اینکه در آن روز مردم چه می خورند و چه می آشامند؟ امام به پیک فرمود: به او بگویید که مردم در سرزمینی محشور می شوند که گویا یک قرص نان است و در آن رودخانه هایی جریان دارد. پیک، پیام را به هشام رساند. چون هشام خود را شکست خورده یافت، بار دیگر پیک را به سمت امام روانه کرد تا از حضرت بپرسد که آن روز و شرایط آن، به گونه ای است که از خوردن و آشامیدن به دورند و گویی در فکر آن نیستند! حضرت به پیک فرمود: به او بگویید البته شرایط جهنم و آتش از عرصه قیامت سخت تر است و در عین حال می گویند: «اَفِیضُوا عَلَینَا مِنَ المَاءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللهُ؛ به ما آب یا هرچه که خدا به شما داده است، بخشش کنید».(۱)

در عصر امامت حضرت باقرالعلوم علیه السلام جهان اسلام به لحاظ گسترش قلمرو، حوادث سیاسی و اجتماعی، مبارزات فکری و رونق مباحث کلامی و فقهی، در موقعیت ویژه ای بود.

در میان این تیرگی ها و آشفتگی ها، امام باقر علیه السلام چون خورشیدی درخشان بود که جهان اسلام از پرتو پُرفروغش بهره می گرفتند. شکوه معنوی آن حضرت، زبانزد خاص و عام بود. هرجا از والایی هاشمیان،

۱- اعراف، آیه۵۰؛ تاریخ دمشق، ج ۵۷، ص ۲۱۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵.

ص: ۶۲

عَلَویـان و فاطمیـان سـخن به میـان می آمـد، آن وجود مقـدس را یگانه وارث آن همه کرامت، بزرگواری و شـجاعت می شـناختند. راست گویی، جذابیت چهره، بخشـندگی و قوی تر بودن از همه به لحاظ معرفت و بصـیرت، از ویژگی های مشهور پنجمین پیشوای شیعیان در میان جوامع اسلامی بود.

غاصـبان و متجاوزان، همواره به مقام والای امامت رشک می بردند و چون این همه شکوه ملکوتی را با خود مقایسه می کردند، در باتلاقی از حقارت فرو می رفتند. آنها برای غصب و تصرف حکومت از هیچ گونه حیله و جنایتی پرهیز نمی کردند.

با این حال، عظمت معنوی امام به اندازه ای بود که گاهی حتی آنان در برابر آن حضرت به تواضع و تکریم می پرداختند.

در عصـر امـام بـاقر علیه السـلام مسـلمانان از سراسـر قلمرو اسـلامی، سـیل آسـا و مشـتاقانه در مـدینه به حضور امـام می آمدنـد و با رهنمودهای حضرت، خود را برای مبارزه با عوامل ستم و مقاومت در برابر خلاف های آنها آماده می ساختند. امام با در نظر گرفتن شرایـط زمان، گنجینه گران بهایی از حقایق ملکوتی و علمی را از خویش بر جای نهاد که در حراست از حریم اسـلام و نشـر آموزه های قرآنی در طول قرن ها تأثیر به سزایی داشت.

از سوی دیگر، امـام بـاقر و فرزنـدش امام صادق علیهما السـلام ، با بیان نظر اسـلام درباره امامت و خلافت و ذکر ویژگی های رهبر اسـلامی، به اصـلاح فرهنگ سیاسـی جامعه می پرداختند و پیوسـته شایستگی غاصبان حکومت را در نظر مردم زیر سؤال می بردند. ازاین رو، حاکمان غاصب همیشه از وجود آن بزرگواران بیمناک بودنـد. وجود رهبری آسـمانی چون امام باقر علیه السـلام در میان امت مسلمان، سبب وحدت و هم بستگی در میان آنان بود.

امام باقر علیه السلام حتی در دشوارترین شرایط، با تیزبینی خود توانست در

ص: ۶۳

مقابل فرقه های منحرف موضع گیری کند و اسلام ناب محمدی را به مسلمانان بشناساند و با تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلام در سراسر جهان، معارف اسلام را تبیین و تشریح کند.

در این بخش، به برخی از موضع گیری های آن حضرت در مقابل زورگویی حکام و خلفا اشاره می کنیم تا آشکار شود که در مواقع حساس و شرایط مختلف، چگونه از دین اسلام و معارف الهی دفاع می کرد.

اقدامات و مواضع امام باقر علیه السلام در برابر خلفا

اقدامات و مواضع امام باقر علیه السلام در برابر خلفا

در برهه ای از زمان، اقدامات امام باقر علیه السلام باعث پیدایش مکتبی با فرهنگی غنی گردید که بعدها به مکتب جعفری شهرت یافت؛ اگرچه به مکتب باقری هم شهرت می یافت، گزاف نبود. این مکتب فکری که در تمام زمینه ها، علوم اهل بیت علیهم السلام را به طور منظم ارائه می دهد، حاصل تلاش های پیگیرانه امام باقر و صادق علیهما السلام حدود ۵۵ سال (۹۴ ۱۴۸ه .ق) است.

در جامعه سیاسی آن روز که اموی ها و بعدها عباسی ها برای بقای حکومت خویش هر مخالفتی را به شدت سرکوب می کردند، به طور طبیعی انتخاب چنین موضعی نمی توانست با شرکت در اقدامات سیاسی مهم همراه باشد. ازاین رو، در زمان امام باقر علیه السلام قیام خاصی رخ نداده است. البته از دیدگاه شیعه برخلاف زیدی ها که امامت را منحصر به کسانی می دانند که با شمشیر قیام کنند این ارزش نیست که شخص در هر صورت و به هر قیمت، هرچند به قیمت چشم پوشی از معارف حقه، در یک حرکت سیاسی شرکت کند و راه برای همیشه به روی یک امت ببندد.

امام باقر علیه السلام در این برهه از زمان، کار اصلی خویش را بیان معارف واقعی اسلام و تدوین فرهنگ مذهبی قرار داد. با این کار، مقدمات

ص: ۶۴

تأسیس یک دانشگاه بزرگ اسلامی در دوران فرزندش امام صادق علیه السلام فراهم شد. البته این امر، بدان معنا نبود که ایشان علیه زورگویان حاکم موضع گیری نمی کرد، بلکه همواره پیروان خود را از همکاری با حاکمان جز در مواردی استثنایی که بنا به دلایل خاصی تجویز می شد باز می داشت، اما این مبارزه، به شکل رسمی و پیگیر و شرکت در قیام های مسلحانه نبود. بنابراین، مخالفت با حاکمان و دعوت به همکاری نکردن با آنها و مبارزه منفی، از مواضع روشن و مشخص امام بود.

آن حضرت به روش های مختلف، مردم را به اعتراض به حکام و نصیحت تشویق می کرد. در روایتی از ایشان آمده است: «مَن مَشی اِلی سُلْطانٍ جائِرٍ فَاَمَرَهُ بِتَقْوَی اللّه وَ خَوَّفَهُ وَ وَعَظَهُ کانَ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ الثَّقَلَیْنِ مِنَ الْجِنِّ وَ الاْنْسِ وَ مِثْلُ اَعْمالِهِمْ؛ کسی که نزد سلطان ظالم برود و او را به تقوای الهی فراخواند و موعظه کند و از قیامت بترساند، برای او پاداشی همچون پاداش جن و انس خواهد بود».(۱)

ایشان در برابر کجروی های خلفا، آنها را به ترس از خدا فرامی خواند و ارزش های دینی را به آنها گوشزد می کرد؛ چنان که در روایات آمده است به عمر بن عبدالعزیز که فردی ملایم بود و رفتار مناسبی با ائمه علیهم السلام داشت، چنین سفارش کرد:

أوُصیک أنْ تَتَّخِذَ صَغیرَ المُسلمین وَلَداً، وَ أوسَطَهم أَخاً، وَ کَبیرَهم أباً، فَارْحَمْ ولدَک، وَصِلْ أخاك، وَ بِرْ أباك. وَ إذا صَنعتَ مَعروفاً فَربه، أی أدِمْه.(۲)

به تو توصیه می کنم فرزندان و کودکان جامعه اسلامی را

۱- سنن الکبری، ج ۱۰، ص ۹۱.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۴، ص ۲۸۰.

ص: ۶۵

فرزنـدان خود بـدان، میـان سالاـنش را برادران خویش، و کهن سالانشـان را پـدر خویش بشـمار. پس بـا فرزنـدت مهربـان باش و با برادرت رابطه مودّت را پاس بـدار و با پـدرت به نیکی و شایسـتگی رفتار کن، و چون به کار شایسـته ای اقدام کردی، بر آن پایدار بمان و آن را ادامه بده.

عمر بن عبـدالعزیز، از این جملات پربار، بسـیار شادمان شد و عرض کرد: «خدا تو را رحمت کند! به خدا قسم رهنمودی به ما دادی که اگر تا هنگام مرگ به آن عمل کنیم و پایبند باشیم، تمام خیرها به ما روی خواهند آورد، ان شاءالله».(۱)

این رهنمود امام به خلیفه اموی، به این دلیل اهمیت دارد که اولاً امام، عمر بن عبـدالعزیز را فردی اصـلاح پـذیر می بیند؛ ثانیاً، چون زمام امور مسـلمانان به دست اوست، می کوشد اسـتعدادهای او را در جهت خیر و صـلاح «جامعه اسـلامی» شـکوفا سازد تا در سایه وی جامعه ای بدون اختلاف و کشمکش پدید آید.

از آنجا که امام باقر علیه السـلام بارزترین شخصـیت اهل بیت علیهم السلام در دوران خود بود، بسیاری از مردم و مخالفان حکومت اموی به او روی می آوردند و به همین دلیل از سوی حکومت به شدت مراقبت می شد. در این شـرایط، به ویژه بعد از شـهادت امام حسـین علیه السلام ، آن حضرت بیشتر روش تقیه را پیش گرفت و مبانی نظری خود را در قالب درس تبیین می کرد. برخی گزارش هـا نشـان می دهـد که امـام باقر علیه السـلام در مسائل سیاسـی و اجتماعی بر اساس ملاک ها و مبانی خود موضع گیری داشـته و به ارشاد پیروان خود و آگاهی سران حکومت می پرداخته است.

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۴، ص ۲۸۰.

ص: ۶۶

در روایت آمده است که هشام بن عبدالملک در موسم حج در مسجدالحرام، امام باقر علیه السلام را دید که در حال طواف است و مردم بر گردش حلقه زده اند و از او سؤال می کنند. این توجه و علاقه مردم، نظر او را جلب کرد و از اطرافیان، نام وی را پرسید و چون گفتند که او محمد بن علی است، شگفت زده گفت: «همان که مردم عراق فریفته اویند» یا «امام مردم عراق!»(۱)

در روایتی دیگر آمده است که هشام (بعد از موسم حج) امام باقر علیه السلام را همراه با فرزندش، حضرت صادق علیه السلام به شام فراخواند. امام هنگام ورود به مجلس او، بر همه اهل مجلس یک جا سلام کرد و برخلاف رسم متعارف، خلیفه اموی را امیرالمؤمنین نخواند و بدون کسب اجازه نشست. هشام خشمگینانه زبان به ملامت گشود که چرا شما مردم را به امامت خود فرامی خوانید. حاضران در مجلس نیز بنا بر قرار قبلی، همین سخن را گفتند. آن گاه امام به صراحت از جایگاه اهل بیت پیامبر در دین و اینکه آنان عهده دار هدایت مردمند، سخن گفت. همچنین به گذرا بودن حکومت امویان اشاره کرد. هشام ابتدا او را به زندان افکند، ولی بعد ناگزیر به آزاد کردن و برگرداندن آنان به مدینه شد.(۲)

از این دو گزارش برمی آید که اقدام امام باقر علیه السلام در دعوت به سوی امامت اهل بیت و معرفی مقام و نقش آنان در دین و نیز نفی حقانیت خلافت اموی که هشام از آن به ایجاد اختلاف در میان امت تعبیر کرده، حرکتی گسترده و انکارناپذیر بوده و دست کم در بخشی از سرزمین اسلامی تأثیر جدی داشته است. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که مطرح

۱- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۵؛ نورالابصار، ص۱۴۳؛ مختصر تاریخ دمشق، ج۲۳، ص۷۹.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۵.

ص: ۶۷

کردن مرجعیت علمی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که امام باقر علیه السلام شخصیت برجسته آنها در آن دوره بود، در حقیقت به معنای تبیین جایگاه سیاسی آنان نیز بوده است و خلیفه اموی، امام باقر علیه السلام و دیگران، این دو را از یکدیگر جدا نمی دانسته اند.

در گزارش ابن ابی الحدید،(۱) امام به افشاگری کارهای امویان و شیوه های آنها در بازداشتن مردم از گرایش به اهل بیت، ساختن احادیث دروغین، آزار شیعیان، تخریب شخصیت امامان اهل بیت و به شهادت رساندن آنها، پرداخته است. امام در این گفتار، از تاریخ سراسر رنج بعد از رحلت پیامبر سخن گفته؛ به دوره امامت حضرت علی علیه السلام و مخالفت های معاویه با آن حضرت، دوران امام حسن علیه السلام و خیانت مردم به او که به صلح با معاویه انجامید، دعوت مردم کوفه از امام حسین علیه السلام و پیمان شکنی آنها اشاره کرده و از راویان دروغ پردازی که با دریافت مال، به سود امویان حدیث سازی کردند و آزارهای گوناگونی که حکام اموی بر پیروان اهل بیت روا داشتند، شکوه کرده است. انتقاد صریح امام از خلیفه اموی در برخی موارد و در حضور طرفداران او،(۲) از دیگر گزارش هایی است که در دست است. با این همه، آن حضرت از هر گونه اقدام سیاسی عمومی پرهیز می کرد و به پیروان نزدیک خود می گفت که به مردم عراق اعتماد کافی ندارد.

در عین حال، امام هر جا مصلحت امت ایجاب می کرد، از راهنمایی حاکمان اموی نیز دریغ نداشت؛ از جمله توصیه او به عبدالملک مروان

۱- شرح نهج البلاغه، ج۱۱، صص۴۳ و ۴۴.

۲- محمود بن عمر زمخشری، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج۳، ص۵۱۴.

ص: ۶۸

برای ضرب سکه به جای استفاده از سکه های رومی، در پاسخ به تهدید امپراتور روم، در برخی منابع نقل شده است.(۱) نکته جالب توجه در این ماجرا آن است که عبدالملک نه از روی رغبت، بلکه از سر ناچاری، حضرت باقر علیه السلام را با احترام به شام آورد و آن حضرت نیز با تأکید بر حقانیت اسلام، او را راهنمایی کرد.(۲) ابن کثیر می گوید: «آن کس که عملیات ضرب سکه را طرح ریزی کرد، امام زین العابدین علیه السلام بوده است.»(۳) البته مانعی ندارد طرح این مسئله از امام زین العابدین باشد و آن را فرزند بزرگوارش حضرت امام محمدباقر علیه السلام اجرا کرده باشد. در هر صورت، جهان اسلام به دلیل این فضیلت و نجات نقدینگی اش از تبعیت مملکت مسیحی روم، همواره وامدار امام باقر علیه السلام خواهد بود.

امام باقر علیه السلام و قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام

امام باقر علیه السلام و قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام

قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام در عصر امام صادق علیه السلام صورت گرفت و از زمان وفات امام باقر علیه السلام تا زمان نهضت زید، حدود هشت سال می گذشت، اما چنین قیامی از سال ها قبل مطرح بود و امام باقر علیه السلام بارها درباره آن اظهار نظر فرموده بود.

ابن صباغ مالکی در روایتی که از کتاب دلایل حمیری درباره زید بن علی ذکر می کند، چنین می آورد:

عَن زیدِ بنِ ابی حازم قالَ: کُنتُ مَع ابی جعفرٍ مَحمَّد بنِ علیٍّ

۱- محمد بن موسی دمیری، حیاه الحیوان الکبری، ج۱، صص ۹۰ ۹۲؛ سنن بیهقی، ج۲، صص ۲۳۲و۲۳۶.

۲- ابراهیم بن محمد بیهقی، المحاسن و المساوی، صص ۲۳۲ ۲۳۶.

۳- البدایه و النهایه، ج۹، ص۶۸.

ص: ۶۹

الباقر علیه السلام فَمَرّ بِنا زَیدٌ بن علی فقال ابو جعفرِ: أما رَأیتَ هَذا لَیَخرُجَّن بِالکوفَهِ وَلَیُقتَلَنَّ وَ لَیُطافَنَّ بِرأسِه، فکَان کما قَال.(۱)

زیـد بن ابی حازم گفت: ما با آن حضـرت بودیم، زیـد بن علی بن ابی طالب از نزد امام محمـدباقر عبور کرد، امام فرمود: این برادر مرا می بینیـد؟، به خدا قسم که در کوفه خروج می کند، بدنش بالای دار می رود، سـرش را در کوچه و بازارها می گردانند. سـپس همان طور شد که گفته بود.

ابن سعد در روایتی آورده است: زید بن علی که خدایش رحمت کند، به روز دوشنبه، دوم صفر سال ۱۲۰ هجری و گفته شده است به سال ۱۲۲ کشته شده و هنگام کشته شدن ۴۲ سال داشته است.(۲)

در روایتی دیگر که ابی نصر بخاری آن را در کتابش ذکر کرده، از قول سدیر صیرفی آورده است:

قَالَ سَدیرُ الصِّیرفیّ: کُنتُ عِندَ أبی جعفرِ الباقر علیه السـلام فَدَخَل زَیدُ بنُ علیٍّ فَضَـربّ أبو جعفرِ علی کِتفِه وَ قال هَذَا سَیّدُ بنی هاشمٍ فَإذا دَعاکُم فَأجیبوهَ وإذا اسْتَنصرکم فَانْصُروه.(۳)

سدیر صـیرفی گفت: نزد ابی جعفر باقر علیه السـلام بودم که زید بن علی داخل شد، پس ابوجعفر بر شانه زید زد و گفت: این سـید بنی هاشم است؛ زمانی که شما را خواند، اجابتش کنید و هنگامی که از شما یاری خواست، یاری اش کنید.

۱- الفصول المهمه، ج۲، صص ۸۹۸ و ۸۹۹ ؛ نورالابصار، صص ۲۹۱ و ۲۹۲؛ خصیبی، ص۲۴۱. «ذکر عن رجل من الانصار قال: لما جیء براس زید، فصلب بالمدینه فی سنه ثلاث و عشرین و مأئه.» تاریخ الطبری، ج۷، ص۱۸۹.

۲- الطبقات الکبری، ج۵، ص ۲۵۰.

۳- سرسلسله العلویه، ص۵۷.

اگرچه حاکمان و دستگاه های اداری و سیاسی از اصول قرآن کریم و سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دور شده بودند، از نظر ظاهر و در مقابل عموم مردم، به باور داشتن مبانی فکری و تشریعی اسلام تظاهر می کردند. به همین دلیل، نقش امام باقر علیه السلام در جامعه، اصلاح حاکمان و امت و برگرداندن آنها به استقامت در دین و عقیده و حاکم کردن اسلام و مفاهیم و ارزش های آن بر اندیشه ها و عواطف و موضع گیری های آنان بود.

روش امام باقر علیه السلام در اصلاح جامعه، متناسب با شرایطی که آن حضرت در آن قرار داشت، تغییر می کرد و آن حضرت با تغییر موضع حکومت های زمان و همچنین تغییر وضعیت امت اسلام، روش های خود را عوض می کرد.

در چنین اوضاعی، امام باقر علیه السلام جنبش عظیم علمی ایجاد کرد. آن حضرت و فرزندش امام صادق علیه السلام ، در سایه بحران های درونی نظام اموی که آنها را مشغول خود ساخته بود، حوزه های بزرگ درسی و علمی تأسیس کردند و بیشترین آرای فقهی، تفسیری و اخلاقی را از خود به جای گذاشتند؛ به گونه ای که تنها یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام ، محمد بن مسلم، سی هزار روایت و شخصی مانند جابر جعفی، هفتاد هزار روایت از حضرت نقل می کنند و شیخ طوسی، شاگردان حضرت را ۴۶۲ نفر می داند.(۱)

۱- محمدعلی دخیّل، ائمتنا، ج ۱، ص ۳۳۲.

ص: ۷۱

فصل سوم: فعالیت های فرهنگی امام باقر علیه السلام و مواضع آن حضرت

اشاره

فصل سوم: فعالیت های فرهنگی امام باقر علیه السلام و مواضع آن حضرت

زیر فصل ها

ص: ۷۲

ص: ۷۳

اوضاع علمی و فرهنگی عصر امام علیه السلام

اوضاع علمی و فرهنگی عصر امام علیه السلام

دوران امامت امام باقر علیه السلام مصادف با دهه های آخر قرن اول هجری و دهه های اول و دوم قرن دوم هجری بود. در این دوران، دیگر از فتوحات گسترده اسلام و جنگ های داخلی خبری نبود و فقط ناآرامی هایی در مناطقی چون خراسان وجود داشت. حضور فعال علما موجب گسترش مسائل فقهی در این دوران شد و در این بین، وجود مقدس امام باقر علیه السلام در تبیین دیدگاه های فقهی بسیار درخور توجه بود.

پیدایش مذاهب کلامی، حضور علمای دیگر ادیان در میان مسلمانان و آشنایی گسترده مسلمانان با آرای آنها، و ظهور اختلافات فقهی را می توان از حوادث علمی مهم دوران امام باقر علیه السلام برشمرد.

آن حضرت در چنین وضعیتی، فعالیت های علمی و فرهنگی می کرد و به پالایش میراث اندیشه علوم اسلامی پرداخت. ایشان نه تنها امام و پیشوای فکری شیعیان بود، بلکه به اهل سنت نیز خدمت می کرد؛ به گونه ای که برخی از یاران آن حضرت، دانشمندانی از اهل سنت بودند.

در این دوران، از یک سو کج اندیشان با توهمات قدریه و جبریه و غالیان با روایات ساختگی به تبلیغ اندیشه های خویش می پرداختند و از سوی دیگر، امام باقر علیه السلام با تجدید بنای اسلام ناب محمدی و غبارروبی از آن و مبارزه علمی با اندیشه های وارداتی و بدعتگران، حقیقت اسلام

ص: ۷۴

را نمایان می کرد. همچنین با راه اندازی حوزه عظیم درسی، جلوی انحرافات فکری و فرهنگی جامعه را گرفت.

این حرکت عظیم علمی و فرهنگی امام محمدباقر علیه السلام در اواخر قرن نخست و اوایل قرن دوم هجری، امری بی سابقه نبود؛ چراکه اگر فتنه ها و بحران های سیاسی پس از رحلت پیامبر اجازه می داد، این حرکت عظیم علمی و فرهنگی از همان زمان آغاز می شد، اما حوادث سیاسی و کشمکش های دامنه دار قومی و مذهبی، این رستاخیز علمی را تا زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام به تأخیر انداخت.

پیشنهادِ دستور ضرب سکه اسلامی

پیشنهادِ دستور ضرب سکه اسلامی

یکی از اقدامات مهم فرهنگی امام باقر علیه السلام پیشنهاد ضرب سکه(۱) بود. کمال الدین دمیری در کتاب حیاه الحیوان و مقریزی در کتاب شذرات العقود، از کسانی نقل کرده اند: روزی در مجلس هارون الرشید از اولین نفوذ اسلامی سخن به میان آمد و تاریخچه نخستین سکه هایی که بر آنها شعارهای اسلامی نقش بسته، چنین مطرح شد: در آغاز، کاغذ از جانب رومیان به مملکت اسلامی وارد می شد. در آن روزگار، بیشتر مردم مصر نصرانی بودند و

۱- البته ناگفته نماند اولین کسی که به ضرب سکه های اسلامی امر کرد، حضرت علی علیه السلام بود. ایشان در سال ۴۰ هجری (سال ۶۶۰ میلادی)، در شهر بصره دستور ضرب سکه اسلامی را داد. پس از آن حضرت، عبدالملک دنباله کار او را گرفت و در سال ۷۶ هجری (سال ۶۹۵ میلادی) به تکمیل آن همت گماشت. می توان این دو روایت را بدین ترتیب جمع کرد که ضرب سکه در بصره به فرمان علی علیه السلام صورت گرفته، اگرچه در آن هنگام سکه های دیگر نیز در معاملات رواج داشته است. سکه هایی را که «رأس البغل» در زمان عمر ضرب می کرد نیز منقوش به نقش سکه کسرویه بوده است. اما عبدالملک، به پیشنهاد امام باقر علیه السلام به ضرب سکه پرداخت و از معامله با سکه های دیگر، به جز سکه های اسلامی، جلوگیری کرد.

ص: ۷۵

هم کیش پادشاه روم به شمار می آمدند. ازاین رو، بر حاشیه کاغذهایشان با خط رومی، کلمات «پدر، پسر و روح القدس» نقش بسته بود.

این نوع کاغذها در جامعه اسلامی، از آغاز تا عصر عبدالملک مروان رواج داشت؛ تا اینکه عبدالملک از کسی که زبان رومی می دانست، خواست آن کلمات را برای او ترجمه کند. پس از ترجمه کلمات، عبدالملک برآشفت و گفت: این شایسته نیست که در سرزمین اسلام، شعار نصرانیت به وسیله این اوراق منتشر شود. ازاین رو، به برادر خود، عبد العزیز مروان که نماینده و کارگزار وی در مصر بود، پیغام داد که این حاشیه ها را از بین ببرد و دستور دهد سازندگان کاغذ، بر حاشیه کاغذها آیاتی از قرآن بنویسند. دستور از بین بردن حاشیه های رومی، به دیگر کارگزاران حکومت در دیگر شهرها نیز ابلاغ شد. کاغذها با حاشیه های جدید با گذشت زمان رواج یافت و به سرزمین روم نیز رسید. پادشاه روم از این برنامه خشمگین شد و در نامه ای به عبدالملک، از او خواست حاشیه های رومی را دوباره به کارگیرد و رواج دهد.

سپس نامه را همراه هدایایی به سوی عبدالملک گسیل داشت، اما عبدالملک نامه و هدایا را پس فرستاد. این کار دو مرتبه دیگر با هدایای بیشتر صورت گرفت. در مرتبه آخر، پادشاه روم تهدید کرد که اگر حاشیه ها به صورت نخست بازنگردد، بر روی سکه ها، دشنام به پیامبر اسلام را نقش خواهد زد. در این عصر، سکه های رایج میان مسلمانان، سکه های رومی بود و اگر پادشاه روم تهدید خود را عملی می ساخت، ضربه ای سیاسی بر حکومت اسلامی وارد، و به مقدسات مردم اهانت می شد. عبدالملک برای مشورت و یافتن راه حل، به روح بن زنباع روی آورد او در پاسخ گفت: ای عبدالملک! خودت خوب می دانی که چه

ص: ۷۶

کسی راه حل مشکلت را می داند، اما به عمد آن را مطرح نمی کنی. عبدالملک پرسید: او چه کسی است؟

روح بن زنباع پاسخ داد: جز باقر العلوم علیه السلام ، از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، فرد دیگری نمی تواند باشد و تو ناگزیری که از او کمک بگیری.

عبدالملک به والی خود در مدینه دستور داد نزد امام باقر رود و امکانات سفر به شام را در اختیار وی قرار دهد. والی مدینه چنین کرد و امام رهسپار شام شد. عبدالملک به استقبال آن حضرت رفت و مشکل سیاسی خود را مطرح ساخت و کمک خواست.

امام باقر علیه السلام فرمود: کار را دشوار نگیر. نظر من این است که هم اکنون از اهل فن بخواهی برایت درهم و دینارهای فراوانی بسازند و بر یک طرف آن شعار توحید و بر طرف دیگر، محمد رسول الله نقش زنند و در مدار آن، نام شهری که سکه در آن زده شده و تاریخ ساخت، آن نوشته شود. سپس درباره برخی ویژگی های دیگر سکه ها رهنمودهایی داد تا تقلب و دخل و تصرف در آنها به آسانی امکان پذیر نباشد. آن گاه به عبدالملک فرمود: از مردم بخواه تا از این پس، با این سکه ها معاملات خود را انجام دهند و مبادلات اقتصادی با سکه های رومی را ممنوع، و برای آن مجازات اعلام کن.

در طول چند ماه، رهنمودهای امام باقر علیه السلام عملی گردید و سکه های اسلامی در معاملات اقتصادی استفاده شد. پیش از آن، عبدالملک به پادشاه روم نوشت که اگر می خواهی، تهدیدهایت را عملی کن. پادشاه روم که از رواج سکه های اسلامی آگاه شده بود، عملی ساختن تهدیدهای خود را بی ثمر یافت و از آن صرف نظر کرد.(۱)

۱- حیاه الحیوان، ج۱، ص۹۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج۲، صص ۲۲۱ ۲۲۳.

ص: ۷۷

حضور مؤثر و مفید امام باقر علیه السلام در عرصه علوم اسلامی و علوم طبیعی، وارد کردن علوم مختلف به حوزه علوم دینی، توجه و اهتمام به تربیت شاگردان برجسته که به برکت تربیت الهی امام، سرمایه های عظیمی برای جهان اسلام شدند، همچنین جمع آوری احادیث و روایاتی که تا آن زمان مسلمانان به دلایل سیاسی و فرهنگی از آن محروم بودند، مقدمات شکل گیری دانشگاه بزرگ اسلامی در عصر امام صادق علیه السلام را فراهم آورد. ازاین رو، امام باقر علیه السلام رهبر جنبش علمی جهان اسلام شناخته می شود.

پاسخ امام باقر علیه السلام به شبهات و پرسش های دانشمندان عامه

اشاره

پاسخ امام باقر علیه السلام به شبهات و پرسش های دانشمندان عامه

در عصر امام محمدباقر علیه السلام فعالیت هایی آغاز شده بود و مدارسی گسترش یافته بود که گاهی به «رأی» تکیه می کردند و گاهی به «قیاس» و «استحسان» و گاه به «مصالح مرسله» و «عرف». این جریان ها با خط مرجعیت اهل بیت علیهم السلام اختلاف داشتند. ازاین رو، اهل بیت علیهم السلام به آن ادعاها پاسخ می گفتند و تکذیب می کردند و در جریان این پاسخ گویی، بر خصوصیات مذهبشان که دارای مرکزیت و قدرت بود، تأکید می کردند.

۱. پاسخ امام به نافع مولی بن عمر

۱. پاسخ امام به نافع مولی بن عمر

نافع مولی بن عمر،(۱) رئیس فرقه ازارقه از خوارج، خدمت امام باقر علیه السلام

۱- ظاهراً طبق نقل مختلف منابع شیعی، مراد نافع مولی بن عمر است. (نک: الکافی، ج۸، ص۱۲۰؛ بحارالانوار، ج۱۰، ص۱۶۰) ابن نافع که ایرانی تبار است و از فقهای بزرگ مدینه به شمار می رود، بنابر قول اصحّ در سال ۱۱۷ درگذشته (سیر اعلام النبلاء، ج۵، ص۱۰۱) و به گفته مجلسی به خوارج متمایل بوده و با امام علی علیه السلام دشمنی می کرده است. هرچند در برخی منابع نظیر تفسیر علی بن ابراهیم قمی که همین مناظره را با همین سند در تفسیر خود بنا بر نقل مجلسی نقل کرده، قسمت اخیر آن را درباره خوارج نیاورده است و از نافع مذکور به صورت نافع بن ازرق یاد می کند. این شخص نزد محققان علم رجال شناخته شده نیست، ولی مامقانی و شوشتری احتمال داده اند که او همان نافع مولی بن عمر باشد؛ چنان که از تعبیر علی بن ابراهیم نیز چنین برمی آید.

ص: ۷۸

رسید و از مسائل حلال و حرام پرسید. امام ضمن سخن به او فرمود: به این گروه بیرون رفته از دین (خوارج) بگو: چرا جدایی از امیرالمؤمنین علیه السلام را حلال دانستید، با آنکه پیش از آن خون شما در رکاب او و در طاعت او ریخته شد و در یاری او به خدا تقرب می جستید؟! در جواب به تو خواهند گفت: او در دین خدا تحکیم را به وجود آورد. در جواب بگو: خداوند در شریعت پیامبرش به دو نفر حکمیت می دهد، آن گاه که در اختلاف میان زن و شوهر می فرماید: «وَإِن خِفْتُم شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّن أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّن أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛ اگر از جدایی میان زن و شوهر ترسیدید، یک داور از خانواده مرد و یک داور از خانواده زن برگزینید. اگر آشتی بخواهند، خداوند به این وسیله میان آنها را اصلاح فرماید.» (نساء:۳۵) زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، باخبر است). وانگهی، رسول خدا صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ را در جریان یهود بنی قریظه حکمیت داد و او درباره آنها حکمی کرد که خدا آن را امضا فرمود.

آیا ندانسته اید که امیرالمؤمنین علیه السلام به حکمیت (ابوموسی و عمروعاص) امر فرمود که با قرآن حکم کنند و از قرآن سرپیچی نکنند و شرط کرد هرچه برخلاف قرآن باشد، پذیرفته نیست؟!

وقتی که خوارج به او گفتند: به کسی حکمیت دادی که علیه تو حکم

ص: ۷۹

کرد، امام فرمود: من مخلوق را حکمیت ندادم، بلکه خدا را حکمیت دادم. خوارج چطور گمراه می دانند کسی را که گفته با قرآن حکومت کنید و هیچ حکم خلاف قرآن پذیرفته نیست؟ اینها در ادعایشان بهتان می گویند.

نافع گفت: والله این سخنی است که هرگز به گوش من نرسیده و به قلب من خطور نکرده است و ان شاءالله که آن حق است.(۱)

۲. پاسخ امام باقر علیه السلام به مرد اعرابی

۲. پاسخ امام باقر علیه السلام به مرد اعرابی

در روایتی دیگر ابن عساکر از مدائنی نقل کرده است: محمد بن علی بن الحسین در آستانه کعبه ایستاده بود که شخصی اعرابی بر او وارد شد و عرض کرد: آیا خدایی را که عبادت می کنی، مشاهده کرده ای؟ حضرت و کسانی که اطراف او بودند، سرها را به زیر افکندند. آن گاه حضرت سر خود را بلند کرد و به او فرمود: من خدایی را که نبینم عبادت نخواهم کرد. پرسید: چگونه او را دیده ای؟ حضرت فرمود: «دیده ها با مشاهده چشمان او را ندیده است، بلکه قلب ها به حقایق ایمان او را دیده است. خداوند به حواس درک نمی شود و به مردم قیاس نمی گردد. به نشانه ها معروف و به علامات توصیف شده است. در قضاوتش ظلم نمی کند. از اشیا جدا و اشیا نیز از او جداست. هیچ چیز همانند او نیست. این است آن خدایی که به جز او خدایی نیست.» اعرابی گفت: خداوند داناتر است که رسالتش را کجا قرار دهد.(۲)

۱- نورالابصار، ص ۱۳۰؛ محمد بن عبدالفتاح حنفی، جوهرالکلام فی مدح الساده العلام، ص۱۳۴؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۴، ص ۲۸۲؛ همچنین، نک: ابن حجر، الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۶۸۳.

ص: ۸۰

امـام به عنوان نماینـده مکتب اهـل بیت علیهم السـلام ، در جلسـات خود با دیگران، می کوشـید نظرهای فقهی اهل بیت را گسترش دهد. حتی بزرگ ترین علمای عصر، امام را میزان تشخیص صحیح از سقیم می شناختند و فراوان پیش می آمد که عقاید خود را به آن حضـرت عرضه می کردند تا به صحت و سقم آن آگاه شوند. ابو زهره پس از نقل گزارش یکی از جلسات ابوحنیفه با امام، می نویسد:

از این خبر، امامت [امام] باقر علیه السلام برای علما روشن می شود. آنها نزد آن حضرت حاضر می شدند؛ حضرت عقاید و نظرهای ایشان را نقد می کرد. گویا آن حضرت، رئیسی بود که به زیردستانش حاکم بود تا آنان را به شاهراه هدایت رهنمون شود و علمای آن عصر به ریاست او گردن نهاده بودند و از او اطاعت می کردند. (۱)

در واقع تسخیر فضای فرهنگی جامعه، اصلی ترین خط مشی سیاسی اجتماعی آن حضرت به شمار می رود. این برنامه در دوران امام صادق علیه السـلام به اوج خود رسـید و نام و پیام و اندیشه امامیه را برای همیشه در میان امت اسلامی زنده داشت. اگر منابع رجالی و تراجم اهل سـنت، با صـراحت تمام، به سـتایش و تمجید شخصـیت علمی و معنوی امام باقر و امام صادق علیهما السـلام پرداخته و آنان را یگانه عصر خویش و سرآمد فقهای اسلام شمرده اند، نتیجه خط مشی امام باقر علیه السلام در جامعه اسلامی است.

آن حضـرت برای تحقق اهداف خود، بیش از هر چیز به امر تعلیم و برپایی حلقه های مذاکره علمی و برگزاری جلسات دینی اهتمام داشت. با تأمل در مسائل و حوادث زمان امام باقر علیه السلام نیز این نکته روشن

۱- الامام الصادق حیاته و عصره آراؤه و فقهه، ص۲۴.

ص: ۸۱

می شود که نهضت های اسلامی، پس از قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام ، به شدت به تغذیه فکری و فرهنگی نیازمند بودند تا از این رهگذر به پایگاه های ثابت، به ویژه در زمینه اعتقادی دست یابند.

آغازگر این حرکت، امام باقر علیه السلام بود و امامان بعد از آن حضرت، آن را تکمیل کردند. آن حضرت در زمینه اعتقادی، همان نقشی را در قبال امت اسلامی ایفا کرد که سالار شهیدان در زمینه جهاد و شهادت انجام داده بود و این دو حرکت، هیچ مغایرتی با یکدیگر نداشت.

امام باقر علیه السلام در عصر خود، مرجع یگانه جهان اسلام در همه علوم بود و علمای عصرش در برابر وجود مقدسش فروتنی می کردند. حوزه درس او نیز پایگاهی عظیم برای صدها دانشمند و محدث شیعی و سنی بود که خود تربیت کرده بود.

در واقع، کثرت روایات امام در فقه، اعتقادات و دیگر علوم اسلامی، سبب شده است محدثان اهل سنت نیز از آن حضرت حدیث نقل کنند که یکی از معروف ترین آنها ابوحنیفه است. ذهبی آورده است که ابوحنیفه با توجه به اینکه بیشتر احادیث وارد شده از طریق اهل سنت را نمی پذیرد، روایات زیادی از طریق اهل بیت علیهم السلام ، به ویژه امام باقر علیه السلام نقل کرده است.(۱)

شمار کسانی که از آن حضرت حدیث نقل کرده اند، بیش از شصت راوی است؛ ولی به دلیل شیعه بودن آنها، ذهبی و مزّی و امثال این دو، نامی از این راویان به میان نیاورده اند. از طرف دیگر، ابن حجر عسقلانی

۱- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۷.(البته مطالب منقول از امام باقر علیه السلام در صحاح و سنن اهل سنت اندک است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲)، مثلاً ـ بخاری فقط سه حدیث در باب غسل را از آن حضرت نقل کرده که از جابر بن عبدالله روایت کرده بودند. (صحیح بخاری، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۹)

ص: ۸۲

در کتاب لسان المیزان این شصت نفر را در زمره ضُعَفا دانسته و علت ضعف آنها را نیز شیعه بودن آنها خوانده است.(۱)

کتاب ها و تألیفات دانشمندان و مورخان اهل تسنن، مانند طبری، بلاذری، سلامی، خطیب بغدادی، ابونعیم اصفهانی، و کتاب هایی مانند موطا مالک، سنن ابی داود، مسند ابی حنیفه، مسند مروزی، تفسیر نقاش، تفسیر زمخشری، و ده ها کتاب دیگر که از مهم ترین کتاب های جهان تسنن هستند، مملو از سخنان پُرمغز پیشوای پنجم هستند و همه جا جمله «قال محمد بن علی» به چشم می خورد و در بسیاری از مآخذ نیز گفته اند: «قال محمد الباقر».

محققان بر این عقیده اند که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در حقیقت بنیان گذار دانشگاه اهل بیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ التحصیلان آن به ثبت رسیده است. اصول اربعمائه، همان رساله های چهارصدگانه ای است که در میان محدثان شیعه، به عنوان کتب اصول شناخته می شود و از جمله آن شش هزار رساله به شمار می آید. چه بسا بیشتر مطالب کتاب های چهارگانه شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) از همین رساله های اربعمائه گرفته شده باشد.(۲)

مواضع امام باقر علیه السلام در برابر فرقه ها و مذاهب مختلف

اشاره

مواضع امام باقر علیه السلام در برابر فرقه ها و مذاهب مختلف

با اینکه شیعیان دوران امامتِ حضرت باقر علیه السلام بر امامت آن حضرت آگاه بودند و امامت ایشان برای آنان آشکار شده بود، در گذشته و نیز در زمان

۱- لسان المیزان، ج۱، ص۴۹. (نام بیشتر راویانی که از امام باقر علیه السلام حدیث نقل کرده اند، در جلد ۱تا ۸ این کتاب موجود است.)

۲- سیره الائمه الاثنی عشر، ج۲، ص۲۰۲.

ص: ۸۳

آن حضرت انحرافاتی از برخی از آنها سرزده بود که باعث انشعاب هایی در شیعه شده بود؛ از جمله آنها این انشعاب ها: بتریه،(۱) کیسانیه(۲)و مغیریه(۳) بودند.

این جریان های شیعی که دچار انحراف شده بودند، در امامت آن حضرت و نیز درباره شخصیت و شأن آن امام همام عقاید باطلی داشتند. به همین دلیل، مواضع تند امام علیه السلام را درباره خود برمی انگیختند.(۴)

امام باقر در برابر دیگر فرقه های اسلامی منحرف نیز موضع تندی داشت و با این برخورد می کوشید محدوده اعتقادی صحیح اهل بیت علیهم السلام را در زمینه های مختلف، از آنها مشخص و جدا کند.

فرقه خوارج

فرقه خوارج

امام در مقابل خوارج نیز موضع گیری تندی داشت و آنان را متنسکین جاهل و گروهی خشکه مقدس می دانست که در عقاید خود متعصب و تنگ نظر بودند و درباره آنان فرمود: «خوارج از روی جهالت، عرصه را بر خود تنگ گرفته اند. دین ملایم تر از آن است که آنان می شناسند».(۵)

۱- بتریه کسانی بودند که علاوه بر ولایت و امامت علی علیه السلام، به ولایت ابوبکر و عمر نیز معتقد بودند.
۲- کیسانیه گروهی بودند که امامت را در خاندان محمد بن حنفیه می دانستند یا اینکه او را مهدی موعود قلمداد می کردند.
۳- مغیریه نیز طرفدارن فردی گزافه گو به نام مغیره بن سعید بودند که در ابتدا از یاران امام بود.
۴- علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۳.
۵- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص۲۹۹؛ به نقل از: شیخ طوسی، التهذیب، ج۱، ص۲۴۱؛ من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۸۳.

ص: ۸۴

فرقه غُلات و افتراءزنندگان به ائمه علیهم السلام

فرقه غُلات و افتراءزنندگان به ائمه علیهم السلام

برخی از مردم، تحت تـأثیر محیـط و شـگردهای تبلیغی بنی امیه، تـا آنجـا از خانـدان رسـالت فاصـله گرفتنـد که به ایشان توهین می کردنـد و ناسزا می گفتنـد. در مقابل، گروهی دیگر به انگیزه موضع گیری علیه حکومت بنی امیه یا به انگیزه های دیگر، در تعظیم جایگـاه اهـل بیت علیهم السـلام تـا آنجـا پیش رفتنـد که امامان معصوم علیهم السـلام ناگزیر به مبارزه با آنان پرداختنـد و این همان جریان غلوّ بود. آنها اهداف مختلفی را دنبال می کردند.

برخی از آنان با انگیزه های سیاسـی، تلاش می کردنـد امام باقر علیه السـلام را مهـدی موعود معرفی کننـد، ولی آن حضـرت در رد ادعای آنان می فرمود: «یَزعَمُون أنّی المهدیُّ، وَإنّی إلی أجلی أدْنی مِنّی إلی مَا یَدَّعُون؛ گمان می کنند من مهدی موعودم، ولی من به پایان عمر خویش نزدیک ترم تا به آنچه ایشان مدعی هستند و مردم را به آن می خوانند».(۱)

مغیره بن سعید،(۲) یکی از غالیانی بود که بر آن حضرت دروغ بست و

۱- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج۱۵، ص۳۵۸.

۲- مؤسـس فرقه غالی مغیریه، از غلات فعال عصر اموی در کوفه و از موالی خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق (بین سال های ۱۰۵ ۱۲۰) بود. در منابع، درباره نام و هویت قومی مغیره بن سـعید، اختلاف وجود دارد. در همه منابع، نام او مغیره بن سـعید آمده است، اما ابوالفرج اصفهانی (ج۲۲، ص۱۲)، احمد بن محمد اندلسـی (ج۲، ص۲۳۰) و نشوان حمیری (ص۱۶۸) نام وی را مغیره بن سـعد ضبـط کرده انـد. اغلب منـابع، مغیره را «عجلی» و از بنو عجـل معرفی کرده انـد، اما جاحظ (ج۲، ص۲۶۷)، ابن قتیبه (عیون الاخبـار، ج۱، ص۱۶۵ و ج۲، ص۱۴۷؛ و ابـن حزم در جمهره انسـاب العرب (ج۵ ص۳۳) او را از موالی بجیله دانسـته انـد. انتسـاب او به بنو عجـل، شایـد به سبب اشـتباه شـدن نـام او بـا غالی معاصـرش، ابو منصور عجلی باشـد. سـرانجام مغیره و یارانش که در برخی منابع، یارانش شـش یا هفت نفر و در منابعی دیگر بیست تن ذکر شده اند در سال ۱۱۹ خروج کردند و خالد قسری، حاکم کوفه، آنان را به قتل رسانـد. (جاحظ، البیان و التبیین، ج۲، ص۲۶۷ و ج۶، ص۳۹۰؛ ابن قتیبه، عیون الاخبـار، ج ۲، ص ۱۴۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج۹، صص۱۶۱۹ ۱۶۲۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، صص ۲۰۷ و ۲۰۸)

ص: ۸۵

الوهیت آن حضرت را تبلیغ می کرد. سپس از سوی امام باقر علیه السلام ادعای رسالت کرد. او نزد زنی یهودی، سحر و جادو و شعبده آموخت و با این اعمال، افراد زیادی به او پیوستند و فرقه مغیریه را پی ریزی کردند.

امام باقر علیه السلام هنگامی که از عقاید کفرآمیز مغیره آگاه شد، قسم یاد کرد که دیگر او را به محضر خود راه ندهد و در نامه هایی افشاگرانه به سران اصحاب، ایشان را به بیزاری و دوری جستن از مغیره و اصحابش امر فرمود. پیروان حضرت به دستور امام علیه السلام از مغیره و اصحابش دوری گزیدند و آنان را مغیریه رافضه نام نهادند.

ابن اثیر در کتاب خود درباره مغیره بن سعید و گفت وگوی او با امام باقر علیه السلام آورده است:

جَاءَ المغیرهُ إلَی مُحمّدِ الباقرِ فَقالَ لَه: أقرِرْ أَنَّک تَعلمُ الغَیبَ حَتّی أُجبی لَک العِراقَ. فَنَهرهَ وَ طَرَده. و جاءَ إلیَ ابنهِ جَعفرِ بنِ مُحمّدٍ الصادقِ فَقالَ لَه مِثلَ ذلک، فَقالَ: أعوذُ باللَّه!(۱)

مغیره نزد محمدباقر رفت و به امام گفت: اعتراف کن که تو علم غیب داری. تا من مالیات عراق را برای تو بگیرم. امام او را نهیب داد و راند. بعد از او، نزد جعفر صادق رفت و مانند همان سخن را به او گفت. او (امام) فرمود: پناه بر خدا [از این سخن و ادعا].

بیان بن سَمعان(تَبّان)(۲) از دیگر چهره های افراطی و غالی است. درباره وی گفته اند که به الوهیت علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام و

۱- الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۰۹.

۲- «تبان» به معنای علاف و کاه فروش است.

ص: ۸۶

حسین بن علی علیه السلام و محمد بن حنفیه و سپس ابو هاشم (فرزند محمد بن حنفیه) قائل بوده و خود را مصداق آیه «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ»(۱) می دانسته است.

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «عَن ابی الضّحاك قَالَ: قَالَ ابو جعفرِ: اللّهُمّ إنی أبرَأُ إليكَ مِنَ المغيرهِ بن سَعيدٍ وَ بَيانٍ؛ خداوندا! من از مغیره بن سعید و بیان به درگاه تو تبری می جویم».(۲)

امام برای جلوگیری از خطر ابتلاـ به این فرقه ها، راهکارهای مثبت و کارسازی بیان فرمود که یکی از آنها «توقف در شبهات» بود. از آنجا که افراد گاه ناخواسته گرفتار این دام می شدند، آن حضرت بهترین راه را احتیاط در مسائل پیچیده و واگذاری آن به اهلش اعلام فرمود.

در واقع، این باورهای نادرست و گمراه کننده، سرزمین های اسلامی را دچار هرج و مرج می کرد و نظریه های فقهی گوناگون، روح ناامیدی را در میان مسلمانان به وجود می آورد. در همین زمان، جوامع مسلمان، نیازمند کسی بود که دانش خود را از پاک ترین و مطمئن ترین منبع بگیرد و این شخص کسی جز امام باقر علیه السلام نبود. در حقیقت، تنها شیعیان از چشمه علمی آن حضرت بهره مند نمی شدند؛ بلکه بنیان گذاران مذاهب چهارگانه اهل سنت از امام باقر علیه السلام دانش و قواعد و مسائل فقهی و اصولی را می آموختند. امام پنجم به تمامی گروه های اسلامی، تفکر مکتبی و دینی را آموخت؛ اندیشه ای که مبانی و کلیات آیین اسلام را با تکیه بر قرآن و حدیث ناب در بر داشت.

۱- تاریخ طبری، ج۵، ص۴۵۷؛ الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۰۹؛ تأویل مختلف الحدیث، ص ۷۰.

۲- طبقات ابن سعد، ج۵، ص۲۴۶.

ص: ۸۷

فصل چهارم: سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام

اشاره

فصل چهارم: سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام

زیر فصل ها

ص: ۸۸

ص: ۸۹

سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام

سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام

ائمه اطهار علیهم السلام ، متناسب با شرایط زمانی و مکانی، هرکدام به وظیفه الهی زمان خود عمل کردند؛ به گونه ای که اگر هر امام به جای دیگری بود، همان وظیفه را دنبال می کرد.

سیره امام همام، حضرت محمدباقر علیه السلام همچون پدران بزرگوارش، آراسته به اخلاق الله، پیروی از سنت ناب نبوی و شکافتن علم الهی برای یاران و خواص بود. پرداختن به همه زوایای سیره آن بزرگوار مجال بیشتری می طلبد و می توان چندین جلد کتاب فقط در باب فضایل و مناقب آن حضرت نوشت و آن را به جامعه اسلامی شناساند، ولی ما به قدر وسع خویش، به ذکر گزیده ای از سیره و فضایل و مناقب ایشان اکتفا می کنیم تا با بهره گیری از سیره عملی و نظری آن حضرت، الگویی مطلوب و راهگشا به جامعه اسلامی عرضه کنیم.

الگو و سرمشق عابدان

الگو و سرمشق عابدان

ابن حجر، از علمای اهل سنت، در کتاب خود، پس از ذکر آیاتی در شأن و فضیلت اهل بیت علیهم السلام ، از امام محمدباقر علیه السلام یاد می کند و می گوید: «او عبادت و علم و زهد را از پدر خود زین العابدین به ارث برده است. او در عبادت الگویی راستین و سرمشقی برای عابدان بود».(۱)

۱- ابن حجر عسقلانی، صواعق المحرقه، ص ۲۰۱.

ص: ۹۰

در روایتی دیگر افلح، غلام امام باقر علیه السلام می گوید: «روزی با محمد بن علی برای حج روانه مکه شدم. هنگامی که وارد مسجدالحرام شدیم و نگاه امام به کعبه افتاد. با صدای بلند گریست؛ به گونه ای که مردم از گریه امام به گریه افتادند. به امام گفته شد: به خودت رحم کن و این قدر بی تابی نکن. امام در پاسخ فرمود: گریه می کنم به امید آنکه خداوند به من بنگرد و رحمت خود را ارزانی دارد تا فردای قیامت رستگار باشم. سپس به طواف کعبه رفت تا اینکه به مقام ابراهیم رسید. در آنجا نشست و سپس سر به سجده گذاشت. وقتی که سر از سجده برداشت، مکان سجده امام از اشک ایشان خیس شده بود».(۱)

ابن صباغ مالکی در کتابش امام را در زهد و علم و تقوا و سخا و کرامات و دیگر صفات عالی، وارث پدر بزرگوارش می داند و او را صاحب نفس پاک و خلق شریف توصیف می کند. همچنین روایت شده است که آن حضرت در میان خاص و عام به کرم و فضل و احسان معروف بود؛ با آنکه عیال بسیار داشت و مال و دولتش از اهل بیت خود کمتر بود.(۲)

تسلیم در برابر مصیبت ها

تسلیم در برابر مصیبت ها

ابن قتیبه در کتاب اخبار الدول و بزرگان اهل سنت در منابع خود چنین روایت می کنند: محمد بن علی علیه السلام در برابر مصیبت ها تسلیم بود و همواره نگران بود که مبادا نعمت های خداوند را ناسپاسی کرده باشد.

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۱۹؛ صفه الصفوه، ج۲، ص ۱۱۰؛ تذکره الخواص، ص۳۰۵؛ نورالابصار، ص۲۸۹؛ مطالب السؤول، صص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۲- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۹۲.

ص: ۹۱

زمانی که یکی از افراد خانواده او بیمار شـد و سـپس درگـذشت، امام با اینکه از بیماری او ناراحت بود، بعد از مرگ وی هرگز بی تابی نکرد و فرمود: «آنچه را دوست داریم از خـدا می خواهیم، اما وقتی آنچه برای ما ناگوار است روی دهـد، با آنچه خـدا برای ما پسندیده است، مخالفت نمی کنیم».(۱)

همچنین ابن صباغ مالکی و شبلنجی آورده اند: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: هنگام رسیدن وفات پدرم در خدمتش بودم و مرا به انجـام اموری هنگام کفن و دفن و دخول قبر، وصـیت می فرمود. پـدر را گفتم روزی که اظهار بیماری می فرمایی، تو را از امروز بهتر ندیده ام و هیچ گونه آثار مرگ از تو مشاهده نمی شود، فرمود: فرزند نمی شـنوی علی بن الحسین از پشت دیوار، مرا صدا می زند «محمد بشتاب»؟(۲)

صاحب عالی ترین منزلت عرفانی

صاحب عالی ترین منزلت عرفانی

ابن حجر هیتمی، از بزرگان اهل سـنت، به شخصـیت عرفانی امام باقر علیه السـلام اشاره می کنـد و می گویـد: «و لَهُ مِنَ الرُّسوخِ فِي مَقاماتِ العارفينَ ما يَكلُّ عنه اَلْسِنَهُ الّواصفينَ و لَه كَلماتٌ كَثيرهٌ فِي السّلوك وَ الْمَعارف لا تَحتَمِلُها هذه الْعِجالهُ؛ و برای او از استواری و ثبات در مراحل سلوک عرفانی، منزلتی است که

۱- عیون الاخبار، ج۳، ص۵۷؛ ترجمه امام زین العابدین۷ وتلیها ترجمه ابنه الامام الباقر علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق، ص۱۶۱.

۲- «و عن ابنه جعفر الصادق علیه السـلام قال: كنت عند ابی فی اليوم الّذی قبض فيه فأوصانی بأشـياء فی غسـله و تكفينه و فی دخوله قبره قال: فقلت له: يا أبت و اللّه ما رأيتك منذ اشتكيت أحسن منك اليوم و لا أرى عليك أثر الموت فقال: يا بنیّ أما سمعت علیّ بن الحسين ينادينی من وراء الجدار يا محمد عجّل». الفصول المهمه، ج۲، ص۹۰۴ ؛ نورالابصار، ص۲۹۲.

ص: ۹۲

وصف کننـدگان از بیـان آن عاجزنـد و در زمینه این سـلوک و معـارف، دارای کلمـات فراوانی است که فرصت، مجال طرح آن را نمی دهد».(۱)

عبدالرحمان جامی در کتاب شواهد النبوّه از سعد اسکافی نقل می کند: به در منزل امام باقر علیه السلام رفتم و اذن دخول خواستم، اما گفتند اندکی صبر کن؛ برخی از برادران مؤمن شما نزد امام هستند.

مدتی نگذشت که دیدم دوازده مرد سیاه چهره، بیرون آمدند، در حالی که قبا و لباس های پشمینه ای پوشیده بودند و چکمه هایی به پا داشتند، به من سـلام کردنـد و رفتنـد. وارد شـدم و به امام عرض کردم: اینها چه کسانی بودند؟ من آنها را نشـناختم. حضـرت فرمود: برادران مؤمن شـما از أجنّه بودنـد. گفتم: آیـا آنهـا در مقابـل شـما ظـاهر می شونـد؟ فرمود: آنهـا مثـل شـما هر روز حلال و حرامشان را از ما می پرسند.(۲)

نسل ماندگار کوثر

نسل ماندگار کوثر

فخر رازی، از علمای اهل سنت، در تفسیر خود، ضمن بیان نظرهای مختلف درباره معنای کوثر می نویسد:

سومین نظر در معنـای کوثر این است که منظور از آن، فرزنـدان پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله است و این به آن جهت است که این سوره در ردّ کسانی نازل شده است که از آن حضرت، به خاطر نداشتن فرزند عیبجویی می کردند که در این صورت معنای آن این است که خداوند، تو را فرزندان و نسلی عطا می کند که در

۱- الصّواعق المحرقه، ص ۲۰۱.

۲- شواهد النبوه، ص۱۶۹.

ص: ۹۳طول تاریخ برقرار خواهند ماند. سپس می گوید: ببین که چقدر انسان ها از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده اند، اما جهان همچنان شاهد رونق فزاینده آنان است. آن گاه بنگر که چه تعداد از بزرگان اندیشمند مانند امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا علیهم السلام و محمّد نفس زکیه در میان آنها جلوه گر شده است.(۱)

وارث رسول خدا و همه پیامبران علیهم السلام

وارث رسول خدا و همه پیامبران علیهم السلام

از ابو بصیر(۲) روایت شده است که گفت: از امام محمدباقر علیه السلام پرسیدم: شما وارث های رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید؟ فرمود: آری، ما وارث رسول خدا و وارث همه پیامبران علیهم السلام هستیم. گفتم: شما نیز بر زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و مرض پیسی، قادر هستید؟ فرمود: به اذن خدا.

در حدیث دیگر، ابن صباغ مالکی از ابو الفتح یحیی بن محمد بن خیار نقل می کند: شنیدم کسی از اهل علم و خیر می گفت: من بین مکه و مدینه بودم؛ ناگهان شبحی در بیابان مشاهده کردم که گاهی ظاهر و گاهی غایب می شد، تا اینکه به من نزدیک شد. دقت کردم، دیدم نوجوانی

۱- تفسیر کبیر، ج۳۲، ص۱۲۴.

۲- ابوبصیر لیث بن بختری مرادی، از رجال امامی کوفه در نیمه اول قرن دوم است. کنیه او را «ابومحمد» و «ابویحیی» آورده و او را از اهل کوفه دانسته اند که فردی نابینا بود. وی در منابع رجالی، هم از اصحاب امام محمدباقر و هم از اصحاب امام جعفر صادق علیهما السلام معرفی شده است. ابوبصیر مرادی، از برخی راویان حدیث اهل بیت، چون عبدالکریم بن عتبه هاشمی روایت کرده است. ابوبصیر مرادی، درگذشت امام جعفر صادق را درک کرده است، بیشتر معتقدند ابوبصیر مرادی امامت موسی کاظم علیه السلام را باور نداشته و گفته اند مذهب وی مستقیم نبوده است.

ص: ۹۴

هفت یا هشت ساله است. بر من سلام کرد و من نیز جواب سلام او را دادم.

گفتم: از کجا می آیی ای نوجوان؟! فرمود: از جانب خداوند.

عرض کردم: به کجا می روی؟ فرمود: به سوی خداوند.

عرض کردم: زاد و توشه تو چیست؟ فرمود: تقوا.

عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: مردی از عرب.

پرسیدم: از کدامین عرب؟ فرمود: از قریش.

گفتم: توضیح بده که پسر چه کسی هستی؟ خداوند تو را عافیت دهد. فرمود: من مردی هاشمی هستم.

گفتم: برای من معیّن کن. فرمود: من مردی علوی هستم. آن گاه این اشعار را خواند:

فنحن علی الحوض ذواده

نذود و یسعد و راده

فما فاز من فاز الا بنا

و ما خاب من حبنا زاده

فمن سرنا نال منا السرور

و من ساءنا ساء میلاده

و من کان غاصبنا حقنا

فیوم القیامه میعاده (۱)

سپس فرمود: من ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالبم. پس نگاه کردم و کسی را ندیدم و ندانستم که به زمین فرو رفت یا به آسمان پر کشید.(۲)

۱- ۲.«ما حامیان واقعی حوض کوثریم، از حوض کوثر دفاع می کنیم و واردین آن خوشبختند. کسی رستگار نمی شود جز به وسیله ما، و کسی که محبت ما را همراه دارد، ناامید نمی شود. پس هر که ما را شادمان کند، از جانب ما به شادمانی رسد و هر که باعث ناراحتی ما شود، میلادش ناروا بوده است».

۲- الفصول المهمه، ج۲، صص ۹۰۱ و ۹۰۲؛ ینابیع الموده، ج۱، صص ۷۹ و ۸۰؛ شواهد النبوه، ص ۱۷۰.

ص: ۹۵

برترین واعظ

برترین واعظ

محمد بن منکدر(۱) می گوید: باور نداشتم علی بن الحسین علیه السلام فرزندی به یادگار گذارد که فضل و دانشش مانند خود او باشد؛ تا اینکه پسرش محمد بن علی علیه السلام را دیدم. خواستم او را پند دهم؛ او مرا پند داد؛ در زمانی که هوا بسیار گرم بود، به سوی محلی از اطراف مدینه بیرون رفتم. در راه به محمد بن علی علیهما السلام برخوردم. او مردی تنومند و فربه بود. دیدم او بر دو غلام خود تکیه زده و مشغول کار است! با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم، با این حال، برای به دست آوردن مال دنیا بیرون آمده؛ هم اکنون او را موعظه خواهم کرد! پس نزدیک رفتم و سلام کردم و او نفس زنان و عرق ریزان جواب سلام مرا داد. به او گفتم: خدا، کارت را اصلاح کند. بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم، با این حال برای طلب دنیا بیرون آمده! اگر اکنون مرگ تو برسد و در این حال باشی چه خواهی کرد؟ آن حضرت دست از دوش آن دو غلام برداشته و روی پا ایستاد و فرمود: به خدا، اگر مرگم در این حال فرا رسد، در حال فرمانبرداری و طاعت خداوند هستم که بدین وسیله نیازمندی خود را از تو و از مردم دور می سازم. من آن گاه از مرگ می ترسم که بر من درآید و من در حال نافرمانی و معصیتی از معصیت های پروردگار باشم. من (محمد بن منکدر) که این پاسخ را از او شنیدم، گفتم: خدا تو را رحمت کند! من خواستم تو را موعظه کنم، اما تو مرا اندرز دادی.(۲)

۱- محمد بن منکدر از رجال صوفی مسلک عامه بوده و با اهل بیت رفت و آمد داشته است و اوقات خود را به عبادت می گذراند.

۲- تهذیب التهذیب، ج۹، ص۳۵۲؛ باقر شریف قرشی، حیاه الإمام محمد الباقر علیه السلام، ج ۲، ص۳۶۵.

ص: ۹۶

خواندن نماز فراوان

خواندن نماز فراوان

به گفته ذهبی، عالم اهل سنت، محمد بن علی علیه السلام در شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز می خواند.(۱) از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که پدرش را بنا بر وصیت خود او، در جامه ای که هنگام نماز بر تن می کرد، به خاک سپردند.(۲)

همچنین عبدالله بن یحیی می گوید: «ابوجعفر محمد بن علی، لباس زردرنگ می پوشید و شبانه روز علاوه بر نمازهای واجب، پنجاه رکعت نماز می خواند».(۳)

سبط بن جوزی، از علمای اهل سنت، می گوید: «همانا آن حضرت به سبب کثرت سجود، باقر نامیده شد و کثرت سجود، پیشانی آن حضرت را شکافته بود».(۴)

تلاوت قرآن و یاد خدا

تلاوت قرآن و یاد خدا

ذهبی آورده است: «ابوجعفر، امام، مجتهد، تلاوت کننده قرآن و عظیم الشأن بود».(۵)

ابن قداح از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «پدرم (امام باقر) کثیرالذکر بود، خدا را بسیار یاد می کرد، من در خدمت او راه می رفتم و

۱- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۳؛ همچنین نک: تذکره الحفاظ، ج۱، ص۱۲۵، تاریخ ابن عساکر، ج۵۱، ص۴۴، حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۲.

۲- کتاب الطبقات الکبیر، ج۵، صص۲۳۷ و ۲۳۸.

۳- حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج۵۴، ص ۲۸۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۵.

۴- تذکره الخواص، ص۳۴۶.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۲.

ص: ۹۷

می دیـدم که خـدا را ذکر می کنـد. با او به طعام خوردن می نشسـتم، می دیدم که زبانش به ذکر خدا گویاست. با مردم سـخن می گفت و این کار، او را از ذکر خـدا غافل نمی کرد. مرتب می دیدم که زبانش به سـقف دهانش چسبیده و می گوید: «لا اله الا الله». او در خـانه، مـا را جمع می کرد و می فرمـود: تـا طلـوع خورشـید، خـدا را ذکر کنیم. هر کس قرائت قرآن می توانست، او را امر به قرائت قرآن می کرد و هر کس نمی توانست، امر به ذکر خدا می فرمود».(۱)

بخشندگی و کرامت امام باقر علیه السلام

بخشندگی و کرامت امام باقر علیه السلام

در منـابع عـامّه روایـاتی وجود دارد که بر بخشـندگی و کرامت امـام باقر علیه السـلام دلالت می کنـد. اسود بن کثیر می گویـد: نزد محمد بن علی، امام باقر علیه السـلام از فقر و جفای برادران شـکایت کردم. حضرت فرمود: بد برادری است کسی که تو را در حال بی نیازی رعایت کرده و در حال فقر تو را رها می کند. آن گاه به غلام خود دسـتور داد کیسه ای آورد که در آن هفت صد درهم بود و به من فرمود: این را خرج کن و هرگاه تمام کردی، مرا خبر ده.(۲)

صاعـد، غلام کمیت می گویـد: «روزی بر ابی جعفر محمد بن علی وارد شدیم. حضـرت به ما هزار دینار و یک لباس داد. کمیت به حضـرت عرض کرد: به خـدا سوگند! من به جهت دنیا شـما را دوست نداشـته ام و اگر دنیا را می خواسـتم، نزد کسانی می رفتم که مال در دستان آنان است؛ ولیکن شما را به جهت آخرت دوست دارم. لباسی را که به اجسام

۱- ائمتنا، ص ۳۴۱.

۲- صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۲.

ص: ۹۸

شما اصابت کرده به منظور تبرّک قبول می کنم، ولی مال را نمی پذیرم. ازاین رو، مال را رد کرد و لباس را پذیرفت».(۱)

ابن صبّاغ مالکی می گوید:

محمـد بن علی بن الحسـین علیه السلام ، بـا وجود علم و فضـل و بزرگواری و ریـاست و امـامت، اهـل جود به خـاص و عام بود. او مشهور به کرم بر همه بود. با توجه به کثرت عیال و متوسط الحال بودن در مال، معروف به فضل و احسان بود.(۲)

بی رغبتی امام به دنیا

بی رغبتی امام به دنیا

ابونعیم به نقل از پـدرش و او از حسن بن احمـد بن محمد بن ابان، از قول عبدالله بن محمد، از سـلمه بن شبیب، به نقل از عبدالله بن عمر، از ابو الرّبیع و او از شریک، از جابر جعفی نقل کرده، است:

محمـد بن علی به من گفت: «جـابر من غمگینم و دلم گرفته است» عرض کردم: چرا؟ فرمود: جابر! هر کس حقیقت دین خـدا وارد قلبش شود، او را از غیر خـدا بـازدارد. ای جـابر! دنیا جز جامه ای نیست و شایـد هم در آن حـد باشـد که پوشـیده ای یا لقمه ای که خورده ای یا مرکبی که سوار شده ای و یا زنی که با او ازدواج کرده ای، جابر! مؤمنان جهت ماندن، دل به دنیا

۱- الأغانی، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

۲- و کان محمّد بن علی بن الحسـین۷ مع مـا هو علیه من العلم والفضـل والسؤدد والرئـاسه والامامه، ظاهر الجود فی الخاصه والعامه، مشهور الکرم فی الکافه، معروفاً بالفضل والاحسان مع کثره عیاله وتوسط حاله. الفصول المهمه، ج۲، ص۸۹۲.

ص: ۹۹

نبسته اند و خود را از رفتن به آخرت ایمن ندیده اند و آنچه با گوش خود از فتنه شنیده اند، آنها را از یاد خدا باز نداشته و آنچه با چشم خود از زر و زیور دیده اند، آنان را در برابر نور خدا نابینا نکرده است. بنابراین آنها از پاداش نیکان برخوردارند. به راستی که پرهیزکاران از همه مردم دنیا کم خرج ترند و از همگان کمکشان برای تو بیشتر است؛ اگر فراموش کنی، به تو یادآوری کنند و اگر یاد کنی، تو را یاری کنند. آنها گویای حق خدا و برپادارندگان امر خدایند. دنیا را همچون سرایی بدان که وارد آن شده و از آن کوچ کرده ای یا همچون مالی که در خواب دیدی در دست داری و چون بیدار شدی، چیزی از آن به همراه تو نیست و خدای تعالی را درباره آنچه از تو درباره رعایت دین و حکمتش خواسته، در نظر داشته باش!(۱)

شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی

شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی

شرط اصلی حضور سازنده و مفید در جامعه، شکیبایی است. این ویژگی به عالی ترین شکل آن، در زندگی امام باقر علیه السلام آشکار است؛ چنان که نقل شده است: روزی مردی غیر مسلمان (نصرانی) با امام باقر علیه السلام روبه رو شد. وی به دلیلی نامشخص، به آن حضرت کینه داشت و دهان به بدگویی گشود و با تغییر در اسم امام باقر علیه السلام گفت: تو بقر هستی!

امام بدون اینکه خشمناک شود، با آرامش خاصی فرمود: من باقرم.

۱- حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۲؛ همچنین نک: تذکره الخواص، ص۳۰۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج۵۴، ص ۲۸۰.

ص: ۱۰۰

مرد نصرانی که از این سخن به مقصود نرسیده و نتوانسته بود امام را به خشم آورد، گفت: تو فرزند زنی آشپز هستی!

امام فرمود: این حرفه او بوده است و ننگ و عاری برای او نخواهد بود. مرد نصرانی، پا فراتر نهاد و با گستاخی تمام گفت: تو فرزند زنی سیاه چرده و زنگی هستی!

امام فرمود: اگر تو راست می گویی و مادرم آن گونه بوده است که تو توصیف می کنی، از خداوند می خواهم او را بیامرزد و اگر ادعاهای تو دروغ و بی اساس است، از خداوند می خواهم که تو را بیامرزد!

در این لحظه، مرد نصرانی که دید این شخصیت اصیل و بانفوذ، با وجود پایگاه عظیم اجتماعی و علمی خود که صدها شاگرد از درس او بهره می گیرند و در میان قریش و بنی هاشم از ارج و منزلت و حمایت برخوردار است، به جای واکنش منفی و مقابله به مثل در برابر بدزبانی های او، چون کوه شکیبایی، آرام و مطمئن ایستاده و با او سخن می گوید، ناگهان در دادگاه وجدان خویش، خود را محکوم و شکست خورده یافت و بی تأمل از گفته هایش معذرت خواهی کرد و اسلام آورد.(۱)

ابراز محبت به خانواده

ابراز محبت به خانواده

صحیح ترین شکل ابراز محبت و عاطفه به فرزندان و اعضای خانواده، با رعایت ارزش های دینی و الهی، تنها در مکتب اهل بیت دیده می شود. کسانی که از مکتب اهل بیت علیهم السلام دور مانده اند؛ چه آنان که اصولاً پایبند به

۱- نور الابصار، ص۵۱.

ص: ۱۰۱

دین نیستند و چه آنان که دین را از راهی غیر از اهل بیت دریافت کرده اند، در ایجاد تعادل میان عواطف و ارزش ها گرفتار افراط و تفریط شده اند.

گروهی آن چنان دل بسته فرزند و زندگی هستند که همه قوانین و ارزش های دینی و اجتماعی را فدای آن می کنند؛ گروهی دیگر آن چنان گرفتار جمود و جهالت شده اند که گمان کرده اند توحید و محبت به خدا مستلزم بی عاطفگی و بی مهری به غیر خداست؛ این گروه، دوستی و محبت زن و فرزند را عار می دانند و در مرگ عزیزانشان، حتی از قطره ای اشک دریغ دارند، ولی در مکتب امام باقر علیه السلام این افراط و تفریط ها نیست.

گروهی به خانه امام باقر علیه السلام وارد شدند. اتفاقاً یکی از فرزندان خردسال امام بیمار بود و آنان اندوه فراوانی را در چهره آن حضرت مشاهده کردند. امام باقر علیه السلام از بیماری فرزند به گونه ای نگران و ناراحت بود که آن گروه گمان کردند اگر کودک بمیرد، امام باقر علیه السلام واکنشی بسیار تند نشان می دهد. ناگهان صدای شیون برخاست و دانستند که کودک جان سپرده است، اما برخلاف تصور آنان، امام با رویی گشاده بر ایشان وارد شد.

میهمانان گفتند: وقتی وارد شدیم و حال پریشان شما را دیدیم، نگران وضع و حال شما شدیم!

امام فرمود: ما دوست داریم عزیزانمان سالم و بی رنج و درد باشند، ولی زمانی که امر الهی سر رسید و تقدیر خداوندی محقق شد، خواست خداوند را می پذیریم و در برابر مشیت او تسلیم و راضی هستیم.(۱)

۱- عیون الأخبار، ج۳، ص۶۶.

ص: ۱۰۲

ازاین روایت، روشن می شود که داشتن روحیه رضـا و تسـلیم، به معنـای کنـار نهـادن عواطف و احسـاس هـای طبیعی نیست؛ بلکه عواطف در جای خود باید ابراز شود و در اوج ابراز عواطف انسانی، روحیه رضا و تسلیم در برابر حکم الهی را نیز باید حفظ کرد.

روایت زیر نشان دهنـده علاقه و محبت حضـرت به پدر بزرگوارش است. قیس بن نعمان می گوید: روزی به سـمت قبرسـتان مدینه (بقیع) می رفتم. ناگاه جوانی را دیدم که کنار قبری نشسته است و بسیار می گرید. صورتش بسیار نورانی بود. به سمت او رفتم و به وی گفتـم: ای پسـر! چرا چنیـن گریـه و ابراز نـاراحتی می کنی؟ چه چیزی بـاعث شـده است که پسـر کم سن و سـالی، چـون تـو با مردگان همراه شود و بر اهل بلا بگرید؟ در حالی که تو هنوز ابتدای راه هستی؟!

قیس می گوید: جوان سرش را بلند کرد. سپس دوباره به زمین خیره شد و مدتی سکوت کرد، آن گاه گفت: این چه سخنانی است که می گویی؟ گویا تو دورانـدیش و اهل فکر نیستی و قلبت محزون نگشـته. آن قـدر آرزو در ذهن خود می پرورانی که از آمـدن مرگ و اجل، خود را در امان می بینی. آنچه مرا به خلوت کردن با اهل قبور و بلا کشانـده، سـخن خداونـد است: «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَی رَبِّهِمْ یَنسِلُونَ» (یس: ۵۱)

با شـگفتی بسـیار پرسـیدم: قسم به پدر و مادرم، تو کیستی؟ من سـخن های زیبایی از تو می شـنوم! در جواب گفت: از بدبختی اهل بلا، این است که اولاد انبیا را بسـیار کم می شناسـند. من، محمـد بن علی بن حسـین بن علی هسـتم و این، قبر پدرم است. چه انسـی بهتر از اینکه نزد او باشم؛ در جوار او هیچ وحشتی وجود ندارد. سپس شعری در تکریم

ص: ۱۰۳

پدر سرود... . قیس می گوید: پس از این واقعه، زیارت اهل قبور را ترک نکردم.(۱)

علم امام باقر علیه السلام به غیب

علم امام باقر علیه السلام به غیب

سدیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: پدرم به شدت بیمار شد؛ به طوری که ما بر او بیمناک شدیم و یکی از بستگان کنار بالینش شروع به گریه کرد. پدرم چشم گشود و فرمود: من از این بیماری نمی میرم؛ دو نفر آمدند و به من گفتند که از این بیماری نخواهم مرد. پدرم خوب شد و مدتی زندگی کرد. روزی، در کمال صحت به من فرمود: پسرم آن دو نفر که در فلان بیماری به من گفتند نخواهی مرد، نزد من آمدند و گفتند فلان روز از دنیا خواهم رفت. حضرت فرمود در همان روز پدرم از دنیا رفت.(۲)

در روایتی دیگر ابو بصیر نقل می کند: روزی در مسجدالنبی خدمت امام باقر علیه السلام بودم که ناگاه منصور دوانیقی و داود بن سلیمان (پیش از حکومت بنی عباس) وارد شدند. داود خدمت امام رسید و منصور نیامد. امام به داود فرمود: چرا منصور نزد ما نیامد؟ داود گفت: «فیه جِفاءُ»؛ کم

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۴، ص۲۸۱؛ ربیع الابرار، ج۴، ص۱۹۲. (در هر دو منبع، عبارت «بصبی جالس عند قبر» آمده است)

۲- «عَنْ سَدِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عبدالله۷ یَقُولُ إِنَّ ابی مَرِضَ مَرَضاً شَدِیداً حَتَّی خِفْنَا عَلَیْهِ فَبَکَا بَعْضُ أَهْلِهِ عِنْدَ رَأْسِهِ فَنَظَرَ فَقَالَ إِنِّی لَسْتُ بِمَیِّتٍ مِنْ وَجَعِی هَذَا إِنَّهُ أَتَانِی اثْنَانِ فَأَخْبَرَانِی أَنِّی لَسْتُ بِمَیِّتٍ مِنْ وَجَعِی هَذَا قَالَ فَبَرَأَ وَ مَکَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ یَمْکُثَ فَبَیْنَا هُوَ صَحِیحٌ لَیْسَ بِهِ بَأْسٌ قَالَ یَا بنی إِنَّ اللَّذَیْنِ أَتَیَانِی مِنْ وَجَعِی ذَلِکَ أَتَیَانِی فَأَخْبَرَانِی أَنِّی مَیِّتٌ یَوْمَ کَذَا وَ کَذَا قَالَ فَمَاتَ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ». (ابن حاتم عاملی، الدر النظیم، ص۶۱۷)

ص: ۱۰۴

لطفی کرده. امام فرمود: مدتی دیگر، این شخص زمام حکومت را به دست می گیرد و مردم را زیر سلطه در می آورد و مالک شرق و غرب می شود و عمر او طولانی می گردد؛ به گونه ای گنج و ثروت می اندوزد که تا آن روز شخصی چنین نکرده است.

داود، منصور را از پیش گویی امام آگاه کرد. منصور نزد امام آمد و عرض کرد: تنها دلیل نیامدن من نزد شما، احترام و عظمت شما بود! سپس اصل قضیه را از امام جویا شد. امام فرمود: آری، چنین اتفاقی خواهد افتاد. منصور پرسید: آیا حکومت ما پیش از حکومت شماست؟ امام فرمود: آری. بار دیگر پرسید: آیا بعد از من، فرزندانم نیز به حکومت می رسند؟ امام فرمود: آری. منصور پرسید: حکومت بنی امیه طولانی تر است یا حکومت ما؟ امام پاسخ داد: حکومت شما طولانی تر است و قطعاً کودکان امروز شما، حاکمان کوته نظر فردا خواهند بود که با حکومت همانند اسباب بازی، بازی می کنند. امام در ادامه فرمود: این مطالب را پدرم (امام سجاد علیه السلام) به من فرمود. ابوبصیر می گوید: چون حکومت به منصور رسید، یاد پیش گویی امام افتادم و در شگفت ماندم.(۱)

ابو بصیر در روایتی دیگر، درباره پیش گویی امام باقر علیه السلام در حوادث مدینه، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: پدرم، امام باقر علیه السلام در مجلسی نشسته و سر خود را پایین انداخته بود، پس از لحظاتی سکوت، سرش را بلند کرد و فرمود: ای مردم! چه می کنید هنگامی که

۱- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۹۱؛ یوسف بن اسماعیل نبهانی، جامع کرامات الاولیاء، ج۱، ص۱۶۴؛ شواهد النبوه، ص۱۷۱؛ شرح نهج البلاغه، ج۴، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

ص: ۱۰۵

مردی با چهار هزار نفر سپاه وارد شهر شما بشود و سه روز شما را از دم تیغ بگذراند و جنگ جویانتان را بکشد و مصیبتی عظیم بر شما وارد آورد و شما هم قدرت دفاع نداشته باشید. وقوع این حادثه، چندان طول نمی کشد. پس آماده باشید و بدانید که این امر، به یقین محقق می شود.

مردم به فرمایش پدرم اعتنا نکردند و گفتند: هرگز چنین نخواهد شد؛ مگر عده ای انگشت شمار از خواص بنی هاشم که می دانستند سخنان حضرت، حق و درست است. مدتی نگذشت که امام باقر علیه السلام به همراه خانواده و بنی هاشم، از شهر خارج شدند و نافع بن ازرق به مدینه آمد و مردم شهر را در تنگنا قرار داد و مبارزان آنها را کشت و به نوامیس آنان بی حرمتی کرد.

بعد از آن، مردم مدینه گفتند: ما دیگر سخنان ابو جعفر را تکذیب نمی کنیم؛ چراکه جز حق نمی گوید. آنها اهل بیت پیامبر هستند و همگی به حق سخن می گویند.(۱)

همچنین زید بن ابی حازم درباره پیش گویی امام از شهادت زید بن علی می گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودیم که زید بن علی از آنجا گذشت. حضرت فرمود: به خدا قسم، او در کوفه خروج می کند و کشته می شود و سرش را در شهر می گردانند، سپس آن را در همین جا بر بالای نیزه نصب می کنند. (در این هنگام به مقتل او اشاره کرد.)

راوی می گوید: در آن موقع، این سخن را شنیدم و بعد از آن دیدم که زید قیام کرد و کشته شد و چیزی نگذشت که دیدم سرش را در شهر

۱- الفصول المهمه، ج ۲، صص ۹۸۷و۹۸۸؛ نورالابصار، ص ۲۹۱.

ص: ۱۰۶

می گردانند و سپس در همان جا نصب کردند و از این پیش گویی امام، شگفت زده شدیم.(۱)

نمونه ای از کرامت و اعجاز امام

نمونه ای از کرامت و اعجاز امام

ابراهیم بن هاشم از علی بن معبد نقل می کند که حبابه والبیه(۲) خدمت حضرت باقر علیه السلام رسید. امام فرمود: چه شده که مدتی است تو را ندیده ام؟ گفت: به واسطه سفیدی که در موهای سرم پیدا شده بود، ناراحت شدم. [و در منزل بودم.] امام فرمود: ای حبابه، به من نشان بده. حبابه جلو آمد و نشان داد. امام دست بر سر حبابه گذاشت و سپس فرمود: آینه را بیاورید. آینه را آوردند. حبابه نگاه کرد. تمام موی سرش سیاه شده بود. بسیار خوشحال شد. امام باقر علیه السلام نیز از شادی او شاد شد.(۳)

رفتار امام با یاران و دیگر مردم

رفتار امام با یاران و دیگر مردم

ذکر برخی یاران و روایات منابع اهل سنت، شیوه برخود شایسته خاندان نبوت و امامت با اطرافیان را آشکار می سازد.

۱- الکامل فی التاریخ، ج۵، صص ۲۲۹ و ۲۴۲؛ تاریخ الطبری، ج۸، ص۱۳۰؛ العقد الفرید، ج۴، ص۱۰۱؛ الفصول المهمه، ج۲، ص۸۹۸.

۲- حبابه والبیه، از اصحاب امیرمؤمنان، علی علیه السلام بود که تا زمان امام رضا علیه السلام امامان شیعه را درک کرده، و در زمان امام رضا علیه السلام فوت کرد؛ برای آگاهی بیشتر، نک: مامقانی، تنقیح المقال، ج۳، ص۷۴؛ رجال ابن داود، ص۶۹؛ الکامل فی التاریخ، ج۵، صص ۹۹ و ۱۲۰.

۳- «إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ يَرْفَعُهُ قَالَ: دَخَلَتْ حَبَابَةُ الْوَالِبِيَّةُ عَلَى ابى جَعْفَرٍ محمد بْنِ عَلِيٍّ۷ قَالَ يَا حَبَابَةُ مَا الَّذِى أَبْطَأَ بِكِ- قَالَتْ قُلْتُ بَيَاضٌ عَرَضَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِي كَثُرَتْ لَهُ هُمُومِي- فَقَالَ يَا حَبَابَةُ أَرِينِيهِ قَالَتْ فَدَنَوْتُ مِنْهُ- فَوَضَعَ يَدَهُ فِي مَفْرِقِ رَأْسِي- ثُمَّ قَالَ ائْتُوا لَهَا بِالْمِرْآةِ فَأُتِيتُ بِالْمِرْآه فَنَظَرْتُ فَإِذَا شَعْرُ مَفْرِقِ رَأْسِی قَدِ اسْوَدَّ- فَسُرِرْتُ بِذَلِكَ وَ سُرَّ ابو جَعْفَرٍ۷ بِسُرُورِی». (شواهد النبوه، صص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ الهدایه الکبری، ص۲۴۰)

ص: ۱۰۷

آن حضرت با همه مهربان بود. اگر نیمه شب مهمانی می رسید، با مهربانی در به رویش می گشود و در باز کردن بار و بنه اش به او کمک می کرد. در تشییع جنازه مردم عادی نیز حاضر می شد.(۱) خانه اش پناهگاه مسلمانان، غریبان و رهگذران بود، بسیار میهمان به خانه می برد و به آنان غذای لذیذ می داد.(۲) آن گرامی، نه تنها سفارش به کار می کرد، بلکه خود نیز به باغ و مزرعه خویش می رفت و حتی در هوای گرم تابستان کار می کرد. درباره دنیا می فرمود: «دنیا چه یاور خوبی برای طلب آخرت است.» بر غلامان خویش سخت نمی گرفت و آنها را در انجام دادن کار آزاد می گذاشت؛ اگر کارشان سنگین و مشکل بود، خود نیز به آنها کمک می کرد و می فرمود: «هرگاه غلامان خود را به کار می گیرید و کار بر آنان سخت است، خودتان نیز با آنان کار کنید».(۳)

آن حضرت یاور درماندگان و دستگیر در راه ماندگان بود. هرگاه شیعیانش از شهرهای دیگر به دیدارش می رفتند، زاد و توشه راه، لباس و هدیه به آنها می داد و می فرمود: «پیش از دیدار با شما، این هدیه ها آماده شده بود.»(۴) به سبب بخشش هایش، نیازمندان زیادی به منزلش مراجعه می کردند و آن حضرت به غلامان و کنیزانش سفارش می کرد که آنها را تحقیر نکنند، بلکه آنان را به بهترین نام هایشان صدا بزنند.(۵) پیوسته یارانش را به هم دردی و دستگیری یکدیگر سفارش می کرد و می فرمود:

۱- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۷.

۲- تهذیب التهذیب، ج۹، ص۳۵۲؛ صفه الصفوه، ج۲، ص۱۱۲.

۳- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۸ .

۴- صفه الصفوه، ج۲، ص۱۱۲؛ الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۹ .

۵- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۹ .

ص: ۱۰۸

«چه بد برادری است، برادری که چون غنی باشی همراهت باشد و چون فقیر شوی تو را تنها بگذارد».(۱)

ابن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤول از سلمی، کنیز امام باقر علیه السلام روایت کرده است: برادران و دوستان امام باقر علیه السلام وقتی نزد آن حضرت می آمدند، از حضور وی خارج نمی شدند، مگر آنکه به آنان غذایی گوارا می خوراند و لباسی نیکو بدیشان می پوشانید و پولی به آنان می بخشید. من درباره برخی از این کارها به او تذکر می دادم، اما آن حضرت می فرمود: ای سلمی، بعد از انجام خوبی ها و وجود دوستان، در دنیا امیدی نیست. در روایت مطالب السؤول آمده است: من به آن حضرت سخنانی می گفتم تا از این رفتارش بکاهد، اما ایشان می فرمود: ای سلمی، دنیا جز به دیدار برادران و بخشش به آنها و انجام خوبی ها، نیکو و خوشایند نیست.(۲)

همچنین به دادن صدقه در روز جمعه، سفارش می کرد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی ابی یَوْماً وَ هُوَ یَتَصَدَّقُ عَلَی فُقَرَاءِ أَهْلِ الْمَدِینَه بِثَمَانِیَهِ آلَافِ دِینَار، کان یَتَصَدَقُ عَلیهم فِی کُلِ یَومِ جُمعهٍ بِدینارٍ وَ یَقولُ: «الصَّدقهُ یَومُ الجُمعهِ تُضاعِفُ الفَضلَ عَلی غَیرهِ مِنَ الایامِ».(۳)

روزی خدمت پدرم رسیدم. هشت هزار دینار به فقرای مدینه

۱- صفه الصفوه، ج۲، ص۱۱۲؛ تذکرهالخواص، ص۳۰۶.

۲- مطالب السؤول، ص۴۳۱. همچنین، نک: صفه الصفوه، ج۲، ص۱۱۲؛ الفصول المهمه، ج۲، ص۸۹۲.

۳- شرح شافیه، ج۱۲، ص۱۷۶.

ص: ۱۰۹

صـدقه داد. یـک خانواده که تعـداد آنها یازده نفر شـده بود و همه بَرده بودنـد آزاد کرد و هر جمعه یک دینار صـدقه می داد و می فرمود: «صدقه روز جمعه به واسطه فضیلت این روز بر دیگر روزها دو برابر می شود».

در روایت دیگر آمـده که آن حضـرت هرگـاه می خواست به سائلی (درخواست کننـده یا فقیری) کمک مالی کنـد، او را «یا سائل» نمی خواند، بلکه «یا عبداللّه» (ای بنده خدا) می گفت.(۱)

۱- عیون الاخبار، ج۲، ص۲۰۸.

ص: ۱۱۰

ص: ۱۱۱

فصل پنجم: امام باقر علیه السلام در سخنان دانشمندان اهل سنت

اشاره

فصل پنجم: امام باقر علیه السلام در سخنان دانشمندان اهل سنت

زیر فصل ها

مقام امام باقر علیه السلام از دیدگاه بزرگان اهل سنت

احادیث و جایگاه امام باقر علیه السلام در صحاح ستّه

ص: ۱۱۲

ص: ۱۱۳

مقام امام باقر علیه السلام از دیدگاه بزرگان اهل سنت

اشاره

مقام امام باقر علیه السلام از دیدگاه بزرگان اهل سنت

گسترش علوم اسلامی در زمان امام باقر علیه السلام از نگاه هیچ اندیشمندی دور نمانده است. بی شک در این امر، علاوه بر حضور عالمانه حضرت، وضعیت اجتماعی و فرهنگی آن عصر نیز مؤثر بوده است.

گستره جغرافیایی کشور اسلامی در زمان ولید بن عبدالملک و برچیده شدن برخی بدعت ها چون ممنوعیت ثبت احادیث در دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز، این فرصت را به امام داد تا بستری مناسب برای رشد علوم اسلامی و تقویت بنیان علمی مسلمانان ایجاد کند و زمینه ساز تحول عظیم علمی در دنیای اسلام گردد. این حرکت عظیم امام، سبب شد ایشان، شاخص ترین چهره علمی جهان اسلام بعد از رحلت پیامبر شناخته شود؛ چنان که دانشمندان بزرگ شیعه و سنی متواضعانه به این امر معترفند و در ادامه، دیدگاه های علمای اهل تسنن را در این باره بیان خواهیم کرد. تصریح برخی علمای اهل سنت به امامت آن حضرت در علم و سیاست، بر اهلیت و حقانیت ایشان در امر خلافت در نزد علمای اهل سنت دلالت روشن دارد.

ازاین رو، ما در این فصل به دیدگاه بزرگان و دانشمندان اهل سنت درباره جایگاه علمی امام باقر علیه السلام اشاره می کنیم تا آشکار شود که چگونه آنان در برابر علم امام سر تعظیم فرود آورده اند. با مراجعه به سخنان بزرگان اهل

ص: ۱۱۴

سنت، درمی یابیم که امام باقر علیه السلام مورد احترام عموم آنان بوده و همگی به مقام والای آن امام همام اقرار کرده اند. بسیاری از دانشمندان از آن حضرت دانش فراگرفته اند و بدو اقتدا کرده اند و از دلایل روشنی بخش حضرت در توحید و فقه و کلام، کمال بهره را برده اند.

بر این اساس و با توجه به روایت هایی که درباره مقام علمی امام باقر علیه السلام در منابع مختلف اهل تسنن ذکر شده است، جایگاه علمی امام باقر علیه السلام را از نگاه اندیشمندان و صاحب نظران اهل سنت، در سه محور بیان خواهیم کرد: دیدگاه تابعین، دیدگاه دانشمندان متقدمین از اهل سنت، و دیدگاه متأخرین از اهل تسنن.

الف) امام باقر علیه السلام از دیدگاه تابعین

اشاره

الف) امام باقر علیه السلام از دیدگاه تابعین

زیر فصل ها

محمد بن منکدر (م۱۳۰ه. ق)

۲. مالک بن أعین جُهَنی (م۱۴۸ه.ق)

۳. عبدالله بن عطا (راوی قرن دوم هجری)

۴. أبرش کلبی

۵. عکرمه بربری

محمد بن منکدر (م۱۳۰ه. ق)

محمد بن منکدر (م۱۳۰ه. ق)(۱)

وی از راویان طبقه سوم و مورد توثیق بسیاری از دانشمندان اهل سنت، مانند سفیان ثوری، ابن معین، ابو حاتم رازی، ابن حبان بُستی، عثمان دارمی، یعقوب فَسَوی، ذهبی و ابن حجر است.

ایشان از امام باقر علیه السلام ، سلمان خاری، ابو رافع، جابر بن عبدالله، عبدالله بن زبیر، انس بن مالک، سعید بن مسیب، پدرش منکدر و بسیاری دیگر به صورت مسند روایت کرده است. بیشتر روایات او از جابر بن عبدالله انصاری است.(۲)

۱- محمد بن المنکدر بن عبدالله بن الهدیر بن عبد العزی؛ الإمام الحافظ القدوه، شیخ الإسلام ابو عبدالله القرشی التّیمی المدنی، ولد

سنه بضع و ثلاـثین و مـائه سـنه ثلاـثین و مـائه و قیـل إحـدی و ثلاثین. (انظر ترجمته فی سـیر أعلام النّبلاء، ج۵، ص ۳۵۳ رقم ۱۶۳؛ المعارف لابن قتیبه، ص ۴۶۱).

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۵، ص۳۵۳؛ المعارف، ص ۴۶۱.

ص: ۱۱۵

او که معاصر امام زین العابدین و فرزندش، امام محمدباقر علیه السلام بود، درباره شخصیت علمی حضرت می گوید: «ما کُنتُ أری أنَّ مِثلَ علیِّ بنِ الحُسین یَدعُ خَلَفاً لِفَضلِهِ وَ غَزارهِ علمِه وَ حِلمِهِ حَتّی رَأیتُ اِبنَه مُحمّداً؛ من نمی دانستم که علی بن الحسین کسی را در فضل و کثرت علم و حلم به عنوان جانشین خود بگذارد، تا آنکه فرزندش محمد را دیدم».(۱)

۲. مالک بن أعین جُهَنی (م۱۴۸ه.ق)

۲. مالک بن أعین جُهَنی (م۱۴۸ه.ق)(۲)

وی امام محمدباقر علیه السلام را ضمن اشعاری ستایش کرد و گفت:

اِذا طَلَبَ النّاسُ عِلْمَ الْقُرآنِ

کانَت قُرَیشُ عَلَیهِ عَیالاً

وَاِن قِیلَ اَیْنَ ابْنُ بِنْتِ النَّبِی

نِلْتَ بِذاکَ فرُوعاً طِوالاً

نُجُومَ تُهَلِّل لِلْمُد لِجِینَ

جِبال تُورِثُ عِلْماً جِبالاً(۳)

«وقتی مردم علم قرآن را طلب کنند، تمامی قریش از عرضه چنین علمی فرو می مانند و هنگامی که گفته شود: فرزند دختر پیامبر کجاست؟ نزد او رشته های دراز این را خواهند یافت. [همچون] ستارگانی است که برای شبروان نورافشانی می کنند و [مانند] کوه هایی است که دانش را به وسعت کوه ها به ارث می برند».

۱- تهذیب التهذیب، ج۹، ص۳۵۲.

۲- مالک بن اعین الجهنی اهل بصره است. وی برادر زراره نیست، گرچه ابن اعین است. او از اصحاب امام باقر و امام صادق۸ به شمار می رود. مامقانی، مالک جهنی را به دلیل روایاتی که در مدح او آمده است، در تنقیح المقال توثیق کرده و فرموده است: «حداقل آن است که وی امامی ممدوح است». ایشان تضعیف او را نمی پذیرد.

۳- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۷۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۱۲؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص۲۸۱؛ عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص۱۹۵؛ نور الابصار، ص۱۴۳.

ص: ۱۱۶

۳. عبدالله بن عطا (راوی قرن دوم هجری)

۳. عبدالله بن عطا (راوی قرن دوم هجری)(۱)

از بزرگـان تابعین بود که درباره شخصیت علمی ابوجعفر می گویـد علما در برابر امام سر تعظیم فرود آوردنـد. ابن عماد حنبلی در کتاب خود از قول عبدالله بن عطا آورده است:

قَالَ عبدالله بْنُ عَطَاءٍ الْمَکِّیُ مَا رَأَیْنَا الْعُلَمَاءَ عِنْدَ أَحَدٍ أَصْغَرَ مِنْهُم عِنْدَ ابی جَعْفَرٍ علیه السلام یَعْنِی الْبَاقِرَ وَ لَقَد رَأَیْتُ الْحَکَمَ بْنَ عُیَیْنَهَ مَعَ جَلَالَتِهِ وَ سِنِّهِ عِنْدَهُ کَأَنَّهُ صَبِیٌّ بَیْنَ یَدَی مُعَلِّمٍ یَتَعَلَّمُ مِنْه.(۲)

عبـدالله بن عطا می گویـد: من علما را نزد هیـچ کس کوچک تر از نزد ابی جعفر ندیـدم؛ زیرا همگی در برابر او متواضع بودند و به حق و دانش او معرفت داشـتند و از او علم فرامی گرفتنـد. حکم بن عیینه(۳) را بـا آن جلالت و سن مشاهـده کردم که در مقابل او نشسته است و از او علم فرا می گیرد؛ آن گونه که کودک به نزد معلم رفته و از او علم فرامی گیرد.

این در حـالی است که حکم بن عیینه بنـا بر نقل راویان از بزرگ ترین علمای عصـر خود بوده است؛ چنان که مجاهـد بن رومی می گوید: حَکَم را در مسجد خیف مشاهده کردم، در حالی که علمای مردم همگی عیال (نیازمند) او بودند و از او بهره می بردند.(۴)

۱- عبدالله بن عطا از مشایخ سفیان ثوری است و کسی است که از امام باقر علیه السلام روایت می کند.

۲- شذرات الذهب، ج۱، ص۱۴۹؛ همچنین نک: تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۱۷؛ تذکره الخواص، ص۳۰۲؛ ابو محمد عبدالله بن سعد یافعی یمنی شافعی، مراه الجنان، ج۱، ص۲۷۴؛ البدایه والنهایه، ج۹، ص۳۲۲.

۳- یکی از فقهای بزرگ کوفه، متوفی ۱۱۵.

۴- تهذیب التهذیب، ج۲، ص۱۳۴.

ص: ۱۱۷

۴. أبرش کلبی

۴. أبرش کلبی(۱)

ذهبی و ابن عساکر در کتاب های خود می نویسند: أبرش کلبی در حالی که به امام محمدباقر علیه السلام اشاره کرده بود، از هشام پرسید: این کیست که اهل عراق گرد او حلقه زده اند و سؤال می کنند؟

هشام گفت: این، پیامبر کوفه است، او گمان می کند که فرزند پیامبر خدا و باقرالعلم و مفسر قرآن است. چیزی را از او بپرس که نمی داند.(۲)

۵. عکرمه بربری

۵. عکرمه بربری(۳)

ابوحمزه ثمالی می گوید: در آن سالی که امام محمدباقر علیه السلام به حج رفت و هشام با حضرت ملاقات داشت، مردم از اطراف به سوی حضرت روانه شدند. عکرمه پرسید:

این کیست که در چهره او علم می درخشد؟ باید او را بیازمایم. سپس نزد حضرت رفت. پس چون در مقابل امام قرار گرفت، لرزه بر اندامش افتاد و در برابر امام، پشیمان و حیران ماند. سپس رو به امام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! من تاکنون در مجالس زیادی در برابر ابن عباس و غیر او نشسته ام، ولی در مقابل هیچ یک، این گونه وحشت و اضطراب مرا فرا نگرفت!؟ امام فرمود: وای برتو ای بنده اهل شام! تو می دانی کجا نشسته ای؟ در

۱- یکی از سخنوران و یاران هشام بن عبدالملک.

۲- «انّ هـذا اَعلم اَهْلِ الاَرْضِ بِما فی السّـماءِ و الاَرضِ فَهذا وَلَدُ رسُولِ اللهِ۹». (تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۱۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۰۵)

۳- عکرمه بربری از مشهورترین افراد زنادقه است. وی احادیثی را به جهت تمسخر و طعن در دین جعل می کرده است.

ص: ۱۱۸

مقابل خاندانی هستی که خداوند اذن داده تا دیوارهای آن را بالا برند؛ خانه هایی که نام خدا در آن برده شود.(۱)

ب) امام باقر از دیدگاه متقدمین از دانشمندان اهل سنت

اشاره

ب) امام باقر از دیدگاه متقدمین از دانشمندان اهل سنت

در این قسمت، نظر برخی دانشمندان اهل تسنن درباره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام بیان خواهد شد. البته گفتنی است نظر فقهای اهل سنت را به ترتیب سال وفات آنها بیان می کنیم تا روشن شود دیدگاه آنها مربوط به چه بازه زمانی بوده است.

محمد بن سعد زهری (م۲۳۰ه.ق)

محمد بن سعد زهری (م۲۳۰ه.ق)(۲)

۱- من هـذا؟ علیه سیماء زهره العلم لاجربنّه، فلمّا مثل بین یـدیه ارتعدت فرائصه واسـقط فی ید ابی جعفر و قال: یابن رسول الله، لقد جلستُ مجالس کثیره بین یـدی ابن عباس و غیره فما أدرکنی ما أدرکنی آنفاً فقال له ابوجعفر۷: ویلک یا عبید أهل الشام، انّک بین یدی بیوت أذن الله أن ترفع و یذکر فیها اسـمه. اورده یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی فی: عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۰۱؛ قـال: قـال ابو حمزه الثمـالی مثله سواء. وأورده ابو الفتوح الرازی فی تفسیره: ج ۱۴، ص ۳۰۳، عن ابی حمزه الثمـالی، مثله؛ همچنین رجوع شود به مناقب ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۸۲.

۲- ابـو عبـدالله محمـد بن سـعد بن منیع، مشـهور به کـاتب واقـدی (۱۶۸ ۲۳۰) مـورخ و سـیره نویس مشـهور بغـداد و مؤلف کتـاب الالطبقات الکبری است. او از موالی حسـین بن عبدالله، نواده عباس عموی پیامبر بود. ابن خلکان بنا به مسـتندی نامعلوم، او را زهری شمرده است. همو از وی تعبیر به بصـری کرد و زاخائو و برخی دیگر، بصـره را محل تولـد او دانسـته اند. ابن سـعد از نخستین سـیره نویسانی است که خارج از مدینه رشد کرد؛ در حالی که بیشتر سـیره نویسان پیش از او، چون ابن اسحاق و واقدی مدنی اند. از مهم ترین شاگردان ابن سـعد می توان از بلاذری حارث بن محمـد بن ابی اُسامه صاحب مسـند، حسـین بن محمـد عبدالرحمان بن فهم و ابوبکر بن ابی الـدنیا یاد کرد. (انساب الاشـراف، ج۱، ص۵، الفتوح البلـدان، ص ۲۸؛ در مورد دیگر راویـان، نک: تهـذیب الکمال، ج۱۶، ص۲۶۲). ابن سعد در بغداد به حلقه درس محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ق) پیوست و از خواص شاگردان او شد و در نوشتن آثـار و روایـات اسـتاد تـا آنجا پیش رفت که به کاتب الواقـدی شـهرت یافت. (وفیات الاعیان، ج۴، ص۳۵۱؛ کتاب بغـداد، ص ۶۳؛ تاریخ طبری، ج۸، ص۶۴۳) ابن سـعد قرائات مختلف، به ویژه قرائات قاریان مـدینه را نیز از واقـدی فراگرفته است. او در ۶۲ سالگی در بغداد وفات کرد.

ص: ۱۱۹

او درباره امام باقر علیه السلام گفته است: «مُحمَّدٌ مِنَ الطَّبقَهِ الثّالِثَه مِنَ التّابِعینَ مِنَ المَدینهِ، کَانَ عابداً عالماً، ثقه عند جمیع المسلمین؛ محمد(امام باقر علیه السلام) از طبقه سوم از تابعین مدینه و مردی عابد، عالم و ثقه در نزد تمام مسلمانان بود.»(۱) و «کان ثقه کثیر العلم و الحدیث؛ او ثقه و دارای دانش و احادیث فراوانی بود».(۲)

ابن قتیبه دینوری (م۲۱۳ ۲۷۶ه.ق)

ابن قتیبه دینوری (م۲۱۳ ۲۷۶ه.ق)(۳)

ابن قتیبه، امام باقر علیه السلام را از زاهدان بزرگ عالم اسلام خوانده است و در

۱- تذکره الخواص، ص۳۰۲، به نقل از: الالطبقات الکبری، ج۵، صص ۲۴۹ ۲۴۶. ایشان در سلسله طبقات تابعین، امام را در طبقه سوم تابعین قرار داده است.

۲- الطبقات الکبری، ج۵، ص۲۴۹.

۳- عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، سال۲۱۳ق در شهر بغداد زاده شد و مدتی در کوفه ساکن بود. او از علمای ماهر و دارای تألیفات مهمی در تفسیر و حدیث و علم لغت و نحو و تاریخ است. مشهورترین کتاب او که به تاریخ خلفاء است، کتاب الامامه والسیاسه است. وی مطالعه این کتاب را برای هر کسی که بخواهد تاریخ را بهتر بشناسد، واجب دانسته است. شهرت اصلی ابن قتیبه قرن ها به دلیل شخصیت ادبی وی بود و اخیراً ابعاد دیگر علمی او مثل حدیث و علوم قرآنی نیز آشکار شده و مورد توجه قرار گرفته است. به هر حال، او اهل مرو و معروف به «مروزی» بود و بنا به نقلی در بغداد یا کوفه تولد یافت، اما رشد علمی وی در بغداد بود. نظریات معتزله که در آن زمان در محافل علمی بغداد رواج داشت، او را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. وی سرانجام در سال ۲۷۶ ق در بغداد درگذشت. عده ای از علمای اهل سنت مثل ذهبی، او را صدوق و ثقه (مورد اعتماد) دانسته و برخی دیگر مثل حاکم نیشابوری، او را کذاب و غیر قابل اعتماد دانسته و گفته اند حتی بر ضعیف بودن او به عنوان راوی، ادعای اجماع شده است. با وجود این اختلاف و دودستگی درباره شخصیت و جایگاهش، او و آثارش مورد توجه علمای اسلام (اعم از شیعه و سنی) قرار گرفته است. به دلیل مخفی بودن زوایای زندگی او، عده ای او را اهل تشبیه، برخی او را متمایل به «کرّامیه»، و برخی دیگر او را از اهل سنت «سلفی» دانسته اند. (برای آگاهی بیشتر، نک: شذرات الذهب ج ۱، ص۲۵، ج۳ و ص ۳۱۸ به بعد؛ المعارف، مقدمه محقق؛ الامامه و السیاسه، مقدمه محقق؛ خیر الدین زرکلی، الأعلام، ج ۴، ص ۱۳۷؛ البدایه و النهایه، ج ۱۱، صص ۴۸ و ۵۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۰، ص ۳۸۲؛ المنتظم، ج ۱۲، ص ۲۷۶)

ص: ۱۲۰

این بـاره می نویسـد: «محمـد بن علی کـان یکنّی ابا جعفر و کان له فقه؛ محمـد بن علی کنیه اباجعفر داشت و برای ایشان دانش فقه بود».(۱)

حافظ ابو نعیم اصفهانی(م ۳۳۶ ۴۳۰ه.ق)

حافظ ابو نعیم اصفهانی(م ۳۳۶ ۴۳۰ه.ق)(۲)

ابو نعیم از ایشـان بـا عبـارت «الحاضـر الـذاکر، الخاشع الصابر» یاد کرده است. همچنین می نویسـد که از جمله شخصـیت های مورد استناد و اتکـا در منابع حـدیثی، «ابو جعفر محمّـد بن علی الباقر» است؛ او از خانـدان نبوت بود و میان موقعیت والای دینی و جایگاه رفیع اجتمـاعی جمع کرده بود و در زمینه رخـدادها و مسائـل مسـتحدثه و نیز موضوعـات خطیر و مهم، صاحب نظر بود. در راسـتای بندگی و عبادت خدا اشک ها ریخت و دیگران را از درگیری های لفظی و برتری جویانه بازمی داشت. (۳)

علی بن الحسین بن هبه الله شافعی، معروف به ابن عساکر (م۵۷۱ه.ق)

علی بن الحسین بن هبه الله شافعی، معروف به ابن عساکر (م۵۷۱ه.ق)(۴)

۱- المعارف، ص۲۱۵.

۲- احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی، ابو نعیم مهرانی اصـفهانی صوفی مذهب، نویسـنده کتاب حلیه الاولیاء است. او سال ۳۳۶ ق به دنیـا آمـد و در سـال ۴۳۰ ق درگـذشت و ۹۴ سـال عمر کرد. آثـار بسـیاری دارد، از جمله: معجم اساتیـدش، کتاب حلیّهالاولیاء، المستخرج علی الصحیحین، تاریخ إصـفهان، صـفه الجنّه، دلائل النبوّه، فضائل الصحابه، علوم الحدیث و کتاب النفاق. (نک: سیر أعلام النبلاء، ج۱۷، ص۴۵۳)

۳- «قال العلامه ابو نعیم الاصـفهانی فی حلیه الأولیاء: الحاضـر الـذاکر، الخاشع الصابر ابو جعفر محمـد بن علی الباقر، کان من سـلاله النبوه، و ممن جمع حسب الدین و الابوه، تکلم فی العوارض و الخطرات، و سـفح الدموع و العبرات و نهی عن المراء و الخصومات»؛ حلیه الاولیاء، ج۳، ص ۱۸۰.

۴- ابو القاسم علی بن حسن بن هبه اللّه شافعی دمشـقی(۴۹۹ ۵۷۱ ق) معروف به ابن عساکر، مشـهورترین فرد از خاندان ابن عساکر، در دمشق زاده شـد و همـان جا درگـذشت. وی به سـبب حفظ و روایت احادیث بسـیار، کثرت سـفرهای علمی و اسـتفاده از مشایخ بزرگ در شــهرهای اســلامی و نیز تـألیف اثر چشــمگیر تاریـخ بزرگ دمشـق، در شــمار یکی از بزرگ تریـن حافظـان حـدیث و نویسندگان تاریخ در روزگار خویش درآمد.

ص: ۱۲۱

او می نویسد: «ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام فردی درست کردار و راست گو بود که احادیث زیادی نیز از او روایت شده و هرگز کسانی که از او روایت کرده اند، با او به مجادله برنخاستند».(۱)

عطار نیشابوری(م۶۲۷ه.ق)

عطار نیشابوری(م۶۲۷ه.ق)(۲)

عطّار در کتاب تذکره الاولیاء، از آن حضرت با عبارت «برهان ارباب مشاهدت» و «امام اولاد نبی» و «گزیده نسل علی» یاد کرده و کتاب خود را خاتمه داده است. وی درباره امام می نویسد: علاوه بر زهد عملی، سخنان آن حضرت در تفسیر الفاظی چون عبادت، محبت، غنا، تقوا، توکل و دنیا، راه گشای کسانی بوده که دین را از جنبه معنوی و عرفانی می نگریسته اند. او چنین ذکر می کند:

آن حجت اهل معاملت، آن برهان ارباب مشاهدت، آن امام اولاد نبی، آن گزیده احفاد علی علیه السلام ، آن صاحب باطن و ظاهر،

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۱۲.

۲- فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری، بنا به گفته صاحب أعیان الشِّیعه در أواخر عصر سلجوقیان در نیشابور متولد شد و طفولیت خود را در مشهد مقدس گذرانید. سپس به ماوراء النهر، و هند و عراق و شام و مصر سفر کرد و حج بیت الله الحرام به جای آورد. و سپس به شهر خود، نیشابور بازگشت و در آنجا اقامت گزید تا فوت کرد. بعضی گویند: در حمله مغول کشته شد. عدد آثار او، به تعداد سوره های قرآن، یکصد و چهارده عدد است. قاضی نورالله شوشتری درباره عطار می نویسد: اما شیخ عطار بدون شک شیعه بوده است؛ ولیکن چون در زمان سلجوقیان می زیسته و آنها عامّی مذهب بوده اند، به ناچار در بعضی از کتاب های خود بر آن نهج مشی فرموده است.

ص: ۱۲۲

ابوجعفر محمدباقر علیه السلام به حکم آنکه ابتدای این طایفه از جعفر صادق کرده شد که از فرزندان مصطفی است علیه السلام ، ختم این طایفه هم بر ایشان کرده می آید. گویند که کنیت او ابو عبدالله بود و او را «باقر» خواندندی؛ مخصوص بود به دقایق علوم و لطایف اشارات و او را کرامات مشهور است به آیات باهره و براهین زاهره... .(۱)

ابوسالم محمد بن طلحه شافعی(م۶۵۲ه.ق)

ابوسالم محمد بن طلحه شافعی(م۶۵۲ه.ق)(۲)

ابن طلحه شافعی در کتاب خود می نویسد:

او شکافنده علم و جمع کننده آن، و برافرازنده پرچم علم بود که آن را بالاـ برد. کسی که قلبش باصفا و عملش تزکیه شده و نفسش پاک و اخلاقش باشرف بود. تمام اوقاتش به طاعت خدا مشغول و در مقام تقوا ثابت قدم بود... .(۳)

۱- تذکره الاولیاء، ج۲، ص۳۳۹.

۲- کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه بن حسن قرشی شافعی، مؤلف کتاب مطالب السؤول در شرح حال ائمه اهل بیت است و مفتی و خطیب دمشق بود. او در یکی از روستاهای نَصیبین از شهرهای شمال عراق متولد شد و برای شنیدن حدیث به نیشابور سفر کرد؛ بعدها در حلب و دمشق به بیان حدیث پرداخت. در فقه و اصول سرآمد بود و به علوم غریبه، دانش جفر و علم حروف تسلط داشت. شرح حال نویسان، به زندگی زاهدانه وی اشاره کرده و نوشته اند با اینکه در دمشق به وزارت رسید، پس از دو روز آن منصب را ترک کرد و زاهدانه به زندگی خویش ادامه داد. او مذهب شافعی داشت. دانشمندان اهل سنت از وی به نیکی یاد کرده اند.

۳- هو باقر العلم و جامعه و شاهر علمه و رافعه و متفوق دره و راضعه و منمق دره و راصعه، صفا قلبه و زکا عمله و طهرت نفسه و شرفت اخلاقه و عمرت بطاعه اللّه أوقاته، و رسخت فی مقام التقوی قدمه و ... کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص۲۷۷، الباب الخامس فی أبی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام.

ص: ۱۲۳

سبط ابن جوزی(م۵۸۱ ۶۵۴ه.ق)

سبط ابن جوزی(م۵۸۱ ۶۵۴ه.ق)(۱)

او ابو جعفر، محمّد بن علی بن الحسین بن ابی طالب است... او را به دلیل فراوانی سجودش باقر نامیدند؛ زیرا سجده پیشانی اش را شکافته و باز کرده بود. و برخی گفته اند او را به دلیل فراوانی علمش باقر نامیده اند... .(۲)

ابن ابی الحدید معتزلی(م۵۸۶ ۶۵۶ه.ق)

ابن ابی الحدید معتزلی(م۵۸۶ ۶۵۶ه.ق)(۳)

او درباره شخصیت علمی امام محمدباقر علیه السلام آورده است:«... وَ هُو سَیُّد الفقهاء الحجازِ مِنه ابنُه جَعفرُ تعلَّم الناسُ الفِقهَ، وَ هُو مُلقَّبٌ بِالباقِرِ، باقِرِ العلومِ،

۱- شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله بغدادی، مشهور به سبط بن الجوزی است. او ابتدا بر مذهب حنبلی بود و سپس به مذهب ابوحنیفه گرایید. ذهبی تغییر مذهب او را از سر دنیاخواهی می داند و برخی این کار سبط را رفتاری صوری و ظاهری دانسته اند و می گویند که تغییر مذهب وی برای نزدیک شدن به درگاه پادشاه ایوبی شام بود که حنفی متعصبی بود. برخی هم او را شیعه و رافضی دانسته اند. ذهبی می گوید از سبط نوشته ای دیده که بر تشیعش دلالت می کرده است؛ چنان که ابن رافع سلامی (م ۷۷۴) گوید کتاب ریاض الافهام را از سبط بن جوزی در فضایل اهل بیت دیده که تشیع در آن ظاهر بوده است. علت انتساب وی به تشیع، نقل فضایل ائمه و ذکر اختلافات میان صحابه از سوی اوست.

۲- هو ابو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن علی بن ابی طالب... انّما سمّی الباقر من کثره سجوده، بقر السجود جبهته ای فتحها و وسعها. و قیل: لغزاره علمه. تذکره الخواص، ص ۴۲۲.

۳- وی عز الدین ابو حامد، پسر هبه اللَّه بن محمد، از فرزندان ابو الحدید مدائنی، یکی از علمای بزرگ و از دقیق ترین مورخان است که در عصر دوم عباسی (درخشان ترین عصر اسلامی از نظر دست آورد و تألیف) خوش درخشید. وی فقیهی اصولی بود و در این زمینه آثار مشهوری دارد و متکلمی مباحثه گر بود. مذهب اعتزال را پذیرفت و بر پایه آن، مباحثه و مناظره کرد و به نقد و مناقشه پرداخت. در مدائن به دنیا آمد و مباحث کلامی را از شیوخ آنجا آموخت؛ آن گاه به مذهب معتزله روی آورد و در سال ۶۵۵ یا ۶۵۶ ق درگذشت. (نک: سیر أعلام النبلاء، ج۲۳، ص۳۷۲)

ص: ۱۲۴

لَقِّبه بِه رَسولُ الله صلی الله علیه و آله ...؛ او سید فقهای حجاز است، که مردم فقه را از او و فرزندش جعفر فرا گرفتند. او ملقب به باقر است؛ کسی که علم را می شکافد و این لقبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او گذارده است...».(۱)

شرف الدین ابو محمد عمر بن شجاع الدین محمد موصلی شافعی (م۵۷۶ ۶۶۰ ه. ق)

شرف الدین ابو محمد عمر بن شجاع الدین محمد موصلی شافعی (م۵۷۶ ۶۶۰ ه. ق)(۲)

او از علمای اهل سنت و بر طریقه صوفیه بود. گرایش صوفی وی سبب نزدیکی به شیعه و علاقه به اهل بیت پیامبر شد؛ چنان که درباره امام محمدباقر علیه السلام گفته است: «هُو العَبدُ الذّاکرُ، الخاشِعُ الصابرُ، ذوالنَّسبِ الطاهرِ، و الدِّین الوافر، المُلقَّب بِالشّاکرِ، مِن سُلالَهَ النّبیین، و عِترَه المُرسلین، الواسعُ العلمُ، الوافرُ الحلمُ؛ ایشان (محمد بن علی) بنده بسیار ذکرگو (یادکننده خدا)، متواضع و صبور، و صاحب اصل و نسب پاک، و بسیار متدین، ملقب به شاکر، و از سلاله پیامبران و عترت رسولان بود. دانشش گسترده و بردباری اش بسیار بود».(۳)

محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی(م ۶۷۱ه.ق)

محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی(م ۶۷۱ه.ق)(۴)

قرطبی در تفسیر آیه «إنَّ اللّه یَأْمُرُکم أن تَذْبَحُوا بَقَرَهً...».(۵) می نویسد: «وَ مِنهُ الباقرُ لِاَبی جَعفرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلیٍّ زَینِ العَابِدینَ؛ لِاَنَّهُ بَقَرَ العِلمَ وَ عَرِفَ اَصلَه أی

۱- شرح نهج البلاغه، ج۱۵، ص۲۷۷.

۲- ولادت وی را به سال ۵۷۶ و درگذشت او را به سال ۶۵۷ یا ۶۶۰ نوشته اند.

۳- موصلی، مناقب آل محمد المسمی بالنعیم المقیم لعتره النبأ العظیم، ص۱۱۸.

۴- ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح انصاری خزرجی اندلسی قرطبی، مفسر و دارای تألیفات بسیار در تفسیر است؛ از جمله الجامع الاحکام که یکی از بزرگ ترین تفاسیر اهل سنت است. او در ۲۹ شوال ۶۷۱ ه .ق درگذشت.

۵- بقره: ۶۷.

ص: ۱۲۵

شَقَّه؛ از همین ماده است اسم باقر برای ابی جعفر محمد بن علی زین العابدین؛ زیرا او علم را شکافت و به اصل آن معرفت یافت».(۱)

ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی (م۶۳۱ ۶۷۶ه.ق)

ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی (م ۶۳۱ ۶۷۶ه.ق)(۲)

او درباره حضرت باقر علیه السلام می گوید: محمد بن علی بن حسین، فرزند علی بن ابی طالب که خداوند از او راضی باشد، قریشی و هاشمی و مدنی بود و از آن جهت به لقب باقر ملقب شده که دانش را شکافته؛ یعنی اصل و ریشه آن را دریافته و از رازهای آن باخبر گشته است. او تابعی جلیل، امامی آگاه، کسی است که بر جلالتش اجماع بوده و در جمله فقهای مدینه و امامان فقها به شمار می آید.(۳)

۱- تفسیر قرطبی، ج۱، ص۴۴۶، باب القول فی امرالله الیهود بذبح البقره والبحث فی شأنها و ما ورد فی ذلک.

۲- محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف النووی شافعی مذهب، در محرم سال ۶۳۱ ق. در شهر نوای سوریه متولد شد، ولی ساکن دمشق بود. او از محدثان و فقهای نامدار اهل سنت، و تقریباً برترین استاد دمشق در زمینه تاریخ، فقه و حدیث به شمار می رفت؛ زیرا از همه استادان این دیار بهره علمی برده و دانش گسترده ای اندوخته بود. نَوَوی در فقه مذهب شافعی توانایی خاصی داشت که موجب شد علمای دمشق، او را سال ها به عنوان استاد برجسته مذهب شافعی در آن شهر نگه دارند. همچنین دارای گرایش های حنفی و حنبلی بود. از دوران کودکی علاقه وافری به خواندن قرآن داشت؛ به طوری که بازی با کودکان را رها می کرد و قرآن می خواند. او به سال ۶۶۵ ه .ق در دمشق متولی تدریس در دار حدیث اشرفیه شد و مدتی در آنجا ساکن بود. تصانیف بسیار مفیدی نیز داشت. سرانجام در ۲۴ رجب سال۶۷۶ ه. ق ۱۲۷۷ میلادی درگذشت. (نک: الأعلام، ج۸، ص۱۴۹؛ البدایه و النهایه، ج۱۳، ص۸۷۸ ؛ شذرات الذهب، ج۷، ص۶۱۸)

۳- «محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب القریشی الهاشمی المدنی، ابو جعفر المعروف بالباقر، سمی بذلک لأنه بقر العلم أی شقه فعرف أصله و علم خفیه. وأمه أم عبدالله بنت حسن بن علی بن ابی طالب هو تابعی جلیل، امام بارع، مجمع علی جلالته، معدود فی فقهاء المدینه و أئمتهم». (نووی، تهذیب الاسماء و اللغات، ج۱، ص۱۰۳)

ص: ۱۲۶

ابن خلکان شافعی (م۶۸۱ه.ق)

ابن خلکان شافعی (م۶۸۱ه.ق)(۱)

ابن خلکان، از نویسندگان و بزرگان اهل سنت و شافعی مذهب، با وجود تعصب خاص، به عظمت علمی امام اعتراف می کند و می نویسد: ابو جعفر محمّد بن زین العابدین، ملقب به باقر، یکی از ائمه دوازده گانه در اعتقاد شیعه امامیه و پدر(امام) جعفر صادق علیه السلام است و باقر علیه السلام عالم بزرگ و سید عظیمی بود و به این جهت به او باقر گفته می شد که علم را شکافت و به آن توسعه داد.(۲)

ابن منظور مصری (م۶۳۰ ۷۱۱ه.ق)

ابن منظور مصری (م۶۳۰ ۷۱۱ه.ق)(۳)

«وَكانَ يُقال لِمحمّدِ بنِ عليِ بنِ الحُسين بنِ عليٍ، الباقرُلأَنه بَقَرَ العِلْمَ، و عَرَفَ أَصله، و استنبطَ فَرْعَه تُبَقُّرِهِ فِي الْعِلْمِ ؛ به محمد بن على بن الحسين بن على باقر گفته اند؛ زیرا علم را شکافت و اصل آن را شناخت و فرع آن را استنباط کرد و در علم وسعت داد».(۴)

۱- دانشمندی بسیار مشهور و معروف به قاضی القضات، از مشاهیر مورخان و قاضیان و علمای نامی قرن هفتم هجری است که در اصول، اشعری و در فروع، شافعی مذهب بود.

۲- «ابوجعفر محمد بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب۷، الملقب بالباقر، أحد الأئمه الإثنی عشر فی اعتقاد الإمامیه و هو والد جعفر الصادق و کان الباقر عالماً سیداً کبیراً، و انّما قیل له الباقر، لانّه تَبقّر فی العلم ای توسع و شقه و اظهر»؛ (وفیات الاعیان وأنباء أبناء الزمان، ج۴، ص۱۷۴)

۳- جمال الدین ابو الفضل، جلال الدین ابو العز، محمد بن مکرم بن علی بن احمد بن ابی القاسم بن حقبه بن منظور رویفعی انصاری خزرجی آفریقایی مصری، در محرم سال ۶۳۰ هجری به دنیا آمد. ذهبی زادگاه وی را مصر نوشته است. محمد بن مکرم، مشهور به ابن منظور، دانشمندی بزرگ و لغوی و ادیبی مشهور است. وی در قاهره کاتب دیوان انشا بود و پس از آن منصب قضا را در طرابلس غرب به عهده گرفت.

۴- لسان العرب، ج۱، ص۴۵۹، حرف الباء، ماده بقر؛ مختصر تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج۲۳، ص۱۷؛ صحاح جوهری، ج۲، ص۵۹۴.

ص: ۱۲۷

احمد بن تیمیه حرّانی(م۶۶۱ ۷۲۸ه.ق)

احمد بن تیمیه حرّانی(م۶۶۱ ۷۲۸ه.ق)(۱)

او می نویسد: «ابوجعفر مُحمّدُ بن عليٍ مِن خِيارِ أهلِ العِلمِ وَالـدّينِ وَ قيلَ: اِنّما سُمّی الباقِرُ لانّه بَقَرَ العِلمَ؛ ابوجعفر محمد بن علی از بهترین های اهل علم و دین بود و گفته شده او را باقر نامیدند؛ زیرا علم را می شکافت».(۲)

وی همچنین آورده است: «مُحمّد الباقرُ أعظَمُ النّاسِ زُهدا و عِبادةً بَقَرَ السُّجودُ جِبهَتَه وَ كانَ أعلمَ أهلِ وَقتِهِ، سَمّاه رَسولُ الله صلی الله علیه و آله الباقرَ...؛ محمد باقر بزرگ ترینِ مردم از جهت زهد و عبادت بود؛ به گونه ای که سجده، پیشانی اش را شکافته بود. اعلم زمان خویش بود. پیامبر او را باقر نام نهاده بود».(۳)

شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی(م۶۷۳ ۷۴۸ه.ق)

شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی(م۶۷۳ ۷۴۸ه.ق)(۴)

وی می نویسد: «ابو جعفر الباقر، سید امام فقیه، یصلح للخلافه و هو أحد الاثنی

۱- وی بنیان گذار مسلک وهابیت و مؤلف کتاب منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه است که آن را در رد کتاب منهاج الکرامه علامه حلی تألیف کرده و در آن، از روش نقد منطقی، منحرف شده و روش بددهنی و دشنام را در پیش گرفته و خلاف ضروریات دینی و اخلاقی را مطرح ساخته است؛ چنان که از کتاب سبل الهدی نقل شده است که در تطهیر اوساخ منکرات این کتاب، آب دریاها کافی نیست.

۲- ابن تیمیه حرانی، منهاج السنه النبویه، ج۲، ص۱۲۳.

۳- ابن تیمیه حرانی، منهاج السنه النبویه، ج۲، ص۱۱۱.

۴- شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی، از برجسته ترین علمای رجالی و از مشهورترین مورخان نیمه نخست قرن هشتم هجری است. وی نویسنده ده ها کتاب رجالی و تاریخی، و تخصص عمده او دانش رجال و جرح و تعدیل راویان و اخباریان و محدثان است. وی به باقی مانده کتاب های سده های اول اسلامی دسترسی داشته و پس از او و ابن حجر عسقلانی، بسیاری از آثار از دست رفته است. ذهبی از مؤلفان پرکاری است که تا ۲۷۰ اثر از وی ثبت شده و بیشتر آنان در موضوع رجال و تاریخ و تلخیص آثار پیشینیان است.

ص: ۱۲۸

عشر؛ ابوجعفر باقر، سید، امام، فقیه و کسی است که برای خلافت صلاحیت دارد و او یکی از ائمه دوازده گانه است».(۱)

در جایی دیگر آورده است: «وَ کانَ احدَ مَن جَمعَ بَینَ العِلمِ و العَملِ و السُّؤدد وَ الشَّرفِ وَ الثِّقهِ وَ الرِّزانهِ وَ کانَ اَهلاً لِلخِلافَهِ...؛ او یکی از کسانی بود که بین علم و عمل و بزرگواری و شرف و وثاقت، جمع کرده بود. او اهلیت برای خلافت را داشت».(۲)

همچنین بیان می کند: «وکانَ مِن فُقهاءِ مدینَه، وَ قیلَ لَه الباقرُ؛ لانّه بَقرَ العِلمَ ای شَقَّه وَ عَرفَ أصلَه و خُفیّه...؛ او از فقهای مدینه به شمار می آمد. به او باقر علیه السلام گفته اند؛ زیرا علم را شکافته و اصل و ریشه آن را شناخته است».(۳)

نیز گفته است: «ابوجعفر، امام، مجتهد، تالی تلو قرآن و عظیم الشأن بود؛ گرچه در علوم قرآن به درجه ابن کثیر و در فقه به درجه ابی الزناد و ربیعه و در حفظ و شناخت سنن به درجه قتاده و ابن شهاب نمی رسید! کسی را بر او ترجیح نمی دهیم و به جز او به دیگری میل نداریم و او را به خاطر خدا دوست می داریم؛ چون در او همه صفات کمال جمع شده است».(۴)

صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی (م۷۶۴ه.ق)

صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی (م۷۶۴ه.ق)(۵)

او نیز در کتاب خود، درباره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام می نویسد: «وَ کَانَ احدَ مَن جَمَع العِلمَ وَ الفِقْهَ وَ الدِّیانهَ وَ الثّقهَ والسُّؤدد وَ کَانَ یَصلَحُ

۱- سیر اعلام النبلاء، ج۱۳، ص ۱۲۰.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۴، صص ۴۰۲ ۴۰۳.

۳- العبر فی خبر من غبر، ج۱، ص ۱۴۲.

۴- سیر أعلام النبلاء، ج۴، ص ۱۲۰.

۵- خلیل بن ایبک بن عبدالله، معروف به صلاح الدین صفدی، اهل صفد، ادیب و مورخ نامدار اهل فلسطین است که در حدود دویست تصنیف از وی برجای مانده است.

ص: ۱۲۹

لِلخلافَهِ وَ هُو أحدُ الأئمهِ الاثنی عشرَ الذّین یَعتقِدُ الرّافِضهُ عِصْمَتَهم...؛ او یکی از کسانی بود که علم و فقه و دیانت و وثاقت و بزرگواری را جمع کرده و برای خلافت صالح بود و یکی از ائمه دوازده گانه است که شیعه قائل به عصمت آنهاست». (۱)

عبدالله بن اسعد بن علی یافعی (م۷۶۸ه. ق)

عبدالله بن اسعد بن علی یافعی (م۷۶۸ه. ق) (۲)

یافعی شافعی، صاحب کتاب مرآه الجنان که به تاریخ یافعی معروف است، درباره امام باقر علیه السلام و مقام شامخ علمی آن حضرت می نویسد: «ابوجعفر، باقر محمد، فرزند زین العابدین علی، فرزند حسین بن علی بن ابی طالب رضوان خدا بر همه آنها باد یکی از ائمه دوازده گانه در اعتقاد امامیه است. او پدر جعفر صادق و ملقب به «باقر» بود. او را به این جهت «باقر» گفته اند که علم را شکافت و توسعه داد. شاعر درباره او گوید: ای شکافنده علم برای پرهیزکاران و ای بهترین کسی که بر کوه های حجاز لبیک گفتی». (۳)

۱- صفدی، الوافی بالوفیات، ج۲، ص۱۰۲.

۲- ابواحمد عبدالله بن اسعد بن علی یافعی یمنی، نویسنده کتاب مرآه الزمان وعبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان وتقلّب احوال الانسان و تاریخ موت بعض المشهورین من الاعیان، از مؤلفان قرن هشتم هجری است که آن را به صورت سال شمار حوادث و تاریخ ها و وفات های هر سال نوشته است. وی یمنی است و مدتی در عدن تحصیل کرده و بر مذهب شافعی بوده است. ابن عماد نوشته است: وی اندکی پیش از سال ۷۰۰ متولد شده. بر مذهب اشعری تعصب داشته و بر ضد ابن تیمیه سخن گفته و به همین دلیل، بی توجهی طرفداران متعصب ابن تیمیه قرار گرفته است. وی از منش و رفتار و مردم گرایی وی بسیار ستایش کرده و نوشته است که در وقت درگذشت، عالم برتر مکه به شمار می آمد. ایشان چندین کتاب تاریخی و شرح حال تألیف کرده که گرایش های صوفیانه وی را نشان می دهد.

۳- «ابوجعفر الباقر محمد بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب۲ احد الأئمه الإثنی عشر فی اعتقاد الإمامیه و هو والد جعفر الصادق علیه السلام، لقّب بالباقر، لأنه بقر العلم ای شقّه و توسّع فیه و فیه یقول الشاعر: یا باقر العلم لأهل التقی و خیر من لبی علی الأجبل. (یافعی شافعی، مرآه الجنان، ج۱، ص۲۴۷)

ص: ۱۳۰

ابن کثیر دمشقی (م ۷۰۱ ۷۷۴ه.ق)

ابن کثیر دمشقی (م ۷۰۱ ۷۷۴ه.ق)(۱)

ابن کثیر، از شاگردان ابن تیمیه و شمس الدین ذهبی(م ۷۴۸) مؤلف آثار فراوان تاریخی و رجالی، و نیز شاگرد شیخ جمال الدین مزّی(م ۷۴۲) مؤلف کتاب معروف رجالی تهذیب الکمال بوده است.

وی درباره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام آورده است: «او محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، قرشی، هاشمی، ابوجعفر باقر است... او تابعی جلیل، بسیار بزرگ مقدار، یکی از بزرگان این امت از حیث علم و عمل و بزرگی و شرف است... . از او، جماعتی از بزرگان تابعین و دیگران روایت نقل کرده اند».(۲)

در همان کتاب آورده است:

او را به دلیل شکافتن علوم و استنباط احکام باقر نامیدند. او شخصی ذاکر، خاشع و صابر و از سلاله پیامبران، دارای اصل و نسب والا بود. او آگاه به خطرهای زمانه بود [و] زیاد می گریست و از درگیری و خصومت به دور بود.(۳)

۱- مورخ، مفسر و محدث مشهور شافعی مذهب، در قریه مجیدل یا مجدل، از قرای بصری نزدیک دمشق زاده شد و ازاین رو او را بصروی نیز خوانده اند. ابن کثیر از آخرین نمایندگان گروهی از مؤلفان اسلامی سده های میانی است که آثاری بزرگ، هرچند غیر ابتکاری، در شاخه های مختلف علوم دینی پدید آوردند. به گفته ابن حجر، او آخرین پیشوای تاریخ و حدیث و تفسیر بوده است. (ابن حجر، انباء الغمر بابناء العمر، ج۱، ص۴۶)

۲- «و هو محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب القرشی الهاشمی ابو جعفر الباقر... و هو تابعی جلیل، کبیر القدر کثیراً، احد اعلام هذه الأمه علماً و عملاً و سیادهً و شرفاً... حدّث عنه جماعه من کبار التابعین و غیرهم...». (البدایه و النهایه، ج۹، ص۳۲۲)

۳- سُمِّیَ الباقر لبقره العلوم و استنباطه الحکم کان ذاکراً خاشعاً صابراً و کان من سلاله النّبوّه رفیع النّسب عالی الحسب و کان عارفاً بالخطرات کثیر البکاء و العبرات معرضاً عن الجدال و الخصومات. البدایه و النهایه، ج۹، ص۳۲۱.

ص: ۱۳۱

محمّد بن موسی الدمیری الشافعی (م۸۰۸ه.ق)

محمّد بن موسی الدمیری الشافعی (م۸۰۸ه.ق)(۱)

ایشان درباره امام محمدباقر علیه السلام می نویسد: «قیل لمحمد بن علی زین العابدین بن الحسین الباقر ، لانه بقر العلم ، ای شقه ودخل فیه مدخلا بلیغا...؛ به محمد بن علی زین العابدین بن حسین علیه السلام «باقر» گفته می شود؛ برای اینکه علم را شکافت و از راهی رسا به آن وارد شد».(۲)

ابن صبّاغ مالکی (م۷۸۴ ۸۵۵ه.ق)

ابن صبّاغ مالکی (م۷۸۴ ۸۵۵ه.ق)(۳)

او درباره امام باقر علیه السلام آورده است: «محمد بن علی بن الحسین علیه السلام ، با وجود علم و فضل و بزرگواری و ریاست و امامت، اهل جود به خاص و عام بود. او مشهور به کرم بر همه بود و با [وجود] کثرت عیال و متوسط الحال بودن در مال، معروف به فضل و احسان بود».(۴)

فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م۸۵۰ ۹۲۷ه.ق)

فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م۸۵۰ ۹۲۷ه.ق)(۵)

۱- دمیری: از بزرگان علما و فقهای شافعی است که در همه فنون متداول زمان خود، مهارتی بسزا داشت و کتاب بزرگ حیاه الحیوان از تألیفات اوست.

۲- دمیری شافعی، حیاه الحیوان، ج۱، ص۱۳۵.

۳- علی بن محمد بن احمد غزی مکی، کنیه اش نور الدین، مشهور به ابن صباغ و فقیهی مالکی مذهب بود. سال ۷۸۴ ق در شهر مکه به دنیا آمد، در همان شهر تحصیلات علمی خود را ادامه داد و سال ۸۵۵ دیده از جهان فرو بست.

۴- «و کان محمد بن علی بن الحسین۷ مع ما هو علیه من العلم و الفضل و السؤدد و الرئاسه و الامامه، ظاهرالجود فی الخاصه و العامه، مشهورالکرم فی الکافه، معروفا بالفضل و الاحسان مع کثره عیاله و توسط حاله». (الفصول المهمه، ج۲، ص۸۹۲)

۵- فضل الله بن روزبهان از عالمان سنی مذهب قرن نهم و دهم هجری است که پس از سال ۸۵۰ متولد شده و پدرش از عالمان و رجال دولتی بوده است. فضل از سنیان ارادتمند به اهل بیت و ائمه دوازده گانه شیعه است، ولی تعصب خود را نیز حفظ کرده و کتابی در رد نهج الحق علامه حلی نگاشته است. فضل بن روز بهان در سال ۹۲۷ درگذشت.

ص: ۱۳۲

فضل از سنّیان ارادتمند به اهل بیت و ائمه دوازده گانه شیعه است. او در کتاب شرح صلوات از مطالب اختلافی سخن نگفته و متعرض خلفای مورد احترام خود هم نشده است. وی در کتاب وسیله الخادم که شامل صلوات بر ائمه دوازده گانه است، امام محمد بن علی علیه السلام را این گونه معرفی می کند:

بار خدایا! بر امام پنجم صلوات و سلام فرست. آن حضرت، پاک و پاکیزه است از آلایش هر چیز که در عصمت و طهارت قدح کند؛ شمشیر کشیده بر دشمنان است؛ ماه شب چهارده است؛ عزیز و توانا و غالب و فایق بر دشمنان است؛ جمع کننده مزیت ها و بزرگی هاست که اثر آن در دنیا باقی است و صاحب منقبت ها و فخرهاست که در عالم، مشهور و مذکور است؛ جمع کننده لوح های علوم است، بی آنکه متحمل زحمت کسب علم از دفترها شود؛ (یعنی الواح علوم را حق تعالی بدان حضرت عنایت فرموده بود، بی آنکه آن حضرت را نیازی باشد که همچون دیگر علما از دفترها کسب علم کند؛ و این اشاره ای به کمال علم آن حضرت است.) زنده گرداننده معرفت ها و علوم پیغمبر، صاحب فخر و شرف است. صاحب میراث امامت است از بزرگ به بزرگ، یعنی از پدران بزرگ آن حضرت میراث؛ کنیت آن حضرت ابو جعفر، فرزند زین العابدین علیه السلام است؛ وارث پیغمبر شفاعت کننده و وصی صاحب عزت و مناعت است؛ با پدر خود در بقیع مدفون است.(۱)

۱- «اللهم صلّ و سلّم علی الإمام الخامس، الطّیّب الطّاهره النّور الباهره، السیف الشاهر، البدر الزّاهر، العزیز القادر، الغالب القاهر، حارز المزایا و المآثر، صاحب المناقب و المفاخر، جامع ألواح العلوم بلا تکسّب الدّفاتر، ابی جعفر محمد الباقر العبد الصالح ابن زین العابدین علی علیه السلام، وارث النّبی الشّفیع و الوصیّ المنیع، المقبور مع أبیه بالبقیع، اللهم صلّ علی سیّدنا محمد و آل سیّدنا محمد سیّما الإمام الطّهر الطّاهر محمد الباقر و سلّم تسلیما». (فضل الله بن روزبهان خنجی، وسیله الخادم الی المخدوم، صص۱۸۳ ۱۹۱)

ص: ۱۳۳

شمس الدین محمّد بن طولون(م۸۸۰ ۹۵۳ ه.ق)

شمس الدین محمّد بن طولون(م۸۸۰ ۹۵۳ ه.ق)(۱)

او در کتـاب خود، دربـاره امـام بـاقر علیه السـلام می نویسـد: «وَکَانَ البَاقِرُ عَالماً سَیّداً کَبیراً و انّما قیل له الباقر لانه تبقر فی العلم ای توسّع؛ باقر، شخصی عالم و بزرگ مرد بود، او را به دلیل توسعه در علم، باقر نامیدند».(۲)

احمد بن حجر هیتمی مکّی(م۸۰۷ ۹۷۴ ه.ق

احمد بن حجر هیتمی مکّی(م۸۰۷ ۹۷۴ ه.ق)(۳)

ابن حجر هیتمی، از عالمان اهل سنت، درباره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام در کتاب خود می نویسد:

وارث علی بن الحسین در عبادت و علم و زهد، ابوجعفر

۱- وی که در انتسـاب به جـد اعلاـیش به «ابن طولون» شـهرت دارد، سـال ۸۸۰ در صالحیه دمشق متولـد شـد. جـد او، خمارویه بن طولون، از ترکان و مادرش، اَزدان، زنی رومی بود و پدرش علاء الدین علی، مردی زاهد و صوفی منش بود. ایشان در مقدمه کتاب الاـئمه الاثنی عشـر ضـمن تجلیل از صـحابه و خلفای چهارگانه، به بیان اشـعار ابن سـلامه درباره ائمه: می پردازد و در عین حال می نویسـد: اظهار ارادت به خانـدان پیامبر، به معنای پـذیرش یا موافقت با معتقـدات شـیعه نیست. او در سال ۹۵۳ هجری در ۷۳ سالگی درگذشت.

۲- ابن طولون، الأئمه الاثنی عشر، ص۸۱.

۳- شـهاب الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی سـعدی انصاری (۹۰۹۹۷۴ق) یکی از علمای برجسـته اهل سنت است که در منطقه غربی مصر محله ابوالهیتم متولد شد و در مکه وفات کرد. او شافعی مذهب بود و به ابوحنیفه نیز گرایش و ارادت داشت و در مناقب او کتاب نگاشـته است. ابن حجر در کودکی پدرش را از دست داد و نزد دو اسـتاد بزرگش شمس الدین بن ابی الحمائل و شمس الدین شنّاوی تربیت شد و سپس به الأزهر مصر رفت و در آنجا به تحصیل فقه، کلام، تاریخ و حدیث پرداخت.

ص: ۱۳۴

محمـدباقر بود. او را به دلیـل شـکافتن علم، بـاقر نامیدنـد. به همین دلیل است که محمـدباقر به انـدازه ای گنـج های پنهان معارف و دانش هـا را آشـکار سـاخته، حقـایق احکـام و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان کرده که جز بر عناصـر بی بصـیرت یا بدسـیرت پوشیده نیست و از همین جاست که وی را شکافنده و جامع علوم، و برافرازنده پرچم دانش خوانده اند.(۱)

ج) امام باقر علیه السلام از دیدگاه متاخرین اهل سنت

اشاره

ج) امام باقر علیه السلام از دیدگاه متاخرین اهل سنت

زیر فصل ها

احمد بن یوسف قرمانی (م۹۳۹ ۱۰۳۲ه.ق)

عبدالحی بن العماد الحنبلی(م۱۰۳۲ ۱۰۸۹ه.ق)

محمد بن علی صبان (م ۱۲۰۶ ه.ق)

الشیخ أبو الفوز محمد بن أمین البغدادی المشتهر بالسویدی (م۱۲۴۶ه.ق)

فرید وجدی (م۱۲۹۵ ۱۳۷۳ ه.ق)

عبدالعزیز سید الأهل

محمد ابو زهره از بزرگان علمای مصر(م ۱۳۱۶ه.ق)

محمد بن عبدالفتاح الحنفی (م۱۳۳۰ ۱۴۱۳ه.ق)

احمد بن یوسف قرمانی (م۹۳۹ ۱۰۳۲ه.ق)

احمد بن یوسف قرمانی (م۹۳۹ ۱۰۳۲ه.ق)(۲)

وی در کتاب خود آورده است:

او از بین برادرانش، جانشـین و وصـیّ پـدرش و قائم مقام امامت بعد از او بود و از هیچ یک از اولاد حسن و حسـین، در علم دین و سنن و علم قرآن و تاریخ و فنون و آداب، به مقدار آنچه از ابی جعفر رسیده، ظاهر نشده است.(۳)

۱- «وارثه منهم عباده و علماً و زهاده ابو جعفر محمد الباقر، سمی بذلک من بقر الأرض أی شقها، وأنار مخبآتها ومکامنها، فکذلک هو أظهر من مخبآت کنوز المعارف، وحقائق الأحکام والحکم واللطائف ما لا یخفی إلا على منطمس البصیره، أو فاسد الطویه والسریره». (الصواعق المحرقه، ص۲۳۳).

۲- و کان خلیفه ابیه من بین اخوته و وصیه و القائم بالامامه من بعده، و لم یظهر عن احد من اولاد الحسن والحسین من علم الدین و السنن و علم القرآن والسیر و فنون الاداب ما ظهر عن ابی جعفر. احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی، معروف به «احمد بن سنان» دمشقی و مکنی به ابو العباس، از مورخان قرن دهم و یازدهم هجری است. وی منشی اوقاف مکه و مدینه و مؤلف کتاب اخبار الدول و آثار الأول، معروف به تاریخ قرمانی است.

۳- قرمانی، اخبار الدول، ص۱۱۱.

ص: ۱۳۵

عبدالحی بن العماد الحنبلی(م۱۰۳۲ ۱۰۸۹ه.ق)

عبدالحی بن العماد الحنبلی(م۱۰۳۲ ۱۰۸۹ه.ق)(۱)

او درباره شخصیت علمی حضرت می نویسد:

او از فقهای مدینه بود و بدان جهت او را باقر لقب دادند که علم را شکافت و اصول و خفایای آن را آشکار کرد و به آن توسعه داد. او به اعتقاد امامیه یکی از ائمه دوازده گانه است و سخنش در حکم و موعظه سودمند است.(۲)

محمد بن علی صبان (م ۱۲۰۶ ه.ق)

محمد بن علی صبان (م ۱۲۰۶ ه.ق)(۳)

ابن صبان، از علمای شافعی مذهب اهل سنت، درباره امام باقر علیه السلام در کتاب خود می نویسد: «و اما محمدباقر؛ پس او صاحب معارف و دارای دقایق و لطایف است. کراماتش ظاهر شده و اشاراتش در سلوک بسیار است. او را باقر لقب داده اند؛ زیرا علم را شکافت و اصل و فرع آن را شناخت».(۴)

۱- ابولفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد حنبلی دمشقی، معروف به ابن العماد حنبلی، مؤلف کتاب مفصل سال شمار تاریخ اسلام در طی هزار سال با نام شذرات الذهب فی اخبار مذهب است. ابن عماد دمشقی در قاهره تحصیل کرده و در مکه به سال ۱۰۸۹ه .ق درگذشته است.

۲- و کان من فقهاء المدینه وقیل له الباقر لانه بقر العلم، أی شقه، وعرف أصله وخفیه وتوسع فیه و هو أحد الائمّه الاثنی عشر علی اعتقاد الامامیّه و له کلام نافع فی الحکم و المواعظ... . شذرات الذهب، ج۱، ص۱۴۹.

۳- ابو العرفان، شیخ محمد بن علی صبان شافعی، در مصر متولد شد و پس از تعلیمات عالی زیر نظر علمای آن دیار، فارغ التحصیل گردید و به تحقیق ادامه داد تا در علوم عقلی نقلی تخصص و احاطه یافت و به تحقیق و دقت نظر مشهور گشت و نام او در مصر و شام پیچید. وی تألیفات گرانبها و فراوان دارد که بیش از ده فقره از آنها به چاپ رسیده، از جمله اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضایل اهل بیته الطاهرین که سال ۱۱۸۵ ه .ق تألیف شده است. این کتاب در حاشیه نور الابصار چاپ شده است.

۴- «و امّا محمد الباقر علیه السلام فهو صاحب المعارف و اخو الدقائق واللطائف، ظهرت کراماته وکثرت فی السلوک اشاراته، ولقب بالباقر لأنه بقر العلم أی شقه فعرف أصله وخفیه». (محمد بن علی صبان، إسعاف الراغبین فی سیره المصطفی، ص۲۵۰)

ص: ۱۳۶

الشیخ أبو الفوز محمد بن أمین البغدادی المشتهر بالسویدی (م۱۲۴۶ه.ق)

الشیخ أبو الفوز محمد بن أمین البغدادی المشتهر بالسویدی (م۱۲۴۶ه.ق)

گوید: «از هیچ یک از فرزندان حسین، کسی مانند ابوجعفر علیه السلام علم دین، سنت، سِیَر و رشته های مختلف ادبی را به منصه ظهور نگذاشته است. مناقب و فضایل او بیش از آن است که دفتر ما گنجایش آن را داشته باشد».(۱)

فرید وجدی (م۱۲۹۵ ۱۳۷۳ ه.ق)

فرید وجدی (م۱۲۹۵ ۱۳۷۳ ه.ق)(۲)

نویسنده مصری کتاب دایره المعارف القرن العشرین، درباره شخصیت امام باقر علیه السلام می نویسد: «کان الباقر عالماً نبیلًا و سیداً جلیلاً و سمّی الباقر لانه بقر العلم ای توسّع فیه؛ باقر، عالمی فرزانه و آقایی بزرگوار بود. او را به دلیل گسترش علمش باقر نامیدند».(۳)

عبدالعزیز سید الأهل

عبدالعزیز سید الأهل

جندی عبدالحلیم، نویسنده کتاب الامام جعفر الصادق، از قول عبدالعزیز سید الاهل، یکی از علمای اهل سنت می نویسد:

محمد بن علی علیه السلام بی درنگ به علم و زهد و فضل و برتری

۱- بغدادی سویدی، سبائک الذهب، ص۷۲.

۲- فرید وجدی در اسکندریه متولد شد. او مجله الازهر را بیش از ده سال منتشر کرد. مهم ترین تألیفات او کتاب گنجینه علم، زبان، دایرهالمعارف قرن ۱۴ و دایره المعارف القرن العشرین بود که در ده جلد به چاپ رسیده است. از آثار دیگر او می توان الإسلام فی عصر العلم، رده العلمی المتین علی (الشعر الجاهلی) لطه حسین نام برد.

۳- محمد فرید وجدی، دائره المعارف، ج۳، ص۵۶۳.

ص: ۱۳۷

نمایان شد، سپس طولی نکشید که کمال، به تمام معنا به سوی وی تغییر مسیر داد؛ به طوری که ظاهر نشد بر کسی از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام ، از علم دین و سنن و علم قرآن و سیره و فنون ادب و بلاغت، آنچه بر محمد بن علی علیه السلام ظاهر شد و سپس آن حضرت علم را شکافت و به آن توسعه داد تا آنجا که «باقر» نامیده شد و این لقبی است که کسی قبل از او، بدان ملقب نشده بود و زیر نظر پدرش در مدینه بزرگ شد. در علم و زهد و بخشندگی به مقام والایی رسید و از لحاظ علم، او علم را از عبادت گران بهاتر و ارزنده تر می دانست.(۱)

محمد ابو زهره از بزرگان علمای مصر(م ۱۳۱۶ه.ق)

محمد ابو زهره از بزرگان علمای مصر(م ۱۳۱۶ه.ق)

این عالم متاخر اهل سنت نیز درباره شخصیت علمی امام می نویسد: «محمد فرزند زین العابدین، وارث او در امامت، علم و نیل به هدایت بود و از این رو مقصد علمای همه سرزمین های اسلامی بود. هیچ کس به زیارت مدینه نمی آمد جز آنکه وارد خانه او می شد و از آن حضرت علم فرامی گرفت».(۲)

همچنین می نویسد: «و کان رضی الله عنه مفسّراً للقرآن و مفسّراً للفقه الاسلامی مدرکاً حکمه الاوامر و النواهی فاهماً کل الفهم لمرامیها؛ آن حضرت مفسر قرآن و فقه اسلامی بود و فلسفه اوامر و نواهی را درک می کرد و هدف آن را در حد نهایی آن می فهمید».

۱- جندی عبدالحلیم، الامام جعفر الصادق، ص ۳۰.

۲- «و کان محمد ابنه وریثه فی الامامه العلم و نیل الهدایه، و لذا کان مقصد العلماء من کل البلاد الاسلامیه، و ما زار احد المدینه الّاعرج علی بیت محمد الباقر یاخذ عنه». (ابو زهره، الامام الصادق حیاته و عصره، آراؤه و فقهه، ص ۲۲)

ص: ۱۳۸

همچنین در ادامه بحث، در زمینه اندیشه ها و سفارش های اخلاقی و اجتماعی امام می نویسد:

به دلیل کمال نفسانی و روشنی قلب و قدرت درکش، خداوند حکمت های شگفت انگیزی بر زبان او جاری ساخت و عباراتی درباره اخلاق شخصی و اجتماعی از آن حضرت روایت شده که اگر به آنها عمل شود، یک روش گران بها و جامع از آن در زمینه های اخلاقی به وجود می آید.(۱)

محمد بن عبدالفتاح الحنفی (م۱۳۳۰ ۱۴۱۳ه.ق)

محمد بن عبدالفتاح الحنفی (م۱۳۳۰ ۱۴۱۳ه.ق)

ایشان درباره شخصیت امام باقر علیه السلام می نویسد:

باقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ملقب به باقر (شکافنده) شده؛ چراکه او دانش را شکافته و از راز و رمز آن آگاه شده و تاریکی های آن را روشن ساخته است. از این رو، او از نهانگاه های گنج های دانش و حقایق احکام و حکمت و معرفت، آن چنان آشکارتر است که جز بر کورچشمان، پنهان نیست و از همین جاست که گفته می شود او شکافنده علم و دربرگیرنده و اوج دهنده آن است و قلبش را صفا بخشیده و علم و عملش را تزکیه کرده و نفسش پاک گردیده و اخلاقش والا گشته و عمر او به طاعت پروردگار سپری شده است.(۲)

۱- و لکمال نفسه و نور قلبه و قوه مدارکه أنطقه الله تعالی بالحکم الرائعه و رویت عنه عبارات فی الاخلاق الشخصیه و الاجتماعیه ما لو نظم فی سلوک لتکون منه مذهب خُلْق سام. محمد ابوزهره، الامام الصادق حیاته و عصره، آراؤه و فقهه، ص۲۴.

۲- «محمد بن علی علیه السلام: هو الباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب۷ سمی بالباقر من بقر الأرض أی شقها و أنار مخبآتها و مکامنها فکذلک هو أظهر من مخبآت کنوز المعارف و حقائق الأحکام و الحکمه و اللطائف ما لا یخفی إلا علی منطمس البصیره و من ثم قیل هو باقر العلم وجامعه ورافعه صفا قلبه و زکا علمه و عمله و طهرت نفسه وشرف خلقه و عمرت أوقاته بطاعه مولاه...». (سید محمود القراغولی البغدادی عبدالفتاح الحنفی، جوهره الکلام، صص ۱۳۲ ۱۳۵)

ص: ۱۳۹

احادیث و جایگاه امام باقر علیه السلام در صحاح ستّه

اشاره

احادیث و جایگاه امام باقر علیه السلام در صحاح ستّه

مقام علمی و حدیثی امام باقر علیه السلام نزد اهل سنّت بسیار بالاست؛ چنان که صحاح شش گانه (صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی،(۱) سُنَن ابی داود،(۲) سُنَن نسائی،(۳) سُنَن ابن ماجه(۴)) و مسانید و تفاسیر روایی و مأثور و کتاب های فقهی اهل تسنن، از ایشان حدیث نقل کرده اند. برای مثال،

۱- سنن ترمذی، ج۲، ص۱۵۵، باب ما جاء فی کم حج النبی۹؛ همان، ص۱۵۷، باب ماجاء متی احرم النبی۹؛ همان، ص۱۷۹، باب ماجاء کراهیه الطواف عریاناً؛ همان، ج۳، ص۳۰۶، باب ماجاء ان الایمان بالقدر خیره و شره؛ همان، ج۴، ص۴۵، باب منه؛ همان، ص ۲۷۸، ابواب تفسیر القرآن عن الرسول۹ من سوره البقره؛ همان، ج۵، ص۳۲۷، مناقب اهل بیت النبی۹.

۲- سنن ابی داوود، ج۱، ص۴۰۷، باب کیف التلبیه؛ همان، ج۱، ص۴۲۵، باب صفه حجّه النبی۹؛ همان، ج۲، ص۱۹، باب فی کراهیه الفتراض فی آخرالزمان؛ همان، ج۲، ص۲۰۰، باب فی غسل الیدین قبل الطعام.

۳- سنن نسائی، ج۱، صص ۱۲۲ و ۱۲۷، باب الاغتسال من النفاس؛ همان، ص۱۵۴، باب ماتفعل النفساء عند الاحرام؛ همان، ص۱۹۵، باب سقوط الصلاه عن الحائض؛ همان، ص ۲۰۸، باب التیمن فی الطهور؛ همان، ص۲۶۱، باب التشدید فی تاخیر العصر؛ همان، ص۲۷۰، کراهیه النوم بعد الصلاه مغرب؛ همان، ص۲۹۰، الوقت الذی یجمع المسافر بین الظهر والعصر؛ ج۲، صص ۱۵و۱۶، الاذان فی التخلف عن الشهود؛ همان، ج۳، ص۹۹، باب التکبیر الی الجمعه؛ همان، ص۱۸۸، کیف الخطبه العیدین؛ همان، ج۵، ص۱۶۴، اهلال النفساء؛ همان، ص۲۳۰، الرمل فی الحج والعمره؛ همان، ص۲۳۶، این یصلی رکعتی الطواف؛ همان، ص۲۴۳، ذکر الصفا والمروه؛ همان، ص۲۵۵؛ این یصلی الامام الظهر یوم الترویه؛ همان، ص۲۵۶، فرض الوقوف یعرفه؛ همان، صص ۲۶۷ و ۲۷۵؛ همان، ج۷، ص۲۳۱، ذبح الضحیه قبل الامام.

۴- سنن ابن ماجه، ج۱، ص۱۷، باب اجتناب البدع والعدل، همان، ج۲، ص۲۲، باب حجه رسول الله۹؛ همان، ج۲، ص۱۰۵۵، باب الذبح بالمصلی.

ص: ۱۴۰

مسلم در کتاب صحیح در ابواب وضو، نماز، حج، ذبائح، جهاد و بعضی مسائل متفرقه؛ و بخاری در کتابش در مباحث کیفیت نماز و غسل، از امام باقر علیه السلام حدیث نقل کرده اند.(۱)

۱- صحیح بخاری، کتاب الوضوء ج ۱، ص۵۲؛ کتاب الغسل، ج ۱، ص۶۹؛ مسلم، صحیح مسلم، باب الوضوء، ج ۱، ص۱۸۸؛ باب تخفیف الصلاه والخطبه، ج۳، ص۱۱؛ باب استحباب الرمل فی الطواف، ج۴، ص۶۴؛ کتاب الصید والذبایح، ج۶، ص۶۶؛ گفتنی است که در منابع اهل سنت، در مقایسه با سایر اهل بیت روایات بیشتری از امام باقر علیه السلام نقل شده، اما در مقایسه با روایاتی که در منابع شیعی از ایشان نقل شده، این تعداد بسیار اندک است. احمد تنها ۳۵ روایت از ایشان در مسند خود آورده است که این تعداد با حذف مکررات به ۲۸ روایت می رسد، این در حالی است که روایات راویان هم طبقه ایشان در مسند احمد، از قبیل قتاده و عمرو بن دینار، بسیار بیشتر از این تعداد است؛ برای مثال، او از قتاده بیش از هفتصد حدیث و از عمرو بن دینار بیش از ۱۵۰ روایت نقل کرده است. بخاری نُه روایت از ایشان نقل کرده است که این تعداد با حذف مکررات به چهار روایت می رسد، مسلم نیز تنها هجده روایت از ایشان آورده است که این تعداد با حذف مکررات به سیزده روایت می رسد. این در حالی است که تعداد مرویات بخاری از قتاده بیش از دویست و از عمرو بن دینار بیش از شصت روایت است و تعداد مرویات مسلم از آنها به ترتیب بیش از ۲۲۰ و ۷۰ روایت است. ابن ماجه نوزده روایت از ایشان آورده که یک روایت آن تکراری است. در حالی که در سنن ابن ماجه بیش از ۱۲۰ روایت از قتاده و پنجاه روایت از عمرو بن دینار نقل شده است. تعداد روایات ابوداود از امام باقراندک است؛ او تنها هفت روایت از ایشان نقل کرده، در حالی که مرویات قتاده در سنن او بیش از ۱۵۰ و روایات عمرو بن دینار بیش از چهل روایت است. ترمذی ۲۷ روایت از ایشان نقل کرده که پنج روایت آن تکراری است، با این همه تعداد مرویات او از قتاده و عمرو بن دینار به ترتیب بیش از ۲۱۰ و ۶۵ روایت است. نسائی ۴۸ روایت از امام باقر آورده است که این تعداد با حذف مکررات به ۳۵ روایت می رسد، در حالی که مرویات او از قتاده بیش از ۱۲۰ و روایات او از عمرو بن دینار بیش از هفتاد روایت است. دارمی تنها نه روایت از ایشان نقل کرده است، در حالی که تعداد مرویات او از قتاده بیش از هشتاد روایت و روایاتش از عمرو بن دینار بیش از چهل روایت است. حاکم ۴۹ روایت از ایشان نقل کرده است که این رقم با حذف مکررات به چهل روایت می رسد، در حالی که روایات او از قتاده بیش از ۲۵۰ و روایاتش از عمرو بن دینار بیش از هفتاد روایت است. بیهقی بیشترین روایات را در مقایسه با سایر کتب از امام باقر نقل کرده است. او ۱۸۵ روایت از ایشان آورده است که این تعداد با حذف مکررات به ۱۳۹ روایت می رسد. با این همه مرویات او از دیگر راویان هم طبقه امام باقر بیشتر از این تعداد است. برای نمونه، تعداد روایات او از قتاده بیش از هشتصد روایت و روایاتش از عمرو بن دینار بیش از چهارصد روایت است. متقی هندی ۱۳۶ روایت از امام باقر در کتاب خود آورده است که یک روایت آن تکراری است. این در حالی است که تعداد مرویات او از قتاده، بیش از ۱۸۵ روایت و روایاتش از عمرو بن دینار حدود پنجاه روایت است.

ص: ۱۴۱

امام باقر علیه السلام ، مجدّد دین

امام باقر علیه السلام ، مجدّد دین

موضوع مُجَدِّد نزد اهل سنت از جایگاه ویژه ای برخوردار است، در حالی که این بحث در مجامع شیعی چندان جا نیفتاده و سزاوار است که درباره آن کتاب یا پایان نامه علمی نوشته شود.

بر اساس برخی روایات، اهل سنت معتقدند که خداوند متعال برای احیای دین و سنت، هر صد سال، انسان کاملی را مبعوث می کند تا پیرایه ها و انحراف ها و بدعت ها را از دین بزداید و دین را احیا کند. معمولاً پس از درگذشت این انسان های شریف و حتی گاهی قرن ها بعد، مردم متوجه می شوند که او یک مجدد بود و کمتر کسی را می توان یافت که در حیات خودش به مجدد بودن معروف شده باشد. از سوی دیگر، لزومی ندارد که در هر صد سال یک نفر مجدد باشد، بلکه ممکن است چند نفر هم زمان مجدد باشند. برخی بزرگان دین، مجددان دین را در کتاب های خود نام برده اند. در این زمینه روایات مختلفی نقل کرده اند که برخی از آنها ضعیف است؛ ولی در مجموع به دلیل شهرت این موضوع در میان مسلمانان، کمتر کسی به ضعف سند آنها توجه می کند.

مشهورترین روایت در این زمینه، روایتی است که حاکم، آن را در مستدرک و ابوداود، آن را در سنن کتاب الملاحم از ابوهریره نقل

ص: ۱۴۲

کرده اند: «عَنْ ابی هریرَهَ أنَّ رَسولَ الله صلی الله علیه و آله قالَ: إن اللّه یَبعَثُ عَلَی رَأسِ کُلِّ مِائهِ سِنَهٍ مَنْ یُجدِّد لَها دینَها؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند برای این امت در سر هر صد سال کسی را مبعوث می کند که دین آنها را احیا و تجدید می کند».(۱)

محمد شمس الحق عظیم آبادی (م ۱۳۲۹ه .ق) دانشمند بزرگی است که ابتدا حنفی بوده و سپس سلفیه را اختیار می کند. او امام باقر علیه السلام را یکی از مجددان سال صد هجری معرفی می کند.(۲)

حدیث حج

حدیث حج

به اعتراف برخی از محدثان اهل سنت، صحیح ترین و کامل ترین حدیث درباره اعمال حج، حدیثی است که امام صادق و امام باقر علیهم السلام از قول جابر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. به همین دلیل، در بین شیعه و اهل سنت، درباره ارکان حج اختلافی دیده نمی شود. در حدیث آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از هجرت چند حج، و بعد از هجرت نیز یک حج انجام داد که حج وداع بود. تمام آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه آورده بود، صد شتر بود. در میان آنها شتری بود که بر بینی اش تکه ای از نقره قرار داشت، که ایشان به دست خود، ۶۳ شتر را نحر فرمود و هر آنچه را باقی مانده بود، علی علیه السلام نحر کرد.(۳)

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ص۵۶۷؛ سنن أبی داود، ج۴، ص۱۰۹.

۲- ابی الطیب محمد شمس الحق عظیم آبادی، عون المعبود، ج۱۱، ص۲۶۶.

۳- قالَ حَجَّ النَبیُّ۹ قَبلَ أنْ یُهاجِر حُجَجَاً وَ حَجَّ بَعدَ ما هاجَرَ الوِداعَ وَ کَانَ جَمیعُ ما جاءَ بِه مائهَ بَدنهً فِیها جَمَلٌ کانَ فِی أنفِه بَرهٌ مِن فِضَّهِ نَحرَ النَّبیُّ۹ بِیَدِه ثَلاثاً وَسِتّین وَ نَحرَ عَلَیٌّ رضی الله عنه ما غبر. المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۵۵.

ص: ۱۴۳

حاکم در این مورد آورده است: از میان احادیث وارد شده در تفسیر و بیان حجه الوداع که شیخان (بخاری و مسلم) هر دو، آنها را با اسانید صحیح و مطابق با شرایط خودشان نقل کرده اند، صحیح ترین و کامل ترین آنها حدیث جعفر بن محمد صادق علیه السلام است که از پدرش امام باقر علیه السلام و او از جابر نقل کرده که تنها مسلم آن را روایت کرده است.

ابن تیمیه نیز این حدیث را طولانی ترین و مشهورترین حدیث درباره حجه الوداع دانسته است.(۱)

مفسر بودن امام

مفسر بودن امام

امام محمدباقر علیه السلام نزد اهل تسنن، علاوه بر فقیه و عابدی عالی مقام، به عنوان یک مفسر نیز مطرح بود.(۲) نظریات تفسیری آن حضرت، همواره مورد توجه مفسران اهل سنت بوده است. ابن ندیم (۳۸۵ ه .ق) در کتاب خود، امام را صاحب تفسیر دانسته و آن را با عنوان «کتاب الباقر فی تفسیر القرآن» مطرح کرده که این تفسیر به روایت ابو جارود زیاد بن منذر، رئیس فرقه جارودیه زیدیه است.(۳) بیشتر تفسیرهای امام باقر علیه السلام در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است.

چنان که بیان شد، همه شخصیت ها و دانشمندانی که درباره مقام علمی امام باقر علیه السلام سخن گفته اند، از دانشمندان اهل سنت بودند که در میان مذاهب مختلف تسنن، دارای مقام و احترام و جایگاه ویژه ای هستند و آنان این چنین از فضل و دانش امام باقر علیه السلام ، تعریف و در واقع به آن

۱- ابن تیمیه حرانی، بیان تلبیس الجهمیه، ج۲، ص۴۴۱.

۲- سیوطی، طبقات المفسرین، ج۲، ص۱۹۹.

۳- ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۰.

ص: ۱۴۴

اعتراف کرده اند؛ چرا که آن حضرت در واقع صاحب جنبش بزرگ علمی در عصر خویش بود و سرچشمه ای از دانش پدید آورد که همچنان می جوشد و کام تشنگان را سیراب می کند. بر این اساس، شایسته و بایسته است به کاستی های فراوان دانش بشری نگریست تا به عظمت مقام علمی امام باقر علیه السلام پی برد.

علمی که امام باقر علیه السلام آن را شکافت و آشکار کرد، همان علمی است که بشر به آن نیازمند است و پیامبران برای آن برانگیخته شدند؛ علمی است که به آدمی چگونگی اصلاح خود و جامعه خویش را می آموزد؛ علمی است که بیشتر فقها و دانشمندان شیعه و سنی در برابر آن سر تعظیم فرود آوردند و به امامت و دانش امام باقر علیه السلام اعتراف کردند. دانشمندان هر زمان، برای خدشه دار کردن مقام علمی امام، به احتجاج و مناظره می پرداختند، ولی هرگز بر این کار موفق نشدند؛ بلکه سرافکنده و رنجور، به حقانیت امام رای اعتماد می دادند.

بی گمان، رمز اصلی عظمت و اقتدار امام باقر علیه السلام و بی نیازی آن حضرت از دیگران و در مقابل، نیازمندی علما و دانشمندان مذاهب مختلف به ایشان را باید در عظمت مقام علمی امام جویا شد.

ص: ۱۴۵

فصل ششم: سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

اشاره

فصل ششم: سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

زیر فصل ها

سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

ص: ۱۴۶

ص: ۱۴۷

سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

اشاره

سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

زیر فصل ها

۱. زیبایی حلمِ با علم

۱. زیبایی حلمِ با علم

«ماشیبَ شَیءٌ بِشَیء أَحْسَنَ مِن حِلْمٍ بِعِلْمٍ؛ چیزی با چیزی نیامیزد که بهتر از حلم با علم باشد».(۱)

۲. کوچک شمردن دنیا

۲. کوچک شمردن دنیا

«کَانَ لِی أَخٌ فِی عَیْنِی عَظِیمٌ وَ کَانَ الَّذِی عَظَّمَهُ فِی عَیْنِی صِغَرُ الدُّنْیا فِی عَیْنِه؛ برادری داشتم که در نظرم بزرگ و باعظمت بود؛ به این جهت که دنیا در نظر او کوچک بود».(۲)

۳. فضیلت عالم بر عابد

۳. فضیلت عالم بر عابد

«عالِمٌ یَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِن سَبْعینَ أَلْفَ عابِدٍ؛ دانشمندی که از علمش استفاده شود، از هفتاد هزار عابد بهتر است».(۳)

«وَ اللَّهِ لَمَوْتُ عَالِمٍ أَحَبُ إِلَی إِبْلِیسَ مِنْ مَوْتِ سَبْعِینَ عَابِداً؛ به خدا

۱- ابو الحسن الواسطی الشافعی، خلاصه الإکسیر، ص ۲۱.

۲- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۶.

۳- مطالب السؤول، ص ۸۰؛ حلیه الاولیاء، ج۳، ص ۱۸۳.

ص: ۱۴۸

سوگند مرگ یک عالم در نزد شیطان، خوشحال کننده تر از مرگ هفتاد عابد است».(۱)

۴. پرهیز از دشمنی

۴. پرهیز از دشمنی

«إِیَّاکُمْ وَ الْخُصُومَهَ فَإِنَّهَا تُفْسِدُ الْقَلْبَ وَ تُورِثُ النِّفَاق؛ از دشمنی بپرهیزید؛ زیرا فکر را مشغول می کند و مایه نفاق می شود».(۲)

۵. پرهیز از کسالت

۵. پرهیز از کسالت

امام باقر علیه السلام به فرزند برومندش، امام جعفر صادق فرمود: «إِیَّاکَ وَ الْکَسَلَ وَ الضَّجْرَ فَإِنَّهُما مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ، مَن کَسِلَ لَم یؤَدِّ حَقًّا وَ مَن ضَجِرَ لَم یصْبِر عَلی حَقٍّ؛ از کسالت و تنگدلی بپرهیز که این دو کلید هر بدی هستند؛ هر کس کسالت ورزد حقی را نپردازد و هر کس تنگدل شود، بر حق شکیبا نَبُوَد».(۳)

۶. دنیا در نظر امام

۶. دنیا در نظر امام

جاحظ، دانشمند مشهور اهل سنّت، آفاق زیبا و بلندای کلام حکیمانه امام باقر علیه السلام را این گونه ترسیم می کند:

قَدْ جَمَعَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام صَلَاحَ حَالِ الدُّنْیا بِحَذَافِیرِهَا فِی کَلِمَتَینِ صَلَاحُ شَأْنِ جَمِیعِ الْمَعَایِشِ وَ التَّعَاشُرِ مِلْ ءُ مِکْیالٍ ثُلُثَاهُ فِطْنَهٌ وَ ثُلُثٌ تَغَافُل.(۴)

۱- البدایه و النهایه، ج۹، ص۳۵۱؛ حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۳.

۲- حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۴.

۳- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۹۲؛ تذکره الخواص، ص۳۴۲؛ حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۳.

۴- عمرو بن بحر جاحظ، البیان و التّبیین، ج ۱، ص ۸۴.

ص: ۱۴۹

محمـد بن علی بن الحسین علیه السلام مصلحت زنـدگی دنیـا را در دو کلمه جمع کرده و فرموده است: صـلاح همه زنـدگی ها و روابط و معاشرت با دیگران، در پر کردن پیمانه ای است که دو سوم آن هوش و زیرکی و یک سوم آن تغافل (و خود را به غفلت زدن در بعضی از امور) است.

۷. پاکدامنی، بهترین عبادت

۷. پاکدامنی، بهترین عبادت

«أَفْضَلُ الْعِبادَهِ عِفَّهُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ؛ بالاترین عبادت، عفّت شکم و شهوت است».(۱)

۸. شرایط قاری قرآن

۸. شرایط قاری قرآن

«إِذَا رَأَيتُم القارئَ يُحِبُّ الأغنياءَ فَهُو صاحِبُ الدُّنيا، وَ إذا رأيتُموه يَلزَمُ السُّلطانَ مِنْ غَيرِ ضَرورهٍ فَهُو لُصٌّ؛ هنگامی که اگر دیدید قاری قرآن توانگران را دوست می دارد، بدانید که او اهل دنیاست و اگر دیدید بی هیچ ضرورتی سلطان را همراهی می کند، بدانید که او دزد است».(۲)

۹. تسلیم امر خدا بودن

۹. تسلیم امر خدا بودن

ابو نعیم در کتـاب حلیه الاولیـاء نقـل کرده است: «قال مُحمَّدُ بنُ عَلیٍ نَـدْعُو اللَّهَ فِیمَا نُحِبُّ فَإِذَا وَقَعَ الَّذِی نَکْرَهُ لَمْ نُخَالِفِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فِیمَا أَحَب؛ محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام می گفت: از خداوند آنچه را که دوست داریم درخواست

۱- مطالب السؤول، ص ۸۰.

۲- حلیه الاولیاء، ج۳، ص ۱۸۴.

ص: ۱۵۰

می کنیم. پس هنگامی که چیزی را که نمی پسندیم رخ می دهد، با خداوند عزوجل در آنچه او دوست داشته است، مخالفت نمی کنیم».(۱)

۱۰. زدوده شدن عقل به واسطه تکبر

۱۰. زدوده شدن عقل به واسطه تکبر

«مَا دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَیْ ءٌ مِنَ الْکِبْرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَهُ مِنْ ذَلِکَ قَلَّ أَوْ کَثُرَ؛ در قلب هرکس مقداری تکبر داخل شود، به همان نسبت از عقلش کاسته می شود؛ چه زیاد باشد یا کم».(۲)

۱۱. سلاح مردمان پست

۱۱. سلاح مردمان پست

«سِلاحُ اللّئامِ قُبحُ الکلامِ؛ سلاح مردمان پست، حرف زشت است».(۳)

۱۲. مشکل ترین اعمال

۱۲. مشکل ترین اعمال

«عَن أبی جعفر مِن أبیه وَ عَن رَسولِ الله صلی الله علیه و آله : أشَدُّ الأعمالِ ثَلاثَهٌ: ذِکرُ اللّهِ عَلَی کُلِّ حالٍ، وَ إنصافُک مِنْ نَفسِک، وَ مُواساهُ لاخِ فِی الْمالِ؛ ابوجعفر (امام محمدباقر علیه السلام) از پدران خود نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: مشکل ترین اعمال سه چیز است: در هر حال به یاد خدا بودن، عدالت و انصاف با مردم از طرف خود، همراهی با برادران دینی در مال».(۴)

۱- حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۷.

۲- مطالب السؤول، ص ۸۰؛ نور الأبصار، ص ۲۹۲؛ تذکره الخواص، ص ۲۱۳؛ حلیه الأولیاء، ج۳، ص ۱۸۰.

۳- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۷؛ نور الأبصار، ص۱۹۵؛ حلیه الأولیاء، ج۳، ص۱۸۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۴۸؛ مطالب السؤول، ص ۸۰؛ صفه الصفوه، ج۲، ص ۶۱؛ الاتحاف بحبّ الأشراف، ص۵۳.

۴- حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۳.

ص: ۱۵۱

۱۳. پافشاری بر دعا

۱۳. پافشاری بر دعا

«مَا مِنْ شَيْ ءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ مَا يَدْفَعُ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ؛ محبوب ترین چیزها در نزد خداوند، درخواست [بنده] از اوست، و چیزی بلا و قضا را دور نمی کند، مگر دعا».(۱)

۱۴. دوستی برادر دینی

۱۴. دوستی برادر دینی

«اعْرِفِ الْمَوَدَّةَ لَكَ فِي قَلْبِ أَخِيكَ بِمَا لَهُ فِي قَلْبِكَ؛ (جایگاه) دوستی خویش را در دل برادرت، از میزان دوستی خودت به او بفهم».(۲)

۱۵. ثروت و عزت در قلب مؤمن

۱۵. ثروت و عزت در قلب مؤمن

«سَمِعْتُ مَنْصُوراً يَقُولُ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ الْغِنَا وَ الْعِزُّ يَجُولَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَإِذَا وَصَلَا إِلَى مَكَانٍ فِيهِ التَّوَكُّلُ أَوْطَنَاه؛ [سفیان ثوری می گوید] شنیدم که منصور گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: ثروت و عزت در قلب مؤمن در حرکت است؛ وقتی به مکانی رسیدند که در آن توکل بود، آنجا را وطن می گیرند».(۳)

۱۶. اخلاق خوب و مدارا کردن

۱۶. اخلاق خوب و مدارا کردن

«ثناء عَبدالله بنُ مُحمَّدٍ ثنا اِبنُ المبارَكِ قالَ قالَ مُحمّدُ بنُ عَليِّ بنِ الحسين: مَنْ أُعْطِيَ الْخُلُقَ وَ الرِّفْقُ فَقَدْ أُعْطِيَ الْخَيْرُ كُلَّه وَ الرَّاحَةُ وَ حَسُنَ حَالُهُ فِي

۱- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۵.

۲- حلیه الاولیاء، ج۳، ص۱۸۷.

۳- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۸۷؛ صفه الصفوه، ج۲، ص۶۱؛ نور الأبصار، ص۲۹۳؛ تذکره الخواص، ص۳۴۸؛ مطالب السؤول، ص۸۰.

ص: ۱۵۲

دُنْیَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ مَنْ حَرُمَ الرِّفْقُ وَ الْخُلقُ کَانَ ذَلِکَ لَهُ سَبِیلًا إِلَی کُلِّ شَرٍّ وَ بَلِیَّةٍ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللهُ تعالی.(۱)

عبدالله بن محمد از ابن مبارک خبر داد مرا که محمد بن علی بن الحسین علیه السلام فرمود: هرکس به او اخلاق خوش و مدارا داده شود، خیر و آسایش به او داده شده و حالش در دنیا و آخرت نیکو می شود و هر کس از اخلاق و مدارا محروم باشد، این راهی است به هر شر و بلا جز اینکه خدا نگه دارد».

۱۷. سفارش به فرزند

۱۷. سفارش به فرزند

إنَّ مُحمّدَ بنَ علیٍّ الباقر علیه السلام قالَه لِابنِه جَعفرِ الصادقِ علیه السلام : یَا بُنَیَّ إنَّ اللَّهَ خَبَأَ ثَلَاثَهَ فِی ثَلَاثٍ خَبَأَ رِضَاهَ فِی طَاعَتِهِ فَلَا تَحَقِّرَنَّ مِنَ الطَّاعَهِ شَیْئاً فَلَعَلَّ رِضَاهُ فِیهِ وَ خَبَأَ سَخَطَهُ فِی مَعْصِیَتِهِ فَلَا تَحَقِّرَنَ مِنَ الْمَعْصِیَهِ شَیْئاً فَلَعَلَّ سَخَطَهُ فِیهِ وَ خَبَأَ أَوْلِیَاءَهُ فِی خَلْقِهِ فَلَا تَحَقِّرَنَّ أَحداً فَلَعَلَّهُ الْوَلِیُّ.(۲)

امام باقر علیه السلام به فرزندش جعفر صادق علیه السلام فرمود: ای فرزندم، خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان کرده است: ۱. رضای خود را در اطاعت خویش پنهان کرده؛ پس هیچ طاعتی را کوچک مشمار، شاید رضای خدا در همان باشد؛ ۲. خشم خود را در معصیت مخفی کرده؛ پس هیچ معصیتی را کوچک مشمار، شاید خشم خدا در همان باشد؛ ۳. و دوستان خود را در میان مردم پنهان کرده؛ پس هیچ کس را حقیر مشمار، شاید همان کس ولیّ خدا باشد.

۱- البدایه والنهایه، ج۹، ص ۳۵۰؛ حلیه الاولیاء، ج۳، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۲- الفصول المهمه، ج۲، ص۸۹۵؛ نورالابصار، ص۱۹۶.

ص: ۱۵۳

۱۸. حق برادری

۱۸. حق برادری

«بِئسَ الاخُ أخٌ يُراعيک غَنيّا وَ يَقطعُک فَقراً؛ بد برادری است برادری که در زمان توانگری ات، از تو حمایت و حالت را رعایت کند و در زمان فقرت از تو جدا شود».(۱)

«عَن ابى جعفرٍ الباقر عليه السلام قالَ: «أ يُدْخِلُ أَحَدُكُمْ يَدَهُ فِي كُمِّ صَاحِبِهِ فَيَأْخُذُ ما يُريد؟ قلنا: لا، قال: فَلَستم بِإخوانٍ كَما تَزعُمون؛ امام باقر عليه السلام فرمود: آيا اين گونه است که يکى از شما دست در جيب رفيقش(برادر دينى) کند و آنچه را که مى خواهد بردارد؟ گفتم: نه، اين گونه نيست. امام فرمود: پس آن گونه که مى پنداريد، با هم برادر(دينى) نيستيد».(۲)

۱۹. توصیه های اخلاقی امام باقر علیه السلام

۱۹. توصیه های اخلاقی امام باقر علیه السلام

امام باقر عليه السلام به امام صادق عليه السلام مى فرمايد: «إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْکَ نِعْمَةً فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِذَا أَحْزَنَکَ أَمْرٌ فَقُلْ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ إِذَا أَبْطَأَ عَلَيْکَ الرِّزْقُ فَقُلْ أَسْتَغْفِرُاللَّهَ؛ اگر خداوند به تو نعمتى عنايت کرد، در قبال آن بگو الحمدلله و اگر سختى بر تو غالب آمد، بگو لا حول و لا قوه الاّ بالله، و اگر رزق و روزى تو دير آمد، بگو استغفرالله».(۳)

جرير بن يزيد مى گويد: «به محمد بن على، امام باقر عليه السلام گفتم: مرا موعظه کن. امام در پاسخ فرمود: «يَا جَرِيرُ اجْعَلِ الدُّنْيَا مَالًا أَصَبْتَهُ فِي مَنَامِکَ ثُمَ انْتَبَهْتَه وَ لَيْسَ مَعَکَ مِنْهُ شَيْ ءٌ؛ اى جرير! نگاه تو به دنيا چون ثروتى

۱- مطالب السؤول، ص۸۱؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۰.

۲- ربيع الابرار، ص۷۵؛ حليه الاولياء، ج۳، ص۱۸۷؛ صفه الصفوه، ج۲، ص۱۱۲.

۳- عبدالرزاق بن احمد بن فوطى شيبانى، مجمع الادب فى معجم الالقاب، ج۴، ص۵۱۴؛ البيان و التبيين، ص۲۵۷.

ص: ۱۵۴

باشد که در خواب به تو داده می شود که وقتی از خواب بیدار می شوی، آن را نمی یابی».(۱)

ابن عساکر از قول امام صادق علیه السلام نقل می کند: روزی شخصی نزد پدرم آمد و درخواست نصیحت کرد. امام در پاسخ فرمود: «هَیِّیءْ جَهَازَکَ وَ قَدِّمْ زَادَکَ وَ کُنْ وَصِیَّ نَفْسِک؛ آماده سفر شو، توشه خود را بردار و وصی خویش باش».(۲)

ابن جوزی از قول حافظ ابو نعیم و او نیز با واسطه از جابر جعفی نقل کرده است که محمد بن علی فرمود: «دنیا را همچون سرایی بدان که وارد آنجا شده ای و از آن کوچ کرده ای یا همچون مالی که در خواب دیدی که در دست داری و چون بیدار شدی، چیزی از آن به همراه تو نیست و خدای تعالی را درباره آنچه از دین و حکمتش، رعایت آن را از تو خواسته، در نظر داشته باش!».(۳)

همچنین ابن جوزی از قول ابوحمزه نقل می کند که محمد بن علی علیه السلام می فرمود:

هیچ عبادتی نزد خدا بالاتر از پاک داشتن شکم یا شرمگاه نیست و هیچ چیز در پیشگاه خدا محبوب تر از آن نیست که بندگان از او چیزی بخواهند (و دعا کنند)؛ زیرا قضای الهی را چیزی جز دعا برطرف نمی کند و به راستی که آن کار نیکی که پاداشش زودتر می رسد، نیکی و احسان به دیگران و عدالت است و آن شرّی که کیفرش زودتر می رسد، تجاوز به حقوق

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۲۷.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج۵۷، ص۲۲۷.

۳- تذکره الخواص، ص۳۰۵.

ص: ۱۵۵

دیگران است و همین قدر در عیب یک شخص کافی است که آنچه را که از خود نمی بیند از مردم ببیند و دیگران را به کاری وادارد که توانایی انجام آن را در خود نمی بیند و هم نشینش را با سخنان بیهوده برنجاند.(۱)

در روایتی دیگر آمده است که امام باقر علیه السلام وارد محفل عمر بن عبد العزیز شد. او از امام درخواست نصیحت کرد. امام با توجه به موقعیت خلیفه فرمود: «توصیه می کنم که کوچک مسلمانان را به منزله فرزند، متوسط آنان را برادر، و بزرگانشان را پدر خود بدان. به فرزند رحم کن، برادر را حسن و به پدر نیکی کن و اگر نیکی انجام دادی، آن را پرورش بده (ناقص و خدشه دار مکن)».(۲)

همچنین آن حضرت به امام صادق علیه السلام فرمود: ای جعفر، تو را به نیکی کردن به اصحاب و یاران خود سفارش می کنم. امام صادق علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: خداوند مرا فدای شما گرداند، به خدا سوگند که هرگز اصحاب و یاران شما را وانگذارم؛ تا آنجا که اگر مردی از آنها در یکی از شهرهای کشور اسلامی زندگی کند، محتاج به احدی نشود.(۳)

همچنین در روایتی دیگر به امام صادق علیه السلام وصیت فرمود که آن حضرت را در پیراهنی که در آن نماز می گزارد دفن کند، تا آن پیراهن در نزد خداوند متعال، شاهد صدقی بر عبادت های بزرگ و بندگی های خالصانه امام باقر علیه السلام باشد.(۴)

۱- تذکره الخواص، ص۳۰۶.

۲- ابن عبدالبر، بهجه المجالس و انس المجالس، ص۲۵۰.

۳- تاریخ ابوالفداء، ج۱، ص۶۳، تاریخ ابن الوردی، ج۱، ص۲۱۴.

۴- صفه الصفوه، ج۲، ص۱۸۴.

ص: ۱۵۶

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

پدرم هر آنچه از کتاب و سلاح و آثار و امانات انبیا در نزد خود داشت، به من به ودیعت سپرد. پس چون لحظه وفاتش فرا رسید، به من گفت: چهار شاهد فرا بخوان. من چهار تن از قریش را دعوت کردم که یکی از آنان نافع، مولای عبدالله بن عمر بود. پس به من فرمود: «بنویس این چیزی است که یعقوب فرزندانش را بدان وصیت کرد که ای فرزندانم، خداوند دین را برای شما برگزید؛ پس نمیرید مگر آنکه تسلیم رضای خداوند باشید.» و وصیت کرد محمد بن علی به جعفر بن محمد و به وی فرمان می دهد که او را به جامه بردی که هر جمعه در آن نماز می خواند، کفن کند و عمامه اش را بر سرش ببندد و قبر او را چهار گوش و با فاصله چهار انگشت از زمین بلندتر قرار دهد و در موقع دفن، بندهای کفن او را باز کند. سپس به شهود فرمود: بازگردید. خداوند شما را رحمت کند! به پدرم گفتم: ای پدر! در این وصیت چه بود که بر آن شاهد طلب کردی؟ فرمود: پسرم! خوش نداشتم پس از من با تو به نزاع برخیزند به این بهانه که به تو وصیت نکرده ام و می خواستم بدین وسیله حجت و دلیلی برای تو قرار داده باشم.(۱)

در حقیقت، امام می خواست به این وسیله همگان بدانند که جعفر بن محمد علیه السلام ، وصی و جانشین و امام بعد از اوست.

۱- الفصول المهمه، ج۲، صص ۹۰۸ و ۹۰۹.

ص: ۱۵۷

با توجه به نتایج بررسی ها در مجموع در منابع یازده گانه اهل سنت،(۱) ۵۴۲ روایت و با حذف مکررات ۳۳۴ روایت از امام باقر علیه السلام آمده است که در این میان، بیهقی و متقی هندی با نقل بیش از ۱۳۰ روایت در مقام اول قرار دارند و محدثانی چون بخاری، ابوداود و دارمی از نظر میزان نقل روایات ایشان در پایین ترین رتبه جای گرفته اند. همچنین در این منابع ۱۷۳ روایت در فقه، ۵۲ روایت در آداب، ۳۴ روایت در تاریخ، ۲۳ روایت در فضایل، ۱۶ روایت در مسائل اعتقادی، ۱۵ حدیث در ادعیه و زیارات، ۹ روایت تفسیری و ۹ روایت اخلاقی و ۳ روایت در موضوع پزشکی از ایشان نقل شده است.

بر این اساس، به منظور طولانی نشدن مطلب، برخی از احادیث را برای تیمّن و تبرک ذکر کردیم؛ باشد که جامی از زلال معرفت و اندیشه پاک آن حضرت را نثار جان کنیم.

۱- مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن ابوداوود، سنن ترمذی، سنن نسایی، سنن دارمی، مستدرک، سنن بیهقی، کنزالعمال.

ص: ۱۵۸

ص: ۱۵۹

سخن آخر

سخن آخر

ص: ۱۶۰

ص: ۱۶۱

مرجعیت علمی و معنوی و جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام باقر علیه السلام بر کسی پوشیده نیست. ائمه مذاهب اسلامی و علمای اهل سنت نیز با پذیرش این حقیقت و برای شناساندن بهتر آنان به جامعه اسلامی و تشویق ره جویان به پیمودن راه مقدس ایشان برای رسیدن به قله معرفت، به بزرگی و عظمت شخصیت شریف آنان اعتراف کرده اند.

از این نظر، اهل سنت، به ویژه دانشمندان آنان، درباره حقیقت نورانی امام باقر علیه السلام از دوران آن حضرت تا حال، سخنان و اعتراف های شگفتی داشته اند.

از آنجا که تمام همّ و غم نویسنده بر این بوده که تا حد امکان، به اختصار سخن بگوید، به همین مقدار درباره زندگی و شخصیت امام محمدباقر علیه السلام اکتفا می کند و در عین حال به ناتوانی خود در برگرفتن همه جنبه های زندگی آن حضرت که سرشار از فضیلت و خیر است، اعتراف دارد و امیدوار است که مخاطبان، عذر او را پذیرا باشند. از همه صاحب نظران و فرهیختگان عرصه علم و ادب، عاجزانه درخواست دارم تا برای هرچه بهتر و مفید واقع شدن این اثر، با نظرها و پیشنهادهای سازنده خود، ما را یاری رسانند.

«اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا بَاقِرَ عِلمِ النَّبِیّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا اِمامَ الهُدی وَ قَائِدَ أَهلِ التَّقوی، السَّلامُ عَلَیکَ یَا مُستَودِعَ حِکمَهِ الله، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللهِ وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

ص: ۱۶۲

ص: ۱۶۳

کتاب نامه

کتاب نامه

ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت، قم، آل البیت، ۱۴۱۰ه .ق.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ه .ق.

ابن اثیر جزری الشیبانی، عزّالـدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم، الکامـل فی التاریـخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ه .ق.

ابن اثیر جزری الشّافعی، ابی السّعادات مبارک بن مبارک الجزری المعروف بابن الأثیر الشـیبانی، النّهایه فی غریب الحـدیث و الأثر، تحقیق: ظاهر أحمد الزّاوی، قم، مؤسسه إسماعیلیان، الطّبعه الرّابعه، ۱۳۶۷ه .ق.

ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ه .ق.

ابن تغری بردی، ابی المحاسن یوسف، النّجوم الزّاهره فی ملوک مصـر و القاهره، تحقیق: الدکتور جمال الدّین الشّـبال و الاستاذ فهیم محمّد شلتوت، بی جا، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۳۹۲ه .ق.

ابن تیمیه حرانی، احمد عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه، بیروت، مؤسسه قرطبه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه .ق.

، بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه،

ص: ۱۶۴

تحقیق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، مکه المکرمه، مطبعه الحکومه، الطبعه الأولی، ۱۳۹۲.

ابن جوزی حنبلی، ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تواریخ الملوک والامم، دار الفکر، بیروت لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۵ه .ق.

، الصّفوه، تحقیق: محمّد هارون، بیروت، دار الفکر، چاپ اول ۱۴۱۳ ه .ق.

ابن حجر عسقلانی شافعی، احمدبن علی، الامالی مطلقه، تحقیق: حمدی بن عبد المجید بن إسماعیل السلفی، بیروت، المکتب الإسلامی، الطبعه الأولی، ۱۴۱۶ه .ق/ ۱۹۹۵م.

، تقریب التهذیب، بیروت لبنان، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ه .ق.

، لسان المیزان، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود و علیّ محمّد معوض، بیروت، دارالکتاب العلمیه، الطّبعه الاولی، ۱۴۱۶ه .ق.

، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ه .ق.

، انباء الغمر بابناء العمر، تصحیح: حسن حبشی، مجلس اعلی، الازهر، ۱۹۹۸م.

ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، قاهره، چاپ عبدالوهاب عبد اللطیف، ۱۹۶۵م/ ۱۳۸۵ه .ق.

ابن حزم اندلسی، ابی محمّد علیّ بن أحمد بن سعید، جمهره انساب العرب، بیروت، بی نا، ۱۳۸۷ه .ق.

ابن حمدان خصیبی، حسن بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ه .ق.

ابن خشاب بغدادی، ابی محمد عبدالله بن نصر، تاریخ موالید الأئمه و

ص: ۱۶۵

وفیاتهم، قم، مکتب آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپخانه صدر، ۱۴۰۶ه .ق.

ابن خلکان، شمس الدین ابی العباس أحمد بن محمد برمکی، وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزّمان، تحقیق: دکتر إحسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۸ه .ق.

ابن داود، الحسن بن علی، رجال ابن داود، المدینه المنوره، طبع المکتبه السّلفیه، ۱۴۰۲ه .ق.

ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، ۱۹۵۷م.

ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، چاپخانه علمی، بی تا.

ابن صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه علیهم السلام ، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ه .ق.

ابن صبان، شیخ محمّد بن علی، إسعاف الرّاغبین فی سیره المصطفی و أهل البیت الطّاهرین، طبع العثمانیه، بی تا، بی جا.

ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، بیروت، مؤسسه ام القری للتحقیق و النشر،۱۴۲۰ه .ق.

ابن طولون، شمس الدین محمد، الائمه الاثنا عشر، تحقیق: صلاح الدین المنجد، قم، منشورات الرضی، بی تا.

ابن طیفور، ابی الفضل بن ابی الطاهر، بغداد فی تاریخ الخلافه العباسیه، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۹۶۸م.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالبر القرطبی، بهجه المجالس و انس المجالس، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۸۴ه .ق.

ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر، تاریخ ابن الوردی، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۹.

ص: ۱۶۶

ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن نورالدین شافعی، المختصر فی اخبار البشر، معروف به (تاریخ ابوالفداء)، مکتبه القدسیّ، القاهره ۱۴۰۸ ه .ق، و طبعه إداره ترحاب السّنه باکستان، المکتبه الإعدادیه.

ابن عبد ربه اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفرید، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، قم، مکتبه الداوری، بی تا.

ابن عساکر، ابی قاسم علی بن الحسن بن هبه اللّه، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: سکینه الشّهابی، دمشق، ۱۴۰۲ه .ق، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ه .ق.

ابن عساکر، ترجمه الامام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام و تلیها ترجمه ابنه الامام محمد الباقر علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق، تهران، محمدباقر محمودی، ۱۴۱۳ه .ق.

ابن عماد حنبلی، ابی الفلاح عبدالحی، شذرات الذّهب فی أخبار من ذهب، بیروت و دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۹ه .ق.

ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق: محمدحسن آل طالقانی، چاپ دوم، ۱۳۸۰/ ۱۹۶۱م.

ابن فوطی شیبانی، عبدالرزاق بن احمد، مجمع الادب فی معجم الالقاب، تحقیق: محمدکاظم، تهران، مؤسسه الطباعه و النشر، ۱۴۱۶ه .ق/ ۱۳۷۴ش.

ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، عیون الاخبار، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۷۵ه .ق.

، الامامه و السیاسه، قاهره، مکتبه المصریه، چاپ دوم، ۱۳۲۵ه .ق.

، المعارف، تحقیق: ثروه عکاشه، مصر، دارالمعارف، ۱۴۱۵ه .ق.

ص: ۱۶۷

، تأویل مختلف الحدیث، بیروت لبنان، دار الکتب العلمیه، بی تا.

ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایه والنهایه فی التاریخ، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی و دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ه .ق.

ابن ماجه، لأبی عبدالله محمّد بن یزید بن ماجه القزوینی، سنن ابن ماجه، تحقیق: فؤاد عبد الباقی، بیروت، دار إحیاء التّراث، الطّبعه الأولی، ۱۳۹۵ ه .ق. و بیروت، نشر دار الفکر، ۱۳۷۱ ه ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۸ه .ق.

ابن واضح یعقوبی، أحمد بن ابی یعقوب بن جعفر، تاریخ یعقوبی، قم، مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت، بیروت، دارصادر، ۱۴۲۵ه .ق.

ابی داود، أشعث السّجستانیّ الأزدیّ، سنن ابی داود، إعداد و تعلیق: عزت عبد الدّعاس، حمص، طبعه دار الحدیث، الطّبعه الاولی، ۱۳۸۸ق و مصر، طبعه مصطفی البابیّ، ۱۳۹۱ه .ق.

ابی النصر بخاری، سر سلسله العلویه، نجف، انتشارات شریف الرضی، ۱۳۸۱ه .ق.

ابوزهره، محمد(م۱۸۹۸ه .ق)، الامام الصادق حیاته و عصره، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۴۲۵ه .ق/ ۲۰۰۵م/ ۱۳۸۴ش.

ابی الفداء، عماد الدّین إسماعیل ابو الفداء، تأریخ ابی الفداء (المختصر فی أخبار البشر)، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۴۰۸ه .ق.

ابی الفرج اصفهانی، علیّ بن الحسین بن محمّد، مقاتل الطّالبین، قم، منشورات الشّریف الرضی، قم۱۴۰۵ه .ق.

اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت، چاپ دار الکتاب الإسلامی، بیروت ۱۴۰۱ه .ق.

ص: ۱۶۸

اصفهانی، لأبی الفرج الأصفهانی، الاَغانی، تحقیق: خلیل محیی الدّین، بی جا، دار الکتاب المصریه، الطّبعه الأولی، ۱۳۵۸ه ق.

امین، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ه .ق.

بحرانی، سید هاشم، حلیه الابرار، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۵ه .ق.

بحرانی، هاشم بن سلیمان حسینی، مدینه المعاجز، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۲۶ه .ق.

بخاری، ابی عبدالله إسماعیل بن إبراهیم، التاریخ الکبیر، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.

بخاری، ابی عبدالله محمّد بن إسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، الطبعه الرابعه، ۱۴۱۰ه .ق.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، أنساب الاشراف، تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ه .ق.

بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بیروت، دارالصادر، ۱۳۹۰ه .ق.

بیهقی، أحمد بن الحسین بن علی، السّنن الکبری، تحقیق: محمّد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطّبعه الاولی، ۱۴۱۴ه .ق.

ابی ترمذی، عیسی محمد بن عیسی بن سوره الترمذی، سنن الترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت، دار إحیاء التراث، بی تا.

تمیمی مغربی، نعمان بن محمد قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قاهره، چاپ آصف بن علی اصغر فیضی، ۱۹۶۳ ۱۹۶۵م.

ثعلبی، احمد بن محمد بن إبراهیم، تفسیر الثّعلبی (الکشف و البیان فی التّفسیر)، مطبوع الجزء الأول علی الحجر، و طبعه فی مکتبه المرعشی النجفی العامه، بی تا.

ص: ۱۶۹

جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التّبیین، شرح: حسن السّندوبیّ، بی جا، نشر دار الجاحظ، ۱۴۰۹ه .ق.

جامی، عبدالرحمان، شواهد النبوه، تهران، دفتر نشر طیب، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

جندی، عبدالحلیم، الإمام جعفر الصادق علیه السلام ، إشراف: محمد توفیق عویضه، قاهره، المجلس الأعلی للشئون الإسلامیه، قاهره، چاپخانه: مطابع الأهرام التجاریه، ۱۳۹۷ه .ق/ ۱۹۷۷م.

جوهری، إسماعیل بن حماد، الصّحاح، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.

حافظ ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۶۳ه .ق.

الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، بیروت، الطبعه الأولی، ۱۴۱۱ه .ق/۱۹۹۰م.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالفصوص و المعجزات، ترجمه: احمد جنتی، تهران، چاپ هاشم رسولی، ۱۳۵۷ ش.

حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۶ ه .ق

عبدالفتاح حنفی، سید محمود القراغولی البغدادی الحنفی، جوهره الکلام فی مدح الساده الاعلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

خواند امیر، غیاث الدین، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تهران، خیام، چاپ اول، ۱۳۵۳ ه .ق.

خلیفه بن خیاط، ابو عمرو لینی عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، مدینه منوره، دار طیبه، ۱۴۰۵ه .ق.

خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، وسیله الخادم إلی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم علیه السلام ، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

ص: ۱۷۰

دارمی، عبدالله بن عبد الرّحمان، سنن الدارمی، بعنایه: محمد أحمد دهمان، دمشق، طبعه الاعتدال، ۱۴۱۹ه .ق.

دخیل، علی محمد علی، أئمتنا، بیروت، دارالمکتبه الامام الرضا علیه السلام و دارالمرتضی، چاپ ششم، ۱۴۰۲ه .ق.

دمیری، محمد بن موسی، حیاه الحیوان الکبری، قم، دار ذوی القربی، ۱۳۶۴ ش.

دولابی، ابی بشر محمد بن احمد بن حماد، الکنی والاسماء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ه .ق.

دیار بکری مالکی، حسین بن محمد بن الحسن، تأریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس، تحقیق: علی زغلول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۶ه .ق.

ذهبی، ابی عبدالله محمّد بن أحمد، العبر فی خبر من غبر، تحقیق و ضبط: ابی هاجر محمد السعید بن بسیونی، بیروت، دار الکتاب العلمیه ۱۳۸۱ه .ق.

، سیر أعلام النّبلاء، تحقیق: شعیب الأرناءوط، بیروت، مؤسسه الرّساله، چاپ دهم، ۱۴۱۴ه .ق.

، تذکره الحفاظ، تحقیق: أحمد السّقا، بیروت لبنان، دار إحیاء التّراث العربی، ۱۳۷۵ه .ق.

، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.

رازی، محمد بن إدریس بن منذر، الجرح و التّعدیل، بیروت، دار المعارف العثمانیه، ۱۳۷۱ه .ق.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ارومیه، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ه .ق.

راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، تحقیق: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام ، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام ، چاپ اول، ۱۴۰۹ه .ق.

ص: ۱۷۱

زبیدی، محمّدمرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالهدایه، بیروت، ۱۳۰۶ه .ق.

زرقانی، محمد بن عبدالباقی بن یوسف، شرح الزّرقانی علی موطأ الإمام مالک، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ه .ق.

زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.

زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، قم، چاپ سلیم نعیمی، ۱۴۱۰ه .ق.

سبط بن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبدالله، تذکره الخواص (تذکره خواص الامه)، بیروت، الطبعه الثّانیه، ۱۴۰۱ه .ق.

سویدی بغدادی، محمدامین، سبائک الذهب فی معرفه قبایل العرب، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۴۰۲ه .ق.

سیوطی شافعی، جلال الدین، طبقات الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ه .ق.

، طبقات المفسّرین، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.

شافعی العاصمی المکی، عبدالملک بن حسین بن عبدالملک، سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود، علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ه .ق/ ۱۹۹۸م.

شاکری، حاج حسین، موسوعه المصطفی والعتره علیهم السلام ، قم، انتشارات الهادی، المطبعه ستاره، ۱۴۱۷ه .ق.

شبراوی، جمال الدین، الإتحاف بحب الأشراف، دارالکتب، قم، ۱۴۲۳ ه .ق.

شبلنجی، مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النّبی المختار، بیروت، طبعه دارالکتاب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۳۹۸ه .ق.

ص: ۱۷۲

شریف قرشی، باقر، حیاه الامام محمدباقر علیه السلام ، بیروت، دارالبلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۳ه .ق.

شیرازی شافعی، ابی إسحاق، طبقات الفقهاء، بیروت، دار الرّائد العربی، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۱ه .ق.

صفدی، صلاح الدین خلیل بن أیبک، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دارالنشر، دار إحیاء التراث، ۱۴۲۰ه .ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، لبنان، مؤسسه العلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ه .ق/ ۱۹۸۳م.

طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرّجال (معروف به رجال کشی)، تصحیح: حسن مصطفوی، مرکز مطالعات دانشگاه مشهد، ۱۳۸۹ه .ق.

طریحی، فخرالدین بن محمد، جامع المقال، حققه و علق علیه: محمدکاظم طریحی، چاپخانه حیدری، بی جا، بی تا.

عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، تصحیح: نیکلسون، تهران، انتشارات مولی، لیدن ۱۹۰۵، بی تا.

عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الباقر علیه السلام ، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول، ۱۳۸۱.

عظیم آبادی، ابی الطیب محمد شمس الحق، عون المعبود شرح سنن ابی داوود، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۱۵ه .ق.

علوی عمری، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، قم، چاپ احمد مهدوی دامغانی، ۱۴۰۹ه .ق.

علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامین و اختلاف المصلین، قاهره، چاپ محمد محی الدین عبد الحمید، ۱۴۰۵ه .ق/ ۱۹۸۵م.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق و تعلیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمی اسلامی، ۱۳۶۳ه .ق.

ص: ۱۷۳

فتال نیشابوری، محمد بن الحسن بن علی، روضه الواعظین، بیروت، طبع مؤسسه الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه .ق.

فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الفخر الرّازیّ (التّفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب)، بیروت، دار الکتاب العلمیه، ۱۴۰۸ه .ق.

فرید وجدی، محمّد، دائره المعارف القرن العشرین، بیروت، بی جا، چاپ دوم، ۱۴۰۲ه .ق.

قاضی نعمان، ابی حنیفه قاضی نعمان بن محمد مصری، شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.

قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، تفسیر القرطبی (الجامع لأحکام القرآن)، تصحیح: أحمد عبد العلیم البردونی، دار إحیاء التّراث العربی، الطّبعه الأولی، ۱۴۲۹ه .ق.

قرمانی دمشقی، ابوعباس احمد بن یوسف بن احمد، اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ، بیروت، عالم الکتب، بی تا.

قندوزی، سلیمان بن إبراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده لذوی القربی، قم، دار الاسوه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ه .ق.

کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، مؤسسه العلمی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ه .ق/۱۹۸۳م.

کلینی، ابی جعفر محمّد بن یعقوب بن إسحاق، اصول الکافی، طهران، دار الکتاب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۹ه .ق.

گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ، تهران، دار احیاء التراث اهل البیت، چاپ سوم، ۱۴۰۴ه .ق.

متقی هندی، علاء الدین علی المتقی ابن حسام الهندی، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، ضبط و تفسیر: الشیخ بکری حیانی، تصحیح و فهرسه: الشیخ صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ه .ق/ ۱۹۸۹ م.

ص: ۱۷۴

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳ش.

حسینی، مرعشی تستری، سید نور اللّه، احقاق الحق و ازهاق الباطل، تهران، مطبعه الاسلامیه، ۱۳۹۵ه .ق.

مزی، جمال الـدین ابی الحجاج یوسف المزی، تهـذیب الکمال فی اسـماء الرجال، تحقیق و ضـبط و تعلیق: الدکتور بشار عواد معرو، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعه الرابعه، ۱۴۰۶ ه .ق ۱۹۸۵ م.

مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ه .ق.

، مروج الذهب و معادن الجوهر، مصر، چاپ محمد محیی الدین عبد الحمید، ۱۹۶۴ ۱۹۶۵/ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵.

مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانه الادب، تهران، نشر شهید سعید محبّی، ۱۳۷۵.

مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، تحقیق: دکتر امامی، تهران، سروش، ۱۴۰۷ ه .ق.

مفیـد، محمـد بن محمـد بن نعمان عکبری، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تهران، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ه .ق.

مکی حسـینی موسوی، نورالـدین سـیدعباس بن عباس، نزهه الجلیس و منتبه الادیب الانیس، قم، مکتبه الحیـدریه، چاپ اول، ۱۴۱۷ه .ق.

موسوی الخمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، بی تا.

موصلی، شـرف الدین ابی محمد عمر بن شـجاع، مناقب آل محمد المسمی بالنعیم المقیم لعتره النبا العظیم، بی جا، مؤسسه الأعلمی، بی تا.

نبهانی بیروتی، یوسف بن إسماعیل، جامع کرامات الأولیاء، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

ص: ۱۷۵

نسایی، ابوعبدالرّحمن أحمد بن شعیب بن علیّ بن بحر بن سنان ابن دینار النسائی، سنن النّسائی، الطّبعه الاولی، بیروت، دارالفکر للطباعه و النّشر و التّوزیع، و القاهره، مطبعه مصطفی البابی ۱۹۶۴ م.

نووی، ابو ذکریا محیی الدین بن شرف، تهذیب الاسماء واللغات، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ه .ق.

یافعی یمنی شافعی، ابومحمد عبدالله بن سعد، مراه الجّنان و عبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ه .ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹